ژوندون



پنجشنبه ۱۸ ثور ۱۳۵۴ — ۲۶ ربیع
الثانی ۱۳۹۵ — ۸ می ۱۹۷۵

بیرق آزادگان

سپیدهٔ ۲۶ سرطان سال ۵۲ درخشید وباآن یك خط نور در رگ تاریخ کهن کشور مادوید خطی که میان قرون گذشته‌و دهور آینده حد فاصل را بر جسته ساخت شر یان هایی را قطع نمود تا فاسد وناممکن دیگر دررگهای کشور ندوده‌وجامعه‌ما از تب لر زهٔ عطالت‌ها وفسر دگی‌ها خاسف نباشد .

راه هایی قطع و در واژه های‌بسته وطرقی باز وباب های گشو ده شد تاپایان سر حد ارتجاع و ناکا میها ونابسا مانی ها معلوم و آغاز جنبش های نو و طلایهٔ جهش هاورزمندگی‌ها بسوی پیروزی و ظفر تعیین گردد...

اینها را انقلاب آورد، انقلا بیکه در دل یك شب نورانی در حال‌تکوین بود در رو شنایی ها مایه گرفت و تاریك شب ها را محکوم بـه زوال ساخت.

انقلاب آمد تا یکبار دیگر غلبهٔ حق را بـر با طـل استـوا ری بخشد و در میان ملت آزادی بـلای بی هدفی و مصیبت بلا تکلیفی ر ا معدوم کند.

انقلاب آمد و سیمای آشنا یی ر ا بمردمش یکبار دیگر روبروساخت‌که در اند یشهٔ او، در قلب و دماغ او در رباطات واجود او، در خون و تفکر او، شکستن سد وموانع و کو بیدن‌ورخنه در دژ پولادین تاریخ مایه گر فته ، جوانه زده و پخته شده بود.

چنان بود که صفحهٔ از صفحا ت تنبل و سنگین تاریخ ماورق خـورد فصل تازه ای گشوده شد تانوسازی ها ونو آوری ها، تا معنی زند گی و حیات نو تازمزمه های‌انقلابی وخاطرهٔ فداکاری ها و قهر مانی ها در آ ن، فرخنده ثبت گردد و برای نسلها ی آینده، مردمی‌که فر دا ها در اختیا ر آنانست و گذشته ها را ارزیابـی می‌نمایند ارمغان گردد.

بعد ازآن رستا خیز عظیمی که‌در دل شب هنگامهٔ دلپذیر و ایجادگر آن بلند شد و در سر تا سر کشـور مردم مااز یك خواب و رخوت بیمار گونه آرام وبیصدا بجهان بیدا ری، بجهانیکه واقعیت های زندگی ر ا فاش می سازد چشم باز کر دند ، مسیر حرکت وراه پر تلاش استحقاق از طریق جهد، دربرابر همه بازگردید

اندیشه های قلابی، مفت خوری هـا ویغما گری ها زوال یافت فکر نو ی هادی جامعه شد تاذهنیت هاروشن گردد وگمراهی ها و کوره راههاییکه به پر تگاه و سقوط منتهی می شو د در رو شنایی آن تمیز گردد.

از آن لحظات به بعد دینا میز م پرقدرت مردم برای سرو سا ما ن بخشیدن به زند گانی خود شان و در جهت سمت ساختن بنیاد هـای نا مرادی ها وناکامی ها، محرو میت ها و عسرت ها جاری شد قدمهای شمرده اما متین، سنجش های به‌تأنی وپر تأمل اما حسابی و دقیق متو جه سر رشتهٔ حیات‌ملی‌ما گردید. بجهت تعیین هویت ملی ما در نظام نوین، در فش جمهوری افراشته شد،بیرقی که سمبول آزادی برادری وبرابری ماست در فضای نیلگون کشـور سر بلند و مغرور جلوه کرد. ایـن سمبول وحدت و یکپار چگی بانشان جمهوری با مها بت آذین زده شد... باینترتیب پیوند عمیق مردم مـا بااصالت های تاریخی و میراث‌های کهن شان در سمبول ملی ظفر نمون ما متجلی گردید.

خوشهٔ گندم رمز زند گی‌اکثریت است که تلاش جمهوریت جوان ما در جهت رفاه آنان بیشتر متوجه است، محراب ومنبر نشانهٔ ارشاد و دعوت از مردم بسوی فلاح و رستگا ر ی است عقاب تیز نگر نقش گرامـی خاطرهٔ با ستان زمان است کـه «سر زمین بلند تر از پرواز عقاب»را تداعی میکند آفتا ب در حال طلوع، نمود طلیعهٔ جمهوریت ونظام نو ین‌در کشور است که هدف دارد رو شنی آفتاب ، همه را بر سد .

با این سمبول خاطرهٔ او لیـن جمهوریت کشور با سیمای کریما نهٔ بزرگ قهر مان بنیاد گذارآن‌درهوای آزادی کشورما می‌تابد وتانظام‌زندگی درجهان برهم نخورده با پا سبا نی نسل افغان سر مدی می تابد وبااین تابیدن ها ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۱۹ ثور ۱۳۵۳زنده وجاودان با قیست وتا در نظام کائنات لیـل ونـهار گیتی را دوا می باشد به‌نیروی‌افغان دلیر از فرا موشی و یغمای ز ما نه مأمون...

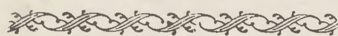
کریم روهینا





بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم درباز گشت ازایران آز آثار تاریخی هرات بازدید بعمل آورند

جمهوریت مال موروثی یك شخص ویك طبقه خاصی نیست



برادران عزیز وهموطنم !

افتخار دارم که برای بار اول در تاریخ پرافتخار چندین هزار ساله این سرزمین کهن به‌لطف، خداوند بزرگ وتوانا وبنام ملت‌نجیب افغانستان ، این بیرق ملی ونظام جمهوری نوین وطنم راکه به اراده مردم ما وبه همت وسربازی فرزندان وطنپرست واردوی غیور ان بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ اعلام وتاسیس‌گردید امروز رسما برفراز مقر ریاست جمهوری بلند میکنم .

این نظام‌مردمی یعنی جمهوریت مال موروثی یك شخص ویك طبقه خاصی نیست بلکه مال هرفرد ملت نجیب افغانستان میباشد . وحق دارند و خواهند داشت کسانی راکه لایق وشایسته زمامداری خویش بدانند خود انتخاب وخود تعیین نمایند .

حفظ ونگهبانی این نظام فرخنده وافتخارات آن بدون شك فداکاری هاواز خود گذریهای همه جانبه ملت افغانستان را ایجاب میکند بشهادت تاریخ درپیکار زندگی همیشه دربرابر تجاوز واستعمار استادگی کرده ایم وضمنا از دسایس وحیله های آن صدمه وآسیب بسیاری دیده ایم .

هروقت که استعماردرصدد عقب نگاه داشتن ملتی ازکاروان پیشرفت وتکامل برآمده است اولین ومهمترین وسیله که بکار برده تولید بدبینی ونفاق بین اشخاص وطبقات ورخنه‌کردن دربنیان وحدت ملی آن بوده است .

درسهای تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد فکر استعمار واستعمارگری هنوز دردنیای ماوجود دارد اگر شکل ظاهری خودراتغییرداده است امادرهدف اصلی آن باور نمیکنم تعدیل وتغییری وارد شده باشد .

لذاوظیفهٔ هر فرد وطن دوست افغان است تابرای بقاوسعادت ملی‌خودوحفظ نظام جمهوری خوددرهرچه نگاه میکنندهرچه می بینند وهرچه می شنوند درروشنی حقایق فوق تحلیل کنند وقضاوت شان آگاهانه وعاقلانه باشد .

انتخابی ازمقدمه بیانات بناغلی رئیس دولت وصدراعظم که حین افراشتن بیرق جمهوری ایراد کردند .

موسس جمهوریت بتاریخ ۱۹ثور۱۳۵۳ با افراشتن بیرق جمهوریت خاطره بزرگ دیگر را زیب تاریخ‌وطن ما ساختند .

جمهوری بیرغه

په هسکه تل رپیږه ستـرارمانه دافغان
نشانه دا فغا ن

په دغه جلال فخر کـړ هآسمانه دافغان
نشانه دا فغا ن

لوی شو کت او شان‌لری نسل قهر ما ن لری
لوړ نوم په‌جها ن لری
ننگ ،غیرت نه‌ډك عجب‌داستان دافغان
نشا نه دا فغا ن

ای بیرغه تانه زار ستاله رپید انه زار
ستاله ار تقا نه زار
لوړ اوسی او هسك لـه‌کهکشانه دا فغان
نشانه دا فغان

توره شپه سبا شو له هره خوا رڼا شو له
سر مو مدعا شو له
په سپین سحر دی شپـه‌کړله روښانه دافغا ن
نشانه دا فغا ن

شور دا نقلاب شو لی نوی د ژوند باب شو لی
ځاله د عقاب شو لی
په‌سیوری کی د هر مشکل‌آسانه دافغان
نشانه دا فغان

(حا فظ)

ملّی سرود

څوچه دا محکه آسمان وی
څوچه دا جهان ودان وی
څوچه ژوند په دی جهان وی
څوچه پاتی یو افغان وی

تل به دا افغانستان وی
تل دی وی افغان ملت
تل دی وی جمهوریت
تل دی وی ملی وحدت

تل دی وی افغان ملت جمهوریت
تل دی وی افغان ملت جمهوریت ملی وحدت . ملی وحدت

تشریح الوان بیرق جمهوری

اقتباس ازقانون بیرق درافغانستان

رنگ سیاه ، بیرق تاریخی وباستانی افغانستان راتمثیل میکند که ازطرف مبارزان آزادیخواه کشور درمبارزات ملی در مقابل تجاوز استعمار بیگانه استعمال گرد یده وتا آخرین جنگ استقلال کشور سال ۱۲۹۸ به عقاب وعلم ازطرف قطعات اردوی افغانستان وقوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت •

رنگ سرخ علامه فداکاری وجانبازی مردم افغانستان است که برعلیه استعمار وآزادی کشور خون ریخته اند ونبرد های استعمار راباشهامت ملی وحس استقلال طلبی ازکشور رانده وآزادی سیاسی خودرا حاصل ومحافظه نموده‌اند وامروزهم‌برای دفاع‌کشورو حفظ حقوق افغانستان ازهیچگو نه فداکاری وسر بازی در یغ نمی‌کنند

سبزی رنگ بیرق که به تناسب سطح مستطیل مضاعف میباشد یك فضای آرام وپرسعادت وامید بخشا راکه در پرتوجمهوریت نوین افغانستان که در ۲۶ سرطان تاسیس گردیده وانکشاف وترقی کشور ومردم افغانستان راتمثیل میکند •



بیرق تزئینی

ای فشرده پابسینه زمین!
سر بلند عزم پا یدار!
بیرق شکو همند افتخار:
در دل قــرون بیشمار

ای کشیده سر باسمان!
ازحریم خاك تا بکهکشان
شا خص تلاش واتحاد ومردمی
باش جا ودان!

«توفیق»



نشان جمهوری ما

اقتباس از قانون نشان دولت جمهو ر ی افغا نستان

ماده اول :

نشان دولت جمهوری افغانستان عبـــا ر ت است ازدو خوشه گندم، محراب و منبر، عقا ب وآفتاب درحال طلوع.

خوشه گندم :

دوخوشه گندم که از دوطرف یك دا یــره راتشکیل داده است وبرسایر محتویات نشان محاطمی باشدعلامه زراعتی بودن افغا نستان و شغل اکثریت مردم کشور راکه زارع هستند معرفی میکند .

این دو خوشه گندم در قسمت زیرین دایره بایك فیته باهم وصل گردیده که دردو سطح راست وچپ فیته «دافغانستان جمهور یت» ودروسط آن سال ۱۳۵۲ که سال تا سیــس جمهوریت نوین افغا نستان است نوشته شده است ودربالای سنه «۲۶ چنگاښ» کــه روز انقلاب است تحریر گردیده .

محراب ومنبر :

محراب ومنبر دروسط نشان قرارگر فتــه علامه سجده گاه مسلمانان و کرسی ارشادات است که ازآنجا مردم به فلاح و رستگاری دعوت میشوند .

عقاب :

افغا نستان باستان وافغا نستان امـروز یك مملکت کوهستانی میباشد افــغا نستا ن با ستا ن بــه سر زمیــن «بلنــد تــر از پر واز عقاب» یــاد می شود وکوه های شامخ آن آشیان عقاب است عقاب محافظو مدافع آشیانه خود میباشدهمچنان مردمان این کشور درمسیر تاریخ کهن درمقابل کلیه فاتحین وجنگجویان وکشــور کشایان بیگانه ازوطن وما واو سر زمیــن کو هستا نـــی خود دفاع کرده اند ومانند عقاب نگذاشته اند. که دیگران برمرز وبوم این مردم تسلط وحاکمیت حاصل کنند.

آفتاب درحال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طلیعه جمهور یت نوین افغانستان را نشان میدهد که بتاریــخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه ش بدست آمده واین انقلاب ازطرف اکثریت قاطع مردم افغا نستان تاییدو استقبال گردیده است .

زمونږ په ملی نښان کښی دغنمو دوه وږی ،زمونږ دزراعتی هیواد،ښښه محراب اومنبر زمونږ دمسلمان ولس ددینی شعایرو او تعالیمو سمبو ل، عقاب زمونږ دغرنی هیوادد تاریخی نوم (دعقاب دالوتنی نه لوړ ټاټوبی) علامه، لمر ځرك دجمهوری لمر د پلوشی خپریدل اود چنگا ښــ ۲۶ زمونږد ملی ژوند، دانقلاب دبریالی کیدو نیټه ده.



ملی بیرغ

دجمهوری بیرغ توررنګ ،دتاریخی اولرغونی افغانستان ،دخلکو ملــی مبارزه تمثیلوی چه د وطــن دآزادی غوښتو نکو مبارزینو له خوا، دپرنیو داستعمار دتجاوزونو په مقابل کــی استعمال شویدی اود استعمار سره تروروستی جنګ پوری دافغانستان داردو اودملی قواؤ له خــوا دعقاب او علم په نامه داستفادی وړؤ.

سور رنګ ،دافغا نستان دخلکــو دفداکاری اوسر ښندنی ښښه ده چه داستعمار په خلاف یی دخپلواکی لپاره وینی تویی کړیدی، او خپله سیا سی خپلواکی یی لاس ته راوړی اوساتلی یی ده .

دبیرغ درنګ شینوالی، یوه آرامه له نیکمرغی دکه اوامید بخښو نکی فضا تمثیلوی چه دافغانستان دنوی نظام، جمهوریت په رڼا کښی د۱۳۵۲ کال دچنگاښ په ۲۶ نیټه تاسیــس شوی اود افغانستان دهیواد او خلکو دانکشاف او پرمختګ ځر ګندونکی دی.

دمور پړونی

ای رنگینه ټوټی !
چه‌د آسمان په زړه کښې
دپسرلنی وږمی په شان رپیږی
ستاپه ولونو کښې څه‌شی
دی‌چه دولول زلفو په شان زما
زړگی ریږ دو ی؟
هو! ته د پت نښه ئی
ته‌زمونږ دځلاندو تیروزمانو
یاد گارئی
نوځکه ستاپه‌کو تو نوکښی
زه دقهرمانانو څیری وینم
دشهیـدا نـو وینـی و ینـم،
دنومیا لیو تور یا لیود تورو
بریښنا وینم .
دآسونو د روند یرغل وینم
چه‌ایشیا دهغوی ترپښو لا ندی
خوځیده.
زه‌په تا کی ماضی وینم
زه په تا کی تـاریـخ و ینـم
تیر حوادث ستا په رپیدو نکی
پرده‌کښی زمادستر گوپه‌مقابل
کښی ژوندی کیږی .
بیر غه ته دتا ریخ شمله‌ئی
نه‌ته دوطن دمور پړو نی یــی
محمود فارانی



شاد مانی مـردم حینیـکه‌ښاغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم بیرق جمـهو ر ی‌افغانستان را در فضای ا رگ جمهوری برافراشتند

مظهر وحدت

چیست این زیباتر ازرنگین کمان آسمان
روشنایی‌بخش چشم‌وخرمی افزای جان
پایه‌اش در استواری همسر فیروز کوه
قبه‌اش در سر فرازی‌همردیف کهکشان
دیده رارنگ سیاهش سر مهٔ بینش فزا ی
رنگ سرخش سرخ رو یی بخش‌هر پیر وجوا ن
گنبد خضرا به پیش رنگ‌سبزش ،نیمرنگ
وز سه رنگش وحدت ویکر نگی ملت عیان
مردم مارا گرامی بیرق‌ملی است این
کزنظام راستین مرد مــی دارد نشان
بیرق جمهوری است ایـن‌مظهر وحدت‌که‌هست
سایه اش آزاد گان را مهد ایمان و امان
گوبیا باچشم سر بنگرهمان فرو شکوه
ایکه‌خواندی داستا نها از درفش کاو یا ن
تاروپود پرده اش را ازرگ‌دل رشته ایم
لاجرم از بهر حفظش بسته ایم از دل میان
همچو عهد راد مردان بـاددایم استوار
همچو نام نیـکمردان با دیارب جاودان

«بشیر»

بیرق جمهوری

بمان!
بمان ـ همیشه سا لها!
بقدر عمر کهکشان،
بقدر عمر کائنات و بیشتر .
بقلب آسیا ،
درفش پر شکوه ماوشاخص‌حیات ما
و ـ بیرق نظام مردمی ،
لوای سر بلند ما،
اساس افتخار ما !

* * *

بمان !
به ذروه های تپه ها،
بسینه فراخ دشتها و بـر کرانه ها،
و ـ بر ستیغ کوهها :
عقاب وار پر بز ن!
تپش فزای و اوج گیــــر وره نما!
به آنچه ـ برتر از فضا،
به آنچه در دل زمین:
توسایه بخش و تاب بخش وهستی آفرین !

«ت»

اشعار این صفحه از روز نامــه جمهور یت انتخاب شده است.

شمارهٔ ۷
سال ۲۷

پیک ژوندون

کەسره میاشت‌وی‌اوکه سورصلیب‌اوکه هلال احمر ددغه ډول تاسیساتو او ساز مانونو دمینځ ته راتګ منظوردانسانانی نوعی دګړیدلی طبقی اود مصیبت ځپلوسره مرسته اولاس نیوی دی ۰

ددولت درئیس اوصدراعظم‌له‌ویناڅخه

پنجشنبه ۱۸ ثور ۱۳۵٤ـ ۲٦ ربیع الثانی ۱۳۹۵ ـ۸می ۱۹۷۵

روزجهانی سره‌میاشت

امروز مصادف است باروز جهانی سره میاشت‌ها، صلیب احمر ها وشیروخورشید سرخ ۰

امسال این روز بین المللی تحت شعار (کمك های عاجل وسیلهٔ نجات زندگی آسیب رسیدگان حوادث) درسراسر جهان تجلیل میگردد .

درکشور ما افغانی سره‌میاشت از آن موسسات خیریه وعام المنفعه است که از پشتیبانی ومساعدت های مردم خیر اند یش، نوعدوست و مومن بواقعییات تعاون و تساند همواره برخوردار است .

افغانی سره‌میاشت باتکا به‌یاری و کمك ارباب استعداد ومردم سخاوت پرور کشو ر ازبدو تاسیس تاامروز چه‌در داخل وچه در خارج‌کشور ازطریق امداد به مصیبت رسیدگان ودستگیری ازبینوایان که‌در مواقع عا د ی‌ودر حالات استثنایی وبروز بحران و خطر،درردیف موسسات خیریهٔ مشابه درسایر بلاد عا لم بەنیکویی در خشیده وو ظایف بشری‌وخیر خودرا بموقع ومؤثر جهت دستگیری از مستحقان داخلی ونیازمندان کمك‌درخارج،انجام داده است.

درجهان ماکه هنوز آشوب فقر ومسکنت دربسیاری کشور ها دامنگیر عدهٔ زیادهمنوعان ماست واین نارسایی مخصوصا در مواقع‌بروز مصایب طبیعی وآفات وامراض ،بر این‌طبقات فشارش بیشتر میگردد ، وجود مؤسسات‌خیر رسان ویاور به‌مستمندان و بینوایان‌از غنایمی است که‌باید به‌منظور تامین رفا هیت ونجات مردم محتاج وتنظیم کمك ومساعدت های بشر دوستان به‌نیازمندان چنین کمك ها، روز بروز زمینه جهت تقویت بنیهٔ اقتصادی و انکشاف ساحهٔ فعالیت وخدمات انسان دوستانهٔ آنها وسعت پذیر گردد.

ازجملهٔ خدمات متعددیکه سره میاشت ها ومؤسسات همردیف آنها بعناوین والقاب دیگر ازقبیل صلیب احمر ها وشیر خورشید سرخ وهلال احمر هاانجام میدهند یکی هم کمك هی عاجل است که‌در مواقع عاجل وفوق‌العاده وآنی بمنظور نجات زندگی آسیب‌رسیدگان حوادث صورت میگیرد .

چنانچه تذکر رفت امسال روز جهانی سره میاشت ها تحت همین شعار تجلیل میگردد ، میدانیم زندگی و حیات به‌ذات خود یك حادثه‌است یك‌حادثهٔ‌بزرگ . دردامان این حادثه ، حوادث دیگر جوانه می‌زند حوادث خورد وبزرگ ،طبیعی وغیرآن‌واین جریانیست مستمر که‌ازهمان آغاز ازهمان لحظه ایکه هستی درخشیده برق حوادث وواقعات نیزدر خرمن حیات انسانها پیوسته افتاده است ، سیلاب‌ها ، زلزله ها ، لغزش های تل‌ها و کوهها، نزول صواعق ، شداید سرما وگرما حریق ، تصادم ، سقوط هواپیماها و غرق سفینه‌ها ، شیوع امراض ساری و خطرناك وبا، چیچك ، طاعون ، محرقه و مانند آن دهها دردو الم دیگر یك سلسله حوادثی است که باسلامت انسان همواره طرف واقع شده وموجودیت و صحت ، بقاو آرامش اورا به‌مخاطره روبرو ساخته است ۰

بااین واقعات الم انگیز و حوادث ویران ساز است که‌عدهٔ بربادو رهسپار دیار نیستی می شوند وگروهی آواره‌و بیابان مرگ‌عرصات زندگی میگردند . بیوه ویتیم، درمانده ودست نگر و آنانیکه باز دست دادن عضوی از اعضای بدن ناقص و بیمار دایمی می شوند واز صحنهٔ تلاش زندگی‌خارج‌میگردند محصول همین‌گونه تصادفات واتفاقات‌هستند وخشونت وبی‌رحمی حوادث در سیما و پیکر آنان می‌درخشد واز نیاز والتماس آنان بماحکایت می کند .

مشاهده اوضاع وزندگی رقت باراینگونه مردم وتصور درد وآلامی‌که از بلای حوادث، مصیبت فاجعه و فتنه تصادفات زجر دهنده برآنان تحمیل میشود مارا آرام نمی گذارد ، عواطف مارا تحریك میکند و احساسات بشر خواهانه مارا برمی انگیزد زیرا بنی‌آدم‌اعضای یکدیگرند ۰

درچنین حالات وجدان و ضمیر ما حکم میکند بیاری بیماران ، مستمندان و مصیبت رسیدگان استاده شویم و امر خیری و وظیفه انسانیت کارانه ایرا در برابر انسان انجام بدهیم ، برای اینکه‌این مامول بدرستی وبموقع بر آورده شود سره میاشت به‌سروقت ما میرسد و خدمتی راکه شایسته و سزاوار است سربراه می‌سازد مساعدت هایی راکه عاجلانه بایدجهت نجات‌زندگی آسیب‌رسیدگان حوادث عملی‌شود تنظیم می نماید ،موفقیت درین زمینه بازهم متناسب است به‌سویه اقتصادی و تجهیز چنین موسسات خیریه‌با وسایل عصری و لوازم کافی . از این‌لحاظ است که‌ما مکلف هستیم برای توفیق موثر وبیشتر خدمات جمعیت های خیریه کمك هاو مددگاری های خودرا متناسبا ارتقا بخشیم و اینگونه تاسیسات فعال تر و مجهزتر شوندتا بتوانند منابع و سیعتر ووسایل کافی وموثر تری در اختیار داشته باشند شفاخانه ها، مراکز تربیوی اطفال‌بی سرپرست ،مرستونها وسایر تاسیسات و کوپراتیف های تعاونی را تدویر نمایند .

بهرحال امروز که‌در سر تاسر جهان‌ودر کشور ما درمراکز عرفانی‌و موسسات مختلف اجتماعی از روز سره میاشت ها بحیث یك روز بشر دوستانه تجلیل بعمل می آید امید واریم مردم ما درخدمت تقویت بنیان مالی واقتصادی افغانی سره میاشت و افغانی سره میاشت در خدمت همنوعان مستمند ونیاز مندما بیش از پیش موفق و رستگار باشند واین مرجع خیر بتواند درهر حال وهرزمانی بخصوص در تفویض کمك های‌عاجل درواقعات عاجل اسباب نجات مصیبت رسیدگان حوادث رابه وجه احسن فراهم نماید ۰



شرح پشتی در صفحه ٣٦

در پناه بیطرفی در جنوب شرق‌آسیا

زمین سیاره آبی نظام شمس

اوقیانوس ها بزرگترین منبع حیاتی برای آینده بشر

یك دو گانگی به ندرت تنها میگیرید

ارجنتاین یا سر زمین نقره

بهای جنگ دوم جهانی

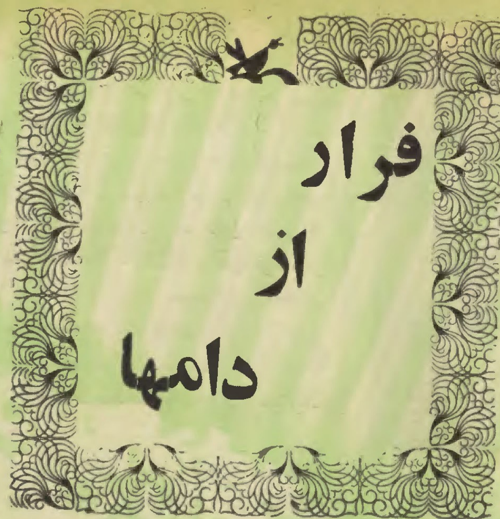
راه ابریشم و مو قف افغا نستان در امتدادآن

آرزو بیکه گل کرد

دوزن در زندگی اش

بیاکه برویم به‌مزار

حوادث ترافیکی در شهر کاهش‌یافته است



فرار از دامها

دو ستم شاهنامه می خواند و صحبت در انجمن از دلیریها و مردانگی هابود... هر که در زندگی رستم وذالی، پهلوا نی و زور آوری، اسکندری و چنگیزی را می شناخت ویاداستان و حما سهٔ او را خوانده وشنیده بود از آنان حکایت میکرد و در صف مردان و دلا وران روز گا ر جایش را تعیین میکرد ...

مرد گرم و سرد چشیدهٔ روز گار که دیگر در منازل آخر زندگی است واز کار های سنگین وزور طلب شکست خورده و تاب پهلوا نی باخد مات پر تلاش را ندارد نیز آنجا بود، از او که گل پیرا و با غبا ن سرو وشمشاد، سنبل و نسرین‌است بجز از گل و گلبازی هرچه بپرسید درنظرش خار میاید و حر فی ندارد میان صحبت‌دوید و گفت...

دریغ که با این همه علم وکمالی که در جهان رو به تو سعه وبا این همه تو فیقی که در سایهٔ دا نش وعلوم نصیب بشر گردیده وبا این همه در وازه های معر فت و بیداری که لحظه به لحظه بر رخ انسان گشوده می شود و با اینهمه راز و نیازی که آدمی با عوالم‌مجهول و با کیهان پهناور روز بروز گستر ده‌تر درمیان میگذا رد و شما همهٔ این شگرفی ها را مطا لعه ومشا هد ه میکنید و بفکر خود عقول خود ر ا صیقل می زنید واز تنگنای بی‌علمی وبی خبری می کو شید بعالم‌نورانی صفا و معرفت و کمال راه خود را عریض تر وپهن تر از گذشته ها بگشایند وهموارسازید، بیاد کسانی وقت گرانبهایتان را صرف میکنید وصفاتی چشمان تانرا خیره میسازد که در محك حقایق و در عر صهٔ واقعیت ها فروغ و جو لانی ندارد.

بفکر من اگر کسی پیدا شود که بر نفس خود سلطه وامارت دا شته وبرآن و خوا سته ها وامیال کا ذب آن حا کمیت خودرا قایم سازد او در نظرمن دلیر و بزرگ است، آن مردمی که بخاطر امیال سر کشی پرخاشگری میکند واز تمنای د یو شهوات و تقا ضا ها اجابت مینماید آنچنا نکه حدس می زنند و ا ین شیوه را جلای دلاوری و مردانگی او می پندارند خطا ست،آن انسا نیکه برای ار ضای حرص می تپد ودرطمع بیش از استحقاق و کفایت خود را سراسیمه می سا زد در واقع محکوم غرایز یست که خوا هشهای‌نفسانی بر او مسلط می سازد پس نمیتوا ن چنین زبونی را در ردیف دلیران‌آورد بهمین تر تیب آن مو جودی را که در پی آزار دیگران می افتد دز د ی وشیادی میکند، قاچاق و اختلاس میکند، سر راه‌مردم‌را میگیردزندگی دیگران راغارت‌می‌نمایدوبرای وصول باین مقاصد اگر چاره نداشته با شد از حر به واسلحه کار میگیردوانسانی را زخمی وناقص وفاقد سلامت و یا تسلیم مرگ می سازد. این ها ر ا نمیتوان صفات دلیری و شهامت او قبول کرد بلکه بر خلاف، دلیل‌ضعف نفس وتزلزل‌اراده و سلا مت فکر ودماغ اوست. دلیر و قوی شهیم ومنیع آن است که این قد رت وزور واین سلاح و حربه را بجای آنکه متوجه پشت و پهلوی دیگران‌میسازد بر پشت و پهلوی دشمنان وا قعی خود که در نفس ووجو دش آشیان ساخته ومکان یافته اند فرو برد، باین ها میل هایی را در دل وسینهٔ خود بکشند که آنها را از را ستی وآدمیت منحرف می سازد و در لباس سفا کان وآز مندان می اندازد. این عده مردم اگر توا نستند حسد وکینه طمع وحرص، فکر تجاوز و تخطی از شیوه های انسانیت و آدمیت را در خود نابود ومضمحل سا ختند د رآن صورت دلیرند و قوی. بازوی توا نا وقوی فکر غالب و صائب آنست که آزار وزیانی ازآن متو جه دیگر ا ن نگردد بلکه اینهمه استعداد و قدرت در راه خد مت‌و سعادت، امن‌وآسایش دیگران مصدر خلل و انفعالی ومظهر خیر و کمالی شود تا بو سیلهٔ‌آن‌برای خودش آرایش وزیب انسانی که دلاوری و مردانگی شاخهٔ از چنین نخل پر برگ وبار است، میسرشده باشد وبرای دیگران ثمر و حا صلی ازآن برسد که بایاد کیف و لذ ت آن نزد دیگران خاطرهٔ آنان گرامی ونامشان جاو دان بماند.

این همه مصلحین و فدا کا ران، این‌همه قهر ما نان و دلیران را که بخاطر راحت وتأمین سعادت،بخاطر نجات‌ورستگاری‌وبخاطراحیای حقوق زندگی وبهتر بهره مند بودن دیگران تپیده ودرین راه به کمال رسیده‌تانام نیك یافته اندوما از آنان به‌نیکو یی یاد میکنیم از لحاظی در صف مردان ودلا وران راه میدهیم. که خو د گذشته بر امیال خود خط کشیده ‌ودر فکر دیگران بوده‌اند. کسانی را که تعدی ونا روا کرده و بحکم حر ص وآز از حصار عدالت و مر وت‌ومدارا خارج شده‌اند ودر فکر دنیا طلبی بوده اندتازروسیمی بهم رسا نند ولی از اقلیم دل و دایرهٔ ضمیرانسان بیگانه مانده اند نمیتوان در جملهٔ مردان آورد ودر قطار نیکان‌جانبازان وفدا کار اینکه همهٔ تلاش و سعی شان بخاطر بهبود حال وزندگی همنوع و آسایش جهان و سلا مت وطن وهموطن شان بوده پذیرفت.

آنانیکه طالب سلامت جسم وبفکر تأمین صحت معنوی خودند ازاندیشهٔ منکوب ساختن نفس و جلو گیری‌از خواسته های نا متعادل و شهوات کاذب آن غافل نخوا هند ماند.

وقایع مهم سیاسی هفته

بقلم جوینده

در پناه بیطرفی در جنوب شرق آسیا

می ۱۹۵٤ تازه مصروفیت فرانسه در هند چین با شکست قاطع دردن بن فو پایان یافته بود ،ویتنام بدو بخش تقسیم شده هوچی من در ویتنام شمالی مسلط شده بود، واشنگتن با علاقمندی خاصی بسوی سیگون می نگریست .

سیاستمدارانی چون جان فاستر دلس این علاقمندی راتشدید می کردند وباین ترتیب میخواستند صحنه جنگ ایدیالوژی را در هندچین بوجود آورند وجلو نفوذ ایدیالوژی طرف مقابل «کمونزم» رابگیرند .

حلقه های دوراندیش فکر میکردندکه اگر بهآن درهندچین مقابل نشوند شاید روزی در سواحل امریکا رو برو شوند .

نظر دلس

دلس که سیاست خارجی امریکا راطرح میکرد از رزمجویان مشهور عصر خودبود وی که هنوز تحت تاثیر جنگ سرد بحران برلین حوادث کوریاوازدست دادن چین قرار داشت میخواست بهر قیمتی که باید جلو نفوذ ایدیالوژی طرف مقابل رابگیردوی چنین فکر میکردکه دردنیا جزشرق وغرب دیگر قدرتی وجود ندارد ونباید داشته باشد وغیرازاتکاء به شرق وغرب مخصوصاً غرب راه دیگری برای حفظ وموجودیت ممالك موجود نیست بنابران یك نهضت جدیدراکه بیطرفی درجهان بودشدیداً تقبیح میکرد وبجرئت و صراحت میگفت «بیطرفی بداخلاقی است.»

کنفرانس باندو نگ

این اظهار در حقیقت عکس العمل مساعی خاصی بوده که یك عده کشورهای آسیا افریقا برای تقویه،استحکام وتعمیم مفکوره آزادی وبیطرفی درجهان بعمل میاورند .

اجتماع باندونگ در ۱۸ اپریل ۱۹۵۵ تشکیل شد ودرآن ۲۹ مملکت آسیا وافریقا اشتراك کردند مفکوره رهایی از قید استعمار بهره برداری بهنفع صلح وهمزیستی مسالمت آمیز کهبعد از پایان جنگ در هندچین وتخفیف تشنجات بین المللی بوجود آمده بودفیصله های این کنفرانس که اصول عدم تجاوزاحترام متقابل به حاکمیت طرفین عدم مداخله درامور داخلی یکدیگر، رعایت منافع متقابل در قرار دادهاوهمزیستی مسالمت آمیز را تاکیدمیکرد مانع بزرگی در برابر مساعی خاصی ایجاد مینمود کهاز طریق تشکیل پیمان های نظامی ومحاصره طرف مقابل درحلقه های افراطی طرفدار افکار دلس ایجاد شده بود، بنابران نسبت دادن بداخلاقی به بیطرفی بزرگترین ضربهٔبود کهعلیه بیطرفی استعمال میشد، اما این حربه درواقع به سرعت نفوذ وقدرت بیطرفی افزود ،وهسته جهان سوم امروزرا گذاشت .

امریکا وویتنام

درهمین سالها بین۱۹۵۵و۱۹۶۵مصروفیت امریکا در ویتنام آغاز میشود تاباوج خود میرسد ووقتیکه در ۱۹۷۳ بسعی کیسنجر لیدکتو قرار داد صلح پاریس بامضامیرسد ملت امریکا از مصروفیت ازاین خطر چنان به ستوه میاید که افکار عامه درامریکابشدت پایان جنگ ویتنام وپایان مداخله امریکارادر آنسرزمین میخواهند.

وقتی قرارداد پاریس امضاء می شود وظیفه قوای امریکا در ویتنام پایان می یابد همه کس میداند که سر نوشت سیگون چیست ؟

خودکیسنجرنیزکهدرصدد دریافت راه حلی برای پایان ماجرای ویتنام وپایان سهمگیری امریکا در جنگ و یتنام بشکل آبرومندانه بود پوره میدانست که در یك دوسال آینده ویتنام چه راهی رامی پیماید. معهذاچاره دیگری غیر ازاین نداشت واین یگانه راه فرار ازویتنام بود .

مسایل آینده

بالاخره بتاریخ ۳۰ اپریل۱۹۷۵سیگون سقوط کردو قوای حکومت سیگون بحکومت انقلابی ویتنام تسلیم گردید ،این سقوط کهوانتیو آنرا ناشی ازعدم حمایت امریکا میخواند اندیشه هایی را بوجود آورد کهیکی ازین اندیشه ها عملی شدن فارمول دومینواست که باازدست رفتن یك مملکت مملکت دیگر همجوار آن نیزمشرف بسقوط میگرددچنانچه دوهفتهازسقوط پنوم پن نگذشته بودکهسیگون سقوطکرد، اکنون سوال عمده بعدازسیگون است .

تحت این طرز تفکر است که فورددر مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود گفت اتحاد ما باکوریای جنوبی ادامه خواهد یافت تعهدات مامقابل تایوان پابرجا خواهد ماندبا اندونزیا فلپاین وسایر کشور های بحرالکاهل همکاری نزدیك خواهیم داشت .

ظفر بیطرفی

وقتی رادیوی حکومت انقلابی ویتنام جنوبی بعداز تسلط بر سیگون اعلام کردکه کشور ما بیطرف غیر منسلك ودارای سیاست خارجی فعال وموضع گری مترقی خواهد بود، مبین واقعیاتی بود کهدرحوزه جنوب شرق آسیا وجود دارد این علاقمندی مردم این منطقه و ضرورت طبیعی این حوزه جهان باصل بیطرفی است .

البته این بیطرفی باآن تمایلاتی که در تایلند برای بیطرفی بوجود آمده ویامساعی که درآندونیزیا برای بیطرفی مبذول میشد و باضرورتیکه برای بیطرفی در مالیزیا موجود است فرق دارد.

معهذا مفکوره بیطرفی در حوزه جنوب شرق آسیا قوت میگیرد و در پناه بیطرفی است که امکان تجدید تصادم ایدیالوژی های متضادنسبتاً محدودمیگردددراین صورت است که ملت های حوزهجنوب شرق آسیا خواهند توانست باتوافق با واقعیات منطقه در سایه بیطرفی دامن خطراتی را تاحدی بگیرند کهاز ناحیه تصادم ایدیا لوژی های متضاد در منطقه متصور است.

اماظفر بیطرفی دراین منطقه جهان وقتی ثابت میشود که مصروفیت بیست سالهامریکا کهبنیاد گذارآن دشمن درجه یك بیطرفی جان فاستردلس بودباقبول قربانی پنجاه هزار و زخمی شدن ۲۰۰هزار امریکایی وخساره مالی ۱۵۰ملیارد دالر پایان یافت.

ابدعوت اعلیحضرت شا هنشاه
، بناغلی محمد داؤد رئیس دولت
راعظم جمهوری افغانستان ازتاریخ
ا ماه ثور ۱۳٥٤ ازایران باز دید
ی بعمل آوردند.
اغلی محمد داؤد دربدو و رود
گلی نثار آرامگاه اعلیحضر ت
شاه کبیر نمودند وهمچنین در
اقامت درایران از آثار تاریخی
ا دیدنی اصفهان وشیراز وتخت
ید نیز دیدار فرمودند.
اغلی رئیس دولت و صدر اعظم
ری افغانستان طی این مسا فرت
لحضرت شاهنشاه ایران مذاکره
امون روابط دوجانبه و مسایل
ه ای وبین المللی مورد علا قه
سور تبادل نظرنمودند همچنین



بناغلی رئیس دولت وصدراعظم درمیدان طیارهٔ هرات گارد تشریفاتی را معاینه‌نمودند

علامیهٔ مشترك افغانستان وایران



ضمن بازدید از نقاط تاریخی هرات‌برمزار خواجه انصار

لال این دیدار ملاقات‌ومذاکراتی
بناغلی محمد داؤد وجلا لتمآب
عباس هویدا صدراعظم وجلالتمآب
ن‌علی‌خلعتبری‌وزیرامور خار جهٔ
ن صورت گرفت.

اکرات بناغلی رئیس دو لت و
اعظم جمهوری افغا نستان بـا
حضرت شا هنشاه ایران وسایر
ت ایرانی درمحیطی توام با تفاهم
ت وصمیمیت کامل که نمایانگر
د ها وعلایق‌دیرین ونزدیك بین
سور برادر ایران وافغا نستان
شد انجام گرفت.

جریان تبادل نظر ها طر فین
ندی خودرا از اتفاق نظری که‌در
ها ی مختلف منطقه ای و
مللی میان آنان وجود داشته‌ابراز
ن اعلام پشتیبانی خود ازمنشور
سه ملل‌متحد تایید کردند که
رار یك نظام جهانی توام باصلح
ت جز باپیروی از اصل عد م
له درامور داخلی سایر کشور ها
رام به‌تمامیت ارضی وعدم توسل
زور درمناسبات بین المللی ورفع
فات قابل حصول نخواهد بود.
ن دو کشور ضمن بررسی اوضاع
المللی ازتما یل جهان بسو ی
تشنج وحل مسایل ازطریق‌مذاکره
ز مسرت فرمودند.

رهبران دوکشور در خلال مذاکرات
توجه خاصی باوضاع شرق میانه‌مبذول
نموده ونگرانی خودرا نسبت به تهدید
جدی به‌صلح وادامه بحران درآن‌منطقه
ابراز داشته اند وضمن تاکید مخالفت
خود ازتوسل بزور، بمنظور بد ست
آوردن اراضی ،باردیگر پشتیبا نی
خوش را ازکشورهای عربی برای



ازبناغلی رئیس دولت وصدراعظم درشیراز استقبال گرم وصمیمانه بعمل آمدانیجادرفرود گاه شیراز احترام قطعهٔ تشریفاتی‌را می پذیرند.

مسالمت آمیز ادامه دهند.

سران دوکشور ضمن مذاکره به بررسی اوضاع در حوزۀ بحرهند پرداخته وپشتیبانی خودرا از اعلامیه شماره ۲۸۳۲ مؤسسۀ ملل‌متحد مبنی بر اعلام منطقه بحرهند بعنوان منطقه صلح وآرامش که‌باید فارغ از مقابله ورقا بت قدرت های بزرگ حفظ شود مورد تاکید قرار دادند.

رهبران دوکشور اهمیت حیا تی که‌خلیج فارس برای امنیت واقتصاد ایران ودیگر کشور های سا حلی وهمچنین صلح وثبات منطقه وتجارت بین المللی دارد مورد تائید قرارداده وتاکید نمودند که امنیت خلیج‌فارس باید باهمکاری کشور های‌ساحلی‌وعاری ازهرگونه‌دخالت‌خارجی تامین گردد.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان از تحولات مساعد وروابط ایران وعراق ورفع اختلافات سرحدی اظهار خرسندی نمو ده وآرزو کردند که‌مناسبات بین دو کشو ر همسایه ومسلمان بیش ازپیش توسعه وتحکیم یابد.

طرفین ضمن تائید این مطلب که حاکمیت ملی برمنابع طبیعی حق مسلم هرکشور است او ضاع اقتصادی جهان رانیز مورد بررسی قرار داده ولزوم اتخاذ تدابیری رابه منظور تقلیل فشاریکه تور م جهانی بر اقتصاد کشورهای روبه انکشاف وارد می آورد وهمچنین ضرورت تفا هم وهمکاری متقابل بین کشور ها ی انکشاف یافته وروبه انکشاف‌رابمنظور ایجاد یك نظا م نوین اقتصادی که احتیاجات ومنافع کلیه کشور های جهان را تامین نماید تا کید نمودند.

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری افغانستان پیشنهادات‌وکوشش های‌اعلیحضرت شاهنشاه ایران دایر براستوار نظام اقتصادی صحیح تری

لطفا ورق بزنید



استرداد سرزمین های اشغالی‌وهمچنین ازملت فلسطینی در مبارزات خودبرای بدست آوردن حقوق حقه‌ومشروع شان اعلا م داشتند.

درمورد اختلا فات شرق‌میانه‌دوطرف لزوم ادامه کوشش های فعالا نه ای راکه هرچه زودتر راه حل پایدار و عادلانه براساس استرداد تمام اراضی اشغالی بارعایت مفاد فیصله نامه۲۴۲ شورای امنیت مؤسسه ملل‌متحد مورخ ۱۹۶۷ منتهی گردد تاکید کردند.

طرفین ازاقداماتی که‌برای استقرا ر صلح وعادی ساختن مناسبات بین کشورهای نیم قاره وجنوب آسیا بعمل می‌آید حسن استقبال واظهار امیدواری نمودند که کشور های مزبور به‌کوشش ها ی خود برای درك واقعیت هاورسیدن به‌راه حل های عادلانه وشرافتمندا نه جهت رفع اختلاف نظرهای خود ازطرق







از بالابپایان !

* ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم‌باآثار تاریخی علاقهٔ خاص دارند.

* رهبر ملی ما دربرابر شهریان هرات بیانیه میدهند.

بازدید از مسجد جامع هرات .



درجهان وهمچنین ایجاد یك نوع همکاری مشتر کی اقتصادی بین کشور های ساحلی بحرهند که کشورهای دیگر منطقه رانیز دربر خواهد گرفت مورد تمجید قرار دادند . واهمیتی راکه افغانستان برای همکاری های دوجانبه باایران وهمچنین در چوکات پیشنهاد مزبور قایل است اعلام داشتند.

سران دو کشور رضایت خودرا از توسعه روز افزون روابط اقتصادی و تجارتی دوجانبه ابراز داشته و باتوجه به همبستگی های عمیق برادرانه دوستانه موجود بین‌دوکشور علاقمندی خودرا به‌همکاری وسیعتر درزمینه‌های مختلف که متضمن منافع مشترك آنها خواهد بود اعلام‌داشتند.

رئیس دولت وصدر اعظم جمهوری افغانستان ازکمك هاوهمکاری های دولت شاهنشاهی به افغا نستان سپاسگزاری نموده همچنان طرفین موافقت کردند که کمیسیون مشترکی برای تشریح تطبیق پروگرام های اقتصادی تشکیل‌شود.

بناغلی محمد داؤد مراتب امتنان خودرا ازمهمان نوازی های بسیار گرم وصمیمانه اعلیحضرت شاهنشاه و حکومت وملت ایران نسبت به‌شخص ایشان وهمراهان ابراز داشتند واز اعلیحضرت شاهنشاه و علیاحضرت شهبانوی ایران دعوت نمودند که از افغانستان بازدید رسمی بعمل آورند این دعوت بامسرت مورد قبول قرار گرفت تاریخ این بازدید بعدا اعلام خواهدشد.



متن بیانیه‌شاغلی رئیس‌دولت وصدراعظم خطاب به‌مردم هرات

برادران‌عزیز !
شهریان هرات !
خواهران !

برادران ، جوان وپیران‌شهر باستانی هرات !

از استقبال نهایت گرم و صمیمی که از یك خدمتگار خود میکنید کلماتی ندارم که این احساسات پر حرارت و پرجوش شمارا جواب داده بتواند . غیر از اینکه‌ازصمیم قلب از شما برادران ، شما خواهران واهالی‌هرات اظهار تشکر وسپاسگزاری نمایم .

برادران !

البته وظیفهٔ من بود که خدمت شما برادر ها پیشتر از این میر سیدم وواقعاتیکه در مملکت گذشت توضیحاتی میدادم اما فکر کردم که‌وظایف اولی انقلاب در آنست تا در تأمین امنیت ، استحکام واستقرار نظام نوین جمهوریت وبالاخره‌درجستجوی طرقی برای سعادت وبلند بردن سویه ملت افغانستان کوشش کنم. چه وظایف سنگین بدوش ما بوده واست تا قدم های بنیادی واساسی رابرای رفع مشکلات وطن ومردم محروم خودبرداریم .

اهالی عزیز هرات!

پس ازسپری شدن‌تقریبا دوسال برای شما خواهران وبرادران و تمام مردم افغانستان به لطف و مرحمت خداو پشتیبانی مردم افغانستان اطمینان داده میتوانم که قدمهای اساسی که ازطرف‌دولت جمهوری برداشته شده انشاءالله آینده بسیار اطمینان‌بخش وروشنی رابرای مردم این خاك نوید میدهد.

خواهران وبرادران! وقتیکه من قدمهای بنیادی‌و اساسی میگویم همه چیز آن متناسب به امکانات مالی‌و همکاری مردم افغانستان است. ازینرو این طور اطمینان دادن که در یکروزیا



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در تهران از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران پذیرائی گردیدند . همچنان عدهٔ از شخصیت های ایرانی به بناغلی‌رئیس دولت‌جمهوری افغانستان معرفی شدند .



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدر اعظم هنگا میکه محصلان افغانی را در تهران بحضور پذیر فتند .

یکسال یاچند سال همه مشکلات حل میگردد ، مبالغه کرده خواهیم بود واگر شماهم فکر کنید که‌در یکسال مملکت آباد میشود مبالغه خواهدبود. پس سعادت یك مملکت‌مربوط بهمت عالی مردم آن‌است.اگر نزد مردم آن یك ایدیو لوژی‌و یك مفکوره ملی توام باخود گذری ، حس فداکاری وایثار موجود باشد بدانید که‌آنملت به‌یاری خدای بزرگ ر و زی به‌هدف نهایی خود خواهد رسید.

باید بدانیم دراین دنیایکه ماوشما زیست میکنیم یک ملت‌نمیتواند بحال فقر،فلاکت وغربت بسر ببرد .

امروز هر فردیکه خودرا ـ اولاد این‌خاك میداند وذره‌عشق وعلاقه بوطن دارد و ظیفه اساسی، ایمانی و وجدانی او ست که برای سعادت افغا نستا ن به طیب خا طر قربانی دهد تانسلهای آینده سرفراز وآسوده زندگی کرده بتوانند ،تااین نسل ، برای سعادت ملی خود را قر بان نکند، تااین نسل از خود غرضی ها وخود خواهی ها نگذرد وتاروز یکه بحیث یک برادر بدو ن تبعیض ، بحیث یك‌ملت دور هم جمع نشوند ومتحد نشوند تاآنزمان سر نوشت شان خوار وزارخواهد بود.

جوانان عزیز !

برای شما خطاب‌میکنم!

برای اینکه سر نو شت آینده این‌وطن‌بدست‌شماست! ا گر خو استه باشید یا نخواسته با شید قهراً مکلف هستید سر نوشت آینده این‌خاك‌را بدست خود بگیرید.

پس ای جوانان عزیز !

وای فرزندان عزیز! خود را آماده‌خد مت سازید وو قتی شایسته خد مت شده‌میتوانید که‌علم بیاموزید و صاحب یک ایدیالوژی ملی ووحد ت فکر وعمل باشید.

برادران !ایدیالو ژی ها ی وارد شده هیچگاه به تنها یی به‌درد یك‌ملت نمی خورد ملت مرد وقهرمان آن ملتی است‌که ازآن همه اید یالوژی هااز همه دنیا چیز های بهتر یکه موافق باعنعنات ملی منافع ملی ، و معتقدات دینی آن با شد استخراج وجمع آور ی‌نموده‌به فکر ودماغ خود برای خویشتن ووطن خویش ایدیالوژ ی‌نو ی راخلق کند که درپرتو آن‌راه سعادت واعتلا را بپیماید.

فرزندا ن‌عزیز!

بازهم برای شما میگو یم و این‌راکاملا به قلب خودداشته باشید که خواسته باشید یانه سرنوشت این ملت قهرا به دست‌شماست خوشا بحال ملتی که جوانان فهمیده بادین و ایمان داشته با شد .

لذا به شما جوا نا ن میگو یم که وظایف نها یت سنگین دارید وباید مسئولیت خودرا دراین راه خو ب احساس کنید . چه ، کسی که مسئولیت را قبول نمی ـ تواند آ نرا نیز انجام دا ده نمی‌تواند . پس شما باید به آیندهٔ وطن تان فکر کنید ، محرومیتهای کشور رامطا لعه کنید ، درد های افغانستان‌را بدانید ، این وطن برا ی خوش گذرانی یك طبقه خلق نشده است . چه زندگی یك ملت مر بوط به یك طبقه‌خاص نیست بلکه مربوط به قاطبهٔ مردم آ نست که ملت ر ا تشکیل میدهد تا و قتیکه

ملت راضی نباشد ، از حکومت پشتیبانی‌نکند ، هیچ زمامدار ،هیچ حکومت و هیچ دولتی حتی‌سنگی رابالای‌سنگی گذاشته نخواهد توا نست . شما یقین داشته باشید که امروز بزرگترین ومقد ستر ین وظیفه انقلاب دولت جمهوری اینست و خوا هد بود که ما چطور و به چه صورت برای قاطبهٔ ملت خویش خد مت کرده و شکل زندگی شانرا بهتر گرده میتوا نیم هدف ما هدف مقدس است و اینکار دشوار از قدرت یك شخص بیرون است . وقتی این هدف عالی بر آورده شده میتواند که هدف خود ، درد خود و مقصدخودرا تشخیص کرده بتوانیم و بدون تبعیض بحیث برادر و برابر به سر منزل مقصود برسیم .

اهالی عزیز هرات !

امروز ملتفت هستیم و رفقای ما ملتفت هستند که از طرف دشمنان خار جی افغا نستان چه درو غ ها‌گفته میشود و چه کلما ت توهین آمیز استعمال میگردد .

این برای آنست‌که ذهنیت مرد م افغا نستان را خرا ب کند .

اماما ازهیچ چیز باکی نداریم تا روزیکه راه ما حق است و تا وقتی که در راه خدمت این خاك و ملت عزیز افغا نستان گام می بر داریم.

این سخنان ، بی معنی ، مؤثر نیست و خواهرا ن و برادران ، ما در همه اموراول توفیق خدای بزرگ و بعد پشتیبانی ملت‌نجیب افغانستان را میخوا هیم تا وقتیکه توفیق خدا و پشتیبانی ملت باشد به اهداف مقدس خود می رسیم .

طوریکه اطلاع دارید من از یك مسافرت رسمی از کشور دوست و برادرخود ایران‌آمدم بشما می گویم که با تمام مهمان نواز ی و صمیمیت دولت و مردم ایران پذیرایی شدیم . همه آن برای داود نبود . بلکه‌برای نماینده‌دولت و ملت افغانستان بود . پس باید بدانید که قدرت حقیقی ملت است نه شخص ، دعا میکنم که خداوند به رفقا وبه همه خدمتگاران توفیق عنایت کند ، که‌براستی و ایما نداری بوطن خود خدمت نمایند و براستی کمر همت بکار بندند بدون کار و زحمت یك ملت بجایی نمیرسد یك ملت نباید مفت خوار باشد تا وقتیکه یك ملت خود را کمك نکند : نمیتوان از آن توقعی دا شت پس همه چیز در دست خود ماست . خدای‌بزرگ این‌حس را در نهاد هر فرد وطن ما جا گزین بماند که‌سر زمین خود را، سرزمین آباد سازند تا نسل های آینده به‌آن افتخا ر نمایند .

شهر یان عزیز هرا ت ! خواهران !برادران ! جوانا ن! از صمیم قلب از پذیرایی واز صمیمیت گر م شما تشکر می کنم از خدا ی بزرگ استدعا مینمایم به همه ما توفیق اعطا نماید که با ایمان و عقیده کاملی که داریم پایدار بمانیم.



بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم‌هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل بابناغلی محمد نعیم مصافحه مینمایند .

هرات ۱۱ ثور «ب»:

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم وهیات معیتی شان بعداز یك مسافرت رسمی ودوستانه به ایران عصر دیروز واردهرات گردیدند.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم روزشنبه ٦ ثور بنابدعوت اعلیحضرت شاهنشاه ایران برای یك مسافرت دوستانه ورسمی چهارروزه به آنکشور تشریف برده بودند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل بناغلی رئیس دولت وصدراعظم‌بساعت ٥و١٠ دقیقه عصر به میدان هوائی هرات فرود آمد.

در نزدیك طیاره بناغلی عبدالتواب‌آصفی والی، تورن جنرال سراج الدین قوماندان عسکری هرات ،بناغلی عبدالقدیر قوماندان عمومی امنیه، بناغلی محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری، جگرن احمد ضیاء قوماندان گارد جمهوری بناغلی عبدالسلام والی بادغیس‌از بناغلی رئیس دولت‌وصدراعظم‌استقبال‌نمودند.

دراین موقع دوطفل به نمایندگی از مردم هرات دسته های گل به‌بناغلی رئیس دولت وصدراعظم تقدیم نمودند.

بناغلی محمد داؤد در حالیکه قوماندان عسکری به معیت شان بود در میدان هوائی هرات مراتب احترام گارد تشریفاتی راقبول نموده وآنرا معاینه کردند در این وقت موزیك سرود ملی جمهوری رانواخت.

بعداً بناغلی رئیس دولت و صد راعظم‌با رؤسای دوایر، صاحبمنصبان اردوی جمهوری، معاریف وجنرال قنسل ایران درهرات‌مصافحه فرمودند.

سپس موتر حامل بناغلی رئیس دولت وصدراعظم رهسپار اقامتگاه گردید.

نامه نگاران باختر می افزایند که در دو طرف جاده خط سیر موترحامل بناغلی رئیس دولت وصدراعظم که هفده کیلو مترا احتوا میکرد بیش از یکصد هزار نفر اعم‌از زن، مرد، شاگردان معارف بامردم وروستاها‌واطراف واکناف هرات‌باابراز احساسات‌وشعارهای‌زنده باد رهبر ملی پاینده‌باد جمهوریت واهداء و پاشیدن گل بازگشت باعافیت بناغلی رئیس دولت وصدراعظم رابه کشور خیرمقدم گفتند.

نامه نگاران دباختر آژانس می افزایندکه پذیرائی گرم وپرجمع وجوش مردم هرات‌در جاده خط سیر موتر حامل بناغلی محمدداؤد سبب گردید که مواصلت شان به اقامتگاه قریب دوساعت رادر بر گیرد.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که بناغلی محمد داؤد بعد ازباز دید از آثار تاریخی ونقاط دیدنی اصفهان و شیراز د و باره وارد تهران گردیده نهاررا با اعلیحضرت محمد رضاء پهلوی شاهنشاه ایران در قصر نیاوران صرف کردند.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم با هیلی-کوپتر به میدان هوایی مهرآباد تشریف‌آورده ودر آنجا پس از آنکه موزیك سرود ملی جمهوری افغانستان وسلام شاهنشاهی‌ایران‌را نواخت سلام گارد تشریفاتی را قبول وآنرا معاینه کردند.

سپس بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بابناغلی امیرعباس هوایدا صدراعظم، بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر امورخارجه،رؤسای مجلسین سایر اعضای کابینه وشخصیت‌های دولتی ایران وکور دیپلوماتیك مقیم تهران که برای وداع درمیدان هوائی حضور داشتند خدا حافظی نمودند.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران ، بناغلی رئیس دولت وصدراعظم را تانزدیك طیاره مشایعت نموده وباایشان خدا حافظی کردند.

طیاره حامل رئیس دولت وصدراعظم‌و همراهانشان بساعت سه ونیم بعداز ظهر به وقت افغانستان از میدان هوائی تهران جانب کشور اوج گرفت.

هنگامیکه طیاره حامل بناغلی رئیس دولت وصدراعظم فضای کشور ایران را عبور می نمود طی‌تیلگرامی عنوانی اعلیحضرت محمد رضاء پهلوی شاهنشاه ایران یك بار دیگر از پذیرائی اعلیحضرت شان حکومت ومردم ایران که هنگام توقف درایران از ایشان‌بعمل آمد اظهار تشکر نمودند وسعادت وترقی کشور ایران را آرزو بردند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که طیاره بناغلی رئیس دولت وصدراعظم وهمراهانشان را یکدسته طیارات جت‌قوای هوائی ایران‌از میدان هوائی مهرآباد تاسرحدافغانی بدرقه کرده اند.

بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم شام روز چهار شنبه قطعا ت قول اردو هرات رامعاینه وبا صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری صحبت نمودند .

رهبر انقلاب در حالیکه تورن جنرال سراج الدین قوماندان قول اردو معیت شانرا داشتند از قطعات قول اردوی هرات دیدن کردند .

هنگام ورود بناغلی رئیس دولت وصدراعظم موزیك سرودملی جمهوری رانواخت وقطعة تشریفاتی مراتب احترام بجا آورد .

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بعداز قبول سلام ومراتب احترام گارد قطعات مختلف عسکری رامعاینه کردند .

موسس جمهو ر یت ضمن صحبت با صاحب منصبان گفتند :

برادران ، عسکر های عزیز !

بعداز انقلاب امروز که برای باراول شما عزیزان راملاقات میکنم ازصمیم قلب ممنو ن ومشکور هستم خدای بزرگ همیشه اردوی افغانستان رادر تمام وظایفیکه بدوش دارند وآن عبارت ازدفاع ازخاك ، ناموس وطن واز حقوق افغانستان وبالاخره تامین سعادت ملی ماست موفق ، کامگاروکامیاب داشته باشد .

برادران عزیز !

عسکر های عزیز !

درین نقطه‌ای که امروز شما استید یعنی درهرات بفهمید که یك ولایت نهایت مهم وپراهمیت افغانستان است وظایفیکه در مقابل دفاع ازوطن دارید نهایت سنگین ومهم است ازخدا می خواهم که همیشه مثلیکه درانقلاب افغانستان برای افتخار و سعادت افغانستان عزیزازخودفداکاری واحساسات نهایت‌قهرمانانه نشان دادید همانطور دردفاع ازوطن عزیز کامیاب قهرمان ونیك نام باشید .

بازهم یکدفعه دیگراز اینکه امروز شما رفقا رادرین جادرین میدان جمع می بینم وبعد از تقریبادوسال موقع میسر شد تاباشما ملاقات کنم بی نهایت ممنون ومشکورهستیم تشکرات خودرا بشمابه قوماندان های محترم شما به فردفرد شما میرسانم وازخدا صحت وسعادت وسلامتی شمارامی خواهم .

خدای بزرگ بشما توفیق بدهد که نظام جمهوری رانظامی که به فداکاری همه وطن پرستان جوانان وطن واردوی افغانستان بوجود آمده همیشه آنرا حفظ کرده بتوانید به رشد برسانید وثمرآنرابه حیات ونسل های آینده خود نقل بدهید .

بناغلی رئیس دولت ازمیدان هوایی شیندند دیدن کردند .

بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم روز ۱۱ ثور بعداز صرف نهار و استراحت مختصر درهرات توسط هیلیکوپتر تشریف فرمای میدان هوایی شیندند گردیدند .

هنگامیکه هیلیکوپتر حا مل بناغلی رئیس دولت وصدراعظم بمیدان هوایی شیندند فرود آمده وبناغلی محمدداؤد ازهیلیکوپتر پائین شدند قطعه تشریفاتی قوای هوایی مراتب احترام رابجاآوردوقوماندان قوای‌هوایی‌شیندند قطعات هوا بازان جوان را به بناغلی رئیس دولت تقدیم کرد .

بناغلی محمدداؤد طی بیانیه ای به هوابازان جوان گفتند :

برادران ،هوابازان دلیر !

خوش استم ازاینکه امروز موقع میسر شد تابعداز مدت طولانی باشما ازنزدیك دیدن نموده وچند کلمه باشما صحبت نمایم .

وظیفه من بودکه قبلامی آمدم ولی متاسفانه مصروفیت ها، این موقع رابرایم میسر نساخت در اینجا چیزیکه میخواهم بگویم مربوط به وظیفه ملی شماست . شما هوابازان شجاع وجوان درمقابل دفاع ازوطن عزیز تان وظیفه ایمانی ووجدانی دارید، شما و تمام هوابازان این خاك درهرجائیکه هستید وظیفه دارید تااز ناموس ملی و شرافت افغانستان عزیز دلیرانه دفاع نمائید .

اخلاق عالی، شجاعت، مورال قوی وایمان به خدای یکتا میتواند شمارا برای انجام این وظیفه سترگ کمك ویاری کند .

این خاك ازماوشماست باید این ناموس ملی رامقدس بداریم و برای خدمت گذاری جان نثاری وفداکاری ازهیچگونه سعی وکوشش دریغ نه نمائیم . ازشما یك خواهش دارم که برای این وظیفه مقدس یعنی دفاع از خاك وناموس ملی همیشه آماده باشید .

شما همان صاحب منصبان اردوی فداکار افغانستان میباشیدکه درشب تاریخی بیست و شش سرطان باهم‌کمرهمت بسته وبرای سعادت واعتلای ملت وکشور عزیز خود صفحة تاریخ رادور دادیم .

دراخیر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم یك باردیگر مراتب مسرت شانرا از ملاقات باهوابازان جوان ابراز کردند .

ارمغانی از زنان مزار شریف

بر مادران افغان است تا نمونهٔ کامل از فضایل انسانی و کرکتر افغانی باشند

راپور: از د،ر

در ست ساعت ده قبل از ظهر بود که داخل محوطه لیسه سلطان رضیه مزار شریف گردیدم در صحن مکتب آرامی و نظم‌ودسپلین فوق‌العاده دیده میشد از آنجا ئیکه قبلا با مدیره لیسه مفاهمه تیلفونی صورت گرفته بود لهذا سر معلم این لیسه نزدیك درب و رودی انتظار ما را میکشید بعد از تعارفات‌معموله وپذیرائی خیلی گرم ما را به اداره لیسه رهنمائی کرد واما بعد از لحظهٔ کوتاهی دختر لاغر اندام واما متین وسادهٔ بما نزدیك شده وخود ش را معرفی کرد. این دختر جوان‌وتحصیل کرده که تحصیلاتش را به سویهٔ لیسانس در پوهنخی ساینس پوهنتون کابل تمام نموده اسمش فریده رؤفی و تقریبا چار سال‌است که درین لیسه به حیث معلم‌گماشته شده مگر بعد از مدت کوتاهی‌دراثر اثبات لیاقت و اهلیت توانسته به حیث مدیره درین مکتب افتخار انجام وظیفه داشته باشد.

وی دختر یست‌خیلی گرم صمیمی هرگاه عقب میز کارش قرار نداشته باشد به مشکل می شودآنراشناخت زیرا به عقیده خودش یك اداره چی باید ساده وبی پیرایه باشد وتشریفات خشك وفورمالیته دردی را دوا نمی کند. بلکه سبب پسمانی امور می گردد.

وی درحالیکه پیوسته به‌تیلفون های رسمی و شخصی جواب میگفت میکوشید تا به سوالات من پاسخ همه جانبه و قانع کننده بدهد.

سوال اولم را اینطور مطرح‌کردم: خوب پیغله فریده لطفا بگو ئیدکه یك اداره‌چی خوب کیست و چه صفات را باید دارا باشد.

وی نظرش را چنین ارائه نمود یك اداره چی را وقتی مؤفق و پیروز میدانیم که اولتر ازهمه دارای نیروی تصمیم و پلان گذاری علمی و درست بوده ودراجرای امور از اصول و روشهای دیموکراتیك پیروی نماید.

وی به صحبتش ادامه داده میگوید: همچنان موفقیت و پیروزی‌شاگردان وابسته به اساسات ذیل می‌باشد. وقت شناسی، مطالعه پیگیرومفید، داشتن احترام به اساسات وقوانین موضوعهٔ تعلیمی، داشتن یك پروگرام معین غرض اجرای امور مختلف همچنان برای شاگردان‌لازم است که مشکلات درسی خودرا صمیمانه بااستادان خویش مطرح نموده بکوشند تا بواقعیت مطالب وموضوعات مفید و حیاتی پی برده نه اینکه دروس را تخنیکی به‌حافظه بسپارند وطوطی وار آنرا بیان نمایند.

پیغله فریده نظرش را پیرامون یك مادر خوب چنین اظهار می کند: برای یك زن افغان ویا به عبارت دیگر برای یك مادر افغان لازم است که نمونه کامل فضایل انسانی وکرکتر افغانی بوده تاسرمشق خوب تقلید وپیروی برای اولاد خود بوده و اطفالش را طوری تربیه کند که آینده به حیث مردان وزنان

بقیه درصفحه ۱۳

نامورانِ تاریخ

ترجمه ونگارش :حسین هدی
ژوندون تقدیم میکند

فلورانس نایتنگل

فلورانس نایتنگل منسو ب به یك خانواده برگزیده ومستغنی انگلیس است در فلورانس چشم بجهان کشود او بدون اینکه فقرومریضی رادیده باشد در آرزوی آن شد تادر دمندان وبیماران راکمك ومساعدت نماید. هنگا میکه یك روز در مقابل اعضای فامیل خود ایـــن موضوع راتوضیح کردکه درنظر دارد تـا در شفاخانه‌ای به‌صفت پرستار شامل خد مت شود همه اورا ازداشتن چنین مفکوره نکوهش کردند وسعی نمودندتا اورا ازین عزم منصرف سازند زیرا درآنگاه طبقه پرستار از زنانـی برگزیده میشدند که منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما باوجـــود آن فلورانس به ارزو وخواهش خود اصرار کرد وبران پایدار ماند ودریك موسسه المانـی (درموسسه طبی شاهی المان) فن پرستاری مریضان را فراگرفت ودانش خود را درپاریس بعنوان (خواهر شفیق) دراثنای جنگ کریمیا به‌ساحه عمل کشانید ، جنگ کریمیا که از- (۱۸۵۳تا ۱۸۵٦) دوام کرد وظایف عظیمـــی رابعهده او گذاشت، نا یتنگل برای نجـات عساکر مریض وبدون اینکه مقامات عالیر تبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره ای برای مرگ پیهم عساکر خویش دریافت کنند د ســت بکار شد . اوبچشم خویش مشاهده کردکه‌در کریمیا (؛ ، ٤٥) نفر عسکر انگلیسی درکمال بدبختی مردند واز بین رفتند . زیرا وسایـل وادویه غیر کافی طبی وشرایـــط نادرست حفظ الصحه باعث این امر گردید باوجود آن نایتنگل روش های جدید علمی رادر این‌ساحه دریافت وتطبیق کرد وتوانست یك تعـــداد بیشمار وهزار ان تن عسکر مریض را از جنگ مرگ رهانیده وبـه ساحه حیــا ت بیاورد.

ملت انگلیس بپاس خدماتش اوراتمجیـد کرد وآوازه شهر تش تاسرحد ات دوردست وطن مالوفش طنین انداخت دونانت مو سس صلیب احمر رامی‌توان بعنوان یك مثـــال برجسته وزنده طریق اودانست که‌به پیما نه وسیـع تری به‌انجام این وظایف بشری‌خویش پرداخت وهنگا میکه جنگ پایان یافت نبرد خودرا ازبستر مریضان جنگ برای حفظ و مراقبت سرباز خانه ها وروغتونهای عسکری قشون استعماری انگلیس درهند آغاز کرد و باپولهایی که‌گرد آورده بود درپـی تاسیس بـوونخی هاومراکز تربیوی خواهران پرستار واطبای عسکری انگلستان و مستعمـــرا تش برآمد.

بعد ازسپری کردن ایام رنج وزحمت بالاخره پاداش کارهای خیر خویش را دریافت درسال ۱۹.۷ پادشاه انگلستان ،بپاس خدمات‌عالـی اوبرای کشور انگلیس (نشان‌افتخار)را باو اعطاکرد.

در سال ۱۹۰۸ ،هنگامیکه عمر ۸۸ ساله اش به‌پایان رسید شهر لندن اورا(شباروال افتخاری) خویش لقب داد.



فلورانس نایتنگل

هنری دونانت



هنری دونانت

در۲٤ جون ۱۸۵۹ عفر یت نبرد سولفرینو برصلح پیروز شد .

این ستیزه خو نین ترین تجزیه قرن‌راپدید آورد. فرانسو یها وایتا لویها ازیکطرفو - اطریشی ها از جانب دیگر تما م‌وسایل‌تخنیکی معاصر راگرد نمودند تالومبار دی راتصرف کنند وبر ادو پا مسلط شوند .

هزاران انسا ن بحا ل اسفنا ك و رقـــت‌انگیزی صحت‌و حیا ت خود رافدای جاه طلبی‌وتسکین هیجان غریزه حسد سیا ستمداران‌و مبارزان میدان این کار زار نمودند .

دربعد از ظهر یکی ازروز های ا خیـــر فرانسویها قشو ن سواره خودرا تحر یـــك به‌تعقیب و پیگیری ار تش عقب کشیده شده اطریش‌نمود. دسته های افراد نظامی بدون رعایت انسانهای همنو ع خود رادر رزمگاه خونین مملو از فریاد ورنج وفغان مرگنشکار میکردند وانگهی آخرین ترو پ عساکردرپشت‌افق خاکستری رنگ ناپدید گردید. چه‌بســاعساکر رشید که جانهای خویشرا در چنیـن روزی فدا کرده بودند وهمچنان بروی خـــالاتیره ماندند بدون اینکـــه طبیبی تیمار داری‌آنها رابکند وبدون اینکه از کمك و تسلـــی همنوع دیگری استفاده کنند.

هنری دو نانت تا جر سو یسی که درجوارمعرکه اتفا قا فرود آمده بود این صحنـــــه‌اضطراب انگیز وو حشت زای بدبختی و - بیچارگی انسان را که بعد ازنبرد خونینـــی‌ایجادشده بودنتوانست نادیده بگیرد.

درسال ۱۸٦۲ کتا ب معرو ف و جهانـــی‌خویشرا بنا م(خاطره ای ازسو لفر ینو) - انتشار داد.

این روز تاریخی و تو ققش در میدان‌دردورنج مفکوره‌ای راکه تاآخر حیات اورا رهبری‌میکرد باو ارایه وتلقین نمود. اوفقط هنوزیك هدف را میشنا خت وآن بنیان گذ اری اتحادیه‌بین المللی جهت محافظت ونگهبانی مجروحین‌واسیران جنگ بود. بعد از مجادلات دامنــه داروبیرون آوردن مردم ازچنگال اشتباه‌درسال۱۸٦٤ درشهر ژنو توانست آرزوی خودرا -تحقق بخشد و بدینصور ت (صلیبا حمر) رابحیث یك مو سسه تعاونی جهانی برای مجروحین مریضان و اسرای جنگ بنیـــان‌گذاشت. این هدف عالی انسانی و ز حمـت کشی‌های‌معنوی دونانت‌راموقع‌نداد‌تابیشتر‌باامورشخصی خویش بپر دازد وازین جهت یگانه دکان او درهم شکست ور شته‌تجارتش ازهم گسست هنری دونانت در مر حله نخستین مردم‌شهر ما لوف خود ژنو را از چنگال‌بـــدبختی وفقر وار هانید .

درسال ۱۹.۱ نصف جایزه نوبل در صلح‌به‌اوتعلق گر فت او این مبلغ رابر مجموع مبالغ (صلیب احـمر) افزود ولی خـودش همچنان بار فقر خو یشرا مانندغنچه‌ای‌ارغوانی‌بردوش میکشید.

باا حساس دارای رو حیه سالم با ر آمده نیاز مندی های فر دای کشور راطور شاید وباید رفع نمایند.

ومهمتر و حیاتی تر ازهمه اینکه وظیفه مادران است که تبعیض وامتیاز را از میان دختران وپسران خود بر داشته و نا شیانه نگو یند (دختر مال مردم است) و پسر است که بازوی پدرو ما در می شودوبخاطر همین استدلال غلط است که د ختر خانواده رانادیده‌میگیرند، فراموشش می کنند، بی اهمیتش می دا نندونمی گذارند رشد کند، تحصیلات عا لی نماید ودر میان جامعه و مر دمش تظاهر نمایدوروی همین تاریک بینی ها ست که نخستین و اولین حقوق مسلم او را تلف می نمایند و کا ر های خطیر و پر مسئوو لیت را فقط بخاطریکه زن است به او نمی سپارند وبه او اعتماد واطمینان نمی نمایند.

وی‌که مخالف تقلید های منفی زنان ودختران افغان میباشد نظرش راانطور ابراز می‌نماید.

اکنون بادرك واقعیت های روشن ودرین عصر ساینس و تکنا لو ژ ی که همه امور روی یك سلسله



پیغله فریده رؤفی مدیره لیسه سلطان رضیه مخا لف تقلید هـای‌منفی وتبعیضی میان دختر وپسر.

موازین علمی می چر خد تعقیب وتقلید از عنعنات مضره و پیروی از مود و فیشن وهمچشمی ها ئیکه مخرب بنیه اقتصادی ما میبا شد افکار مردم ما بالخاصه زنان‌ودختران را از مسیر اصلی زند گی منحر ف ساخته و آرایش و ما سك سازی ها وظاهر گرایی در زندگی عده ای ا ز زنان ما رخنه نموده و تقلید های کورکورانه وبی مورد چنان دامنگیر ایشان گردیده که میرود نقش‌اساسی خو یش ر ا منحیث زن افغان فراموش نمایند و غر ق خود آرائی وخود سازی خویش‌گردند

چه بهتر اگر زنان منور و چیزفهم ما بیشتر از بیشتر در زمینه رشد فکری وذهنی خویش کو شیده افکار وذهنیت خویش را بانـدای زمـان تطابق‌دهند و با افکار مترقی‌درزندگی مردم خویش مصدر خد مات مؤثـر گردند ،نه اینکه باپیروی از مد ها خویش را ساز گار به ایجا بات‌عصر وزمان تصور کنند.

مدیره لیسه سلطان ر ضیه مزار شریف نظرش را پیرا مون‌سال بین المللی زن و طرد ذهنیت های منفی نسبت به این نیمه از پیکر اجتماع چنین ابراز می‌نماید:

سال بین المللی زن که بخا طر تأمین حقوق زن وطرد ذهنیت ها ی منفی نسبت به این جنس به سویهٔ بین‌المللی تجلیل میگردد اقدا میست عالی وبزرگ که یقین داریم اثر ا ت نیکوی آن‌در آینده وسیع‌وچشمگیر خواهد بود، زیرا مبا رزات فعالیت‌ها وجهش هائیکه در طول ایـن سا ل برای یك سلسله واقعیت های‌علمی در ساحهٔ شناخت حقوق کامل ز ن بعمل خواهد آمد بقا یای آن همه افکار وذهنیت های تاریك، پوسیده و «طاعون زده» را که پیرا مون ز ن و شخصیت و استعداد طبیعی‌وذاتی

ورق بزنید



این شا گردان خوا سته آنـد مقابل کمره عکاسی بـه اصطلاح «پوز» بگیرند .



گروپـی ازاستـادان لیسه سلطا ن رضیه

هیات تدریسی واداری باشاگردان لیسه سلطانه رضیه



او در گوشه وکنار جهان وجود دا رد بکلی ازبین برده واندیشه های سالم را جا نشین آن خواهد ساخت.

امید واریم تجلیــل از این سا ل طوریکه رهبر انقلاب وبانی نهضت نسوان افغا نستان ارشاد فر مودند، یك سلسله تجاویز و تصا میــــم سود مند وثمر بخش را با خودداشته باشد.

لهذا آرزوی همه زنان ومخصوصا زنان ولایت مزار این است تابتوانیم تحت پرچم جمهوری جوان ازمساعدت هائیکه درطول این سال بخاطر تثبیت حقوق زن میسر میگردد حد اعظمی استفاده را برده ومجا دلات خود را علاوه بر شهر ها در دهات و قــراء و قصبات ونقاط دور دست که تاهنوز زنان محروم در چار چوب عقا یـــد نادرست و کشنده و خرافی وسیال داری ها و عنعنات کهنه وفر سو ده دست و گریبان اند وسیع وگسترده سازیم زیرا زنان ما همین اکنو ن دراطراف ودهات در حا لیکه شاقــه ترین و پر زحمت ترین کار ها را بدوش دارند با وضع رقت با ر و شرایط نادرست وجان فرسا، زندگی دارند و حتی از نا چیزترین و کمترین مساعدت ها ولطف ها بی بهره اند

پیغله رؤفی در حا لیکه اند کــی آشفته تر معلوم میشد به گفتا رش ادامه داده ونظر ش را در بارۀ زنا ن ولایت مزار شریف ومبا رزات پیگیر وفعالیت های شان چنین دنبال کرد.

زنان مزار شریف مانند سا یر ولایات کشور در پر تو دانش امروز ونهضت و جنبش جهانی که بخاطر تثبیت حقوق حقۀ زن بسویـــــه بین‌المللی جریان دارد و اسا سات حقوقی آنرا تائید می کند وهـــم آهنگ به مشی انقلابـی دولـــت جمهوری افغا نستان که جهت سهم گیری فعالانه زنان و مردان یـــك سلسله پرو گرام های بنیادی ومترقی را روی دست دارد، زنان در جهت تعیین و تثبیت حقوق خود و طرد و نابودی این ذهنیت کاذب ونادرست که زن نمی تواند مانند مرد درفعالیت اجتماعی نقش فعال بازی کنـــــد مؤفقانه و دلیرانه می رزمند و پیش میروند وامید واریم این پیشر و ی شان همیشگی و خستگی نا پذ یـر باشد.

زنان امروز در ولایت بلخ باستان توانسته اند از تنگنای یك سلسله تعصبــا ت و خر ا فـــا ت که با شئو ن ملی ما ساز گار نیســت ونه صبغۀ دینی دارد بر آمده ونقش خودرا به حیث پیش آهنگان نهضت و جنبش زنان کشور به اثبـــات

بقیه درصفحه ٦٠



یك عده شا گردان مصروف دوخت وبافتند



باهمت وصاحب پشتکار

بیا که برویم به مزار

فوتو راپورتر مرتضی روشان

خوانند ه محترم

اینك که یکبار دیگر سفر خود راازخنجان به سمت مزار شریف آغاز می کنیم ،امیدواریم بخاطر داشته باشید که توسط موتر تندرو ی که در حدود چهل سواری اعم از روی پت و روی لچ، پیر وجوان دارد سفر می کنیم ، در شماره گذشته در خنجان، نظر به مشکلا ت طباعتی مانده بودیم ،درین سفر خودمیدانید که نه تنها شما بامن هستید، بلکه عدهٔ ازدوستان سفر کرده وپر تجزیه من هم هستند که بعضا برنفهمی های من خندیده ومرا روشن میسازند واینك که وادی دوباره کلان شده است ودریا بسمت راست ،ازسرك دورتر جریان دارد داخل شهر میشویم.

اولین علامهٔ تمدن اعلان تایر بریجستون است که درکنار سرك روی دو پا ایستاده است هنوز موتر ازسرعت خود نکاسته است که من علامات واشاره های ترافیکی راخیلی روشن وزنده می یابم .

خنجان مانند بسیاری ازمناطق دیگری که درین راه واقع اند سبز وخرم و زراعتـــــی معلوم میشود.

اینطرف وآنطرف مردم در حـرکت اند و دریور ،بااینکه خوب می بیند که در ین جاحتی حیوانات به ترافیك احترام نمی گذارند ،تند براه خود ادامه میدهد.

خستگی مفرطی که نمیدانم دلیل چه است وبرمسافرین حکومت دارد مراهم اندك اندك به پینکی وامیدارد .

بااینکه از لبخند تمسخر آمیز یکی ازرفقا برخوردار میشوم ،چشم هایم را روی هـــم میگذارم زیراخو ب میدانم که کوشش مـــن برای برطرف کردن خستگی وخواب بی ثمـــر باقی خواهدماند.

یکزمانی چشم بازمی کنم از نزدیکــی راه اندرآب گذشته ایم دو ستم ، تاسف مرادرك می کند ودانشمندانه تشریح میدهد که تاکنون چیزدیگری جز زمین های زراعتی، درخت های توت وچناروسر سبزی ندیده است.

صدای تیپ ریکاردر هنوز هم بلند است. فراموش کردم که بگویم که تیپ را در قسمت های نزدیك به خنجان موتر ران روشن کردو خواننده که هرچند پی اسم وشهر تش درذهنم گشتم ونیافتم ،گهی از هرات گهی از مـزار یادمی کرد اکنون حبیب شریف میسرا یدومن درحالیکه گاهگاهی ازآهنگ صدای اولذت میبرم برکسی که فیته های اورا ثبت کرده است و گاه وبیگاه آهنگ راقطع کرده وتبلیغ مو سسه خودرا می کند دعامی فرستم !!! یکی از دوستان ماکه اندکی دورتر قرار داردبا بیقراری خاصی می خواهد چیزی بمن بگوید ، شایـد او در انتظار این است که یکزمانی من گفته اش را بنام خودش ثبت مجله کنم بیخبراز اینکه .

دیوان ظهیر فاریابی

درمکه بدزد، اگر بیابی

ومن هم هر آنچه خوب ونیکوبیابم وبدانم بنام خودم درج خواهم کرد.

اورا نزدخود میپذیرم، واوهم تشریح میدهد:

درطول راه کابل تامزار بمراتب دره هـــا تنگ می شوند یاساحه هاکلان میشو ند،دریا به کوه ها وسرك نزدیك میشود ویا دور میرود آبادی ها می آیند وبعضاشاید درعقب کـوه پنهان می شوند .او درحالیکه بازهم تشریحات میدهد، برای اینکه محل تازه رسیده رافـوت نکرده باشم بیجا بـرایش سرشور میدهم ودراصل متوجه پل عظیمی ام کـه مقابـل ماقرار دارد.

بقیه درصفحه ٤٩



بدوان که بدوانیم ! شاهدگویای خلاف رفتاری



درمسیر شاهراه کابل مزار چوک پلخمری نیز مزدحم است



راه ابریشم

وموقف افغانستان در امتداد آن

تتبع ونگارش از :اشعه

قبل برینکه راه های بحری کشف شود، مراودات ،رفت وآمد وحمل ونقل مال التجاره ذریعهٔ کار وا نها درخشکه صورت میگرفت که‌از کرانه های شرقی بحیرهٔ مدیترانه یا بحر سفید تاقلب چین در وسط آسیا امتداد داشت. گرچه بعدها راه های بحری کشف گردید اما ازآنجائیکه مسافرت در دریا خالی ازخطر نبود بازهم برای مدتی زیاد راه های‌خشکه اهمیت خود را از دست نداد .

اما باید گفت که کسیکه راه‌خشکه بین‌یونان وبکتریان یاباختر را کشف کرد تجار مقدو نی مو سم به (ما تس تی تیا نو س) بود که بااین کشف خو یشی مرا کز تجار تی شما ل افغا نستا ن فعلی مخصوصا شهر بلخ را به سواحل بحر الروم وشهر ها و بنادر آن‌وصل نمود. علت اصلی کشف مذکور ، مو ضوع تجا رت و خرید وفروش ابریشم بود زیرا تجار موصوف درشام صاحب تجارتخانهٔ بود وبسیار مایل بود که ارتباطی میان نقطه تولید ابریشم ومراکزمخصوص تاب دادن ورنگ آمیزی آن قایم کند.

این دونقطه ازهم خیلی ها دور افتاده بود زیرا مرکز مهم تولید ابریشم درین وقت ترکستان شرقی یاسنکیانگ بود که‌در آن زمانهاآنرا (سیرند)یعنی به‌علت‌نزدیکی به‌هند وچین بنام هند چین میخواندندالبته غیراز هندو چین معروف بود وشهر های عمدهٔ‌تولیدابریشم درآن‌سرزمین عبارت بودند از کا شغر و ختن ومراکز ابریشم تاپی ورنگ آمیز ی عبارت بود از انیتوش، بریت،سیدن تیر، که‌در خاکهای شام تانزد یکی های سواحل بحرالروم موقعیت داشت .

ابریشم وپارچه های ابر یشمی درقلمرو امپرا توری رومن خریدار بسیار داشت وکار وانهای بزر گ اشتر پیوسته بین کاشغرو ختن وشهر های شامی وبنادر بحر الروم دررفت وآمد بودند ونقاط مهمی که سرراه ابریشم قرار داشت از غرب به‌شرق عبارت بود از :

هرا پو لیس شهر ی بود درکنار فرات، ادس، سیبی ،هکبتا ن یا همدان ،راگس‌یاراغس یا(ری)درنزدیکی تهران ،هکا توم پیلس درحوالی شاه رود، سپس راهٔ مذکور ازحوالی بین‌مرو وهرات گذشته وبه جا نب بلخ میرفت و بعداً به دو شاخه‌منقسم شده واز سواحل راست وچپ آمو دریا بطرف ختن وکاشغر پیش میرفت .

در داخل خاکهای افغا نستان کنونی می توان گفت که برخی از کار وانهای راه ابریشم از درهٔواخان ازپای دامنه های پامیر عبور نموده واز(تاشقر غانی)که در دامنه ها ی شرقی پامیر درخاك سنکیا نگ واقع شده بود بطرف کاشغر وختن حرکت میکرد .

از آنجائیکه افغا نستان روی‌معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت از نظر ترانزیت مال‌التجاره استفاده‌های‌شایانی‌میکرد. مخصوصا شهر تاریخی بلخ درنقطهٔ افتاده بود که شاخهٔ هندی یا جنوبی وشاخهٔ شرقی یاچینی راه ابر یشم درآن جابهم متعلق میگردید. واشتر بخدی که اشتر دوکوهانه بود ونام ونشان آن‌در تمام جهان معروف‌است

در کاروانهای حمل ونقل اموال راه ابریشم نقشی مهمی بازی میکرد چنانچه ازنقاط مختلف چین حتی از حوالی پیکن مجسمه های گل پخته اشتر مذکور بدست آمده است .

علاوه برا بریشم که بصو رت ترانزیت وارد این‌سر زمین شده‌وبه شهرهای غرب آسیا منتقل میگردید، بعضی محصولات معدنی ،نباتی و حیوانی ازقبیل لاجورد ،عقیق، پشم وقالین ومیوه جات خشك از داخل مملکت وبرخی مال التجاره دیگر مثل پنبه ومواد معطر نباتی، نیل وغیره ازخاك هند آمده واز همین طریق به خاکهای آسیای غربی میر سیدوتجار یونانی ورومی آنرا به متصر فات امپرا توری رومی می بردند .

راه ابریشم که‌در میان مردم وملل شهرت بسزای دارد راه کاروان‌روی بود که‌تقریبا دوحصهٔ آسیا را فرا گرفته ونظر به اهمیت مفاد تجارتی عامل ارتباط کشورهای بزرگ چینی کوشا نشاهان وامپرا توری رومی بشمار میرفت .

آرزو یی که گل کرد

نویسنده : شمس الدین ظریف صدیقی

عزیزم !

امروز وقتی اززیر درختان غرق در شگوفه میگذشتم زمزمهٔ شیرینی ازلابلای برگها سامعهٔ مرا نوازش کردند دوپرندهٔ کوچك دور ازچشم اغیار درآشیان پرخاشاك خویش سر درکنار هم نغمه هاوداستانهای عشق ها ودوستی هارا درگوش‌هم میسرودند .

آری :

سالی تجدید شد. بهار فرا رسید ویکورق دیگر بردفتر زندگی ما افزودگشت . هوایی مطبوع نسیم فیض بخش‌که پندکهای نوشگفته راباهتزاز درمی آورد. همراه با زیبا ییهای کائینات منظرهٔ بدیعی را جلوه گر میساخت سبزه های نورسته با قامتهای نیم افراشته شوخی کنان این سو و آنسو بروی هم میخندیدند وقطرات درشت شبنم برپیکرزمردین آنها میغلتید ...

خودم راازیاد بردم ومحو تماشای آنهاشدم. دلم میخواست مانند آن پرندگك ها منهم همرازی درکنار میداشتم تابادل مصفا دو راز غوغای رنجهاوغمهاکنار همی‌نشستیم‌وبرروی هم لبخند میزدیم . اوه ...

وقتی پرندگان بااین احساس کوچك آنقدر شیفتهٔ زیبائیها میشوند ونیازمندی خود را نسبت به مهر ودوستی درك میکنند پس ـ ما ـ ماکه جوان هستیم، احساس‌قوی داریم وعمری رادر آرمانها ـ درسوز وگداز ها ـ در تظاهر هاو در خودفریبی ها گذشتاندیم . آیابیك محبت شادی بخش ویك صمیمیت بی شائبه احتیاج نداریم ؟

آری عزیز ...

زیبائیهای طبیعت باحلول بهار رنگین تر میشوند گلهاآرام، آرام، می شگفند وجلوهٔ این همه زیبائیهامرغکان رابه نغمه وشور وامیدارد. آنهابا خود دنیای زیبا و دوست داشتنی میسازند .

اما بیچاره من ـ منکه مانند بیگانگان با نگاه محزون خویش آنهارا مینگرم .

مگر دریغ ...

ازآنها. ماکه دربی خبریها فرو رفته ایم ودر فضای تیرهٔ خود سازیها وخود نمایی ها ـ روح وقلب واحساس خودرا آلوده ساخته ایم.

آه ...

ماهم که جزئی ازین کائینات زیبا استیم ـ ماهم می شگفیم ومیتوانیم درپناه دوستی ها وپدیده عشق دنیای زیباتر ورنگین تر جهانی قشنگتر ودلرباتر بسازیم .

این دنیا ـ دنیای عشق ومحبت است ـ پس چراآن نگراییم وآنرا نجوییم .

ماکه همه چیز داریم وسخت بآن نیازمندیم باآنهم بخلوتگاه پرندگان میرویم وبا وجود خویش آرامش آنهارا اخلال مینمائیم تکانی خوردم ودرشگفت شدم ـ آنگاه‌اشك ریختم‌و...

اکنون . ماکه این حقیقت رادرك کرده ایم. دراین بهار قشنگ که عواطف و احساس محرومیت دیده وتشنهٔ مارا می انگیزاند چرا همچنان دربی اعتماد یها رنج بکشیم واشك بریزیم .

آخر ...

من وتو نیز مانند آن پرنده . نیاز مندعشق ودوستی هستیم . ماهم احتیاج داریم تادر گوشهٔ دوراز غوغا وهیاهوی تظاهرات . کنار هم وصمیمانه راز های خویش رادر میان بگذاریم .. ماهم گرسنه هستیم ـ گرسنهٔ عشق ومحبت . عمری دوراز آغوش هم در محرومیت بسر بردیم طفل بودیم ـ هرکسی مارا بگوشهٔ راند. بزرگ شدیم. جوان‌گشتیم. حقایق رادریافتیم پس پیش ازآنکه از پای دربیافتیم‌افتادهٔ راکه درسرراه بادیدگان‌گرسنه مارامی نگرد چرا دست نگیریم ؟

سلیمه پس ازآنکه نوشته راتاآخر خواند مجله راورق زد آهسته تاریخ طبع آنرااز نظر گذرانید، شماره ۱۲ سال ۱۳۴۰ بی اختیار خاطرات گذشته اورا بدنیای خود کشانیدسال ۱۳۴۰ سالی که خاطره غم انگیزی رادرذهنش ثبت نموده بود. به آرامی ازبسترش برخاست ودفترچه خاطراتش رااز الماری گرفت . می خواست بامطالعه آن جزئیات آن خاطره راروشنتر مجسم سازد صدای با ز شدن دروازه اتاق اورا متوجه خود گردانید، مادرش وارد شد وگفت :

دخترم ـ بازهم بسترت راترك گرده ای بهتر است ازراه رفتن خودداری کنی .

ممکن است باعث ناراحتی تو شود امروز پدرت یگی ازدوکتور های لایق اعصاب راکه تازه ازخارج بازگشته برای تداوی تو بخانه می آورد .

سلیمه بالحنیکه اطاعتش رانشان میدادگفت:

ـ بچشم مادرجان ! بشرطیکه این آقای دوکتور مثل دوکتور های دیگر ازمن نگریزد.

درهمین اثناسلیم خان پدرش با دوکتور بدرون آمدند چهره دوکتوردرنظر سلیمه آشنا آمد. هرچه کوشید نتوانست بخاطر بیاوردکه درکجاوچه وقت اورا دیده است ؟

سلیم خان بدخترش گفت :

ـ دکتور صدیق خان یکی ازدوکتور های حاذق شهر مااست امیدوارم بتوانی به کمك شان دوباره صحت بیابی .

بعد رویش رابدوکتور کرد وگفت :

ـ دخترم سلیمه تنها فرزند منست . باآنکه من ومادرش هرنوع خواسته هایش را انجام داده ایم بازهم دوهفته است که در ناراحتی روانی بسر میبرد. درین مدت دوسه دوکتور راتبدیل کرده ایم ولی هنوز همچنان بیمار است .

دخترم باآنکه بیست بهار راپشت سر گذاشته هنوزهم فکر میکند برای زندگی وتشخیص لیاقت ندارد . درفاکولته نیزهمین حس عدم کفایت در زندگی گریبان گیرش میباشد تابالاخره صحتش مختل گردید وبه بستر افتاد .

دوکتور بجواب سلیم خان همینقدر گفت‌که دربهبودی سلیمه خواهد کوشید وبعدبمعاینه مریضه پرداخت : سوالاتی کرد و نسخه نوشت .

پس ازمعاینه سلیم خان اصرار کرد که شام رانزد آنها بماند مگر دوکتور نپذیرفت وپس ازتشکر گفت‌که باید حتما شب را خانه باشد .

پس ازرفتن دوکتور همینکه سلیمه تنها ماند دوباره بفکر قیافه آشنای دوکتور افتاد اماچیزی بیادش نیامد، ناچار برای گریزازین خیال بدفترچه اش پناه برد .

دلش خواست دوباره آنچه در باره حادثه سال ۱۳۴۰ نوشته بود ازنظر بگذراند مثل اینکه بمطالعه آن نیاز شدیدی داشت آنراورق زدوچنین خواند :

روزپنجشنبه ۲۷ حوت سال ۱۳۴۵ .

ای جوانی ای مظهر زیبائیهای جلوه گر احساسها !

من تراویاد ترادوست دارم . تو مانند شمعی هستی‌که در گوشه های تاریك اندیشه های من میسوزی .

امشب خواب بچشمم نمی آید. گویامن باید بخاطر یکمشت آرزوی شیرین خود شبی رابیدار بمانم .

ایدیدگان خواب آلودمن ! بآرامی بخوابید شمادررنجها و اندوههای من مانند پاسبانی نگران من بودید ومرا باتماشای آن همه تجلی های زیبااحساس وشکوه وعظمت زندگی همراهی کردید .

ازتوای جوانی ـ ازتوای رویای آرزو های من ! ازشمااى چشمان تیزبین ازشما وازهمه تان سپاسگذارم ، همهٔ تان رادوست دارم . برای اینکه هرگز نمی خواهم چیزی جزمحبت ودوستی جزمهر ووفادرخاطر خود جای دهم درکاشانه‌ی دلم جای برای آنچیز های که نمیخواهم بخاطر بیاورم نیست .

شاید بیشتر از پنجسال نمی شود که من عظمت وشکوه احساس وآرزوی جوانی را در خود یافته ام، امامثل اینکه من هنوز نمیتوانم ازآنهمه شکوه وعظمت برخوردار شوم، شاید مریض باشم وشایدهم یادآن خاطره مرا اینطور درعنفوان جوانی دچار تشتت وناآرامی ساخته است .

آه خدای من ! بازهم این خاطره مرا بسوی گذشته میکشاند ، دلم میخواهد همیشه‌خودم رادر چهره وشخصیت عالیه خانم به بینم ولی این وحشتناك‌است . آخرآرزوندارم سرنوشت تلخی چون عالیه معلمه جوان مرگ خودداشته باشم .

باهمه اینهااوزن نازنینی بود. اولین روزی که به صفت معلمه تاریخ بصنف ماآمد سخن اززندگی وررویاهای لذت بخش آن بمیان آورد تاآنوقت هیچ معلمی بچنان شوروهیجان حرفی خارج ازموضوع درسی نگفته بود مگر وقتی عالیه خانم درصنف یازدهم معلمه تاریخ ما شد. بعداز آنکه درباره درسهای گذشته و ترتیب پروگرام صحبت کرد خطاب بما گفت: خوب دخترها !

ازتاریخ گفتم وبسیار هم خواهم گفت . امامن میخواهم بشما چیز های غیراز تاریخ وسرگذشت گذشتگان بگویم شماحالا جوان استید ومرحلهٔ رامیگذرانید که غم وشادی نقش همیشگی خودرا درسیمای شما ودرخاطر شمانگاه خواهد داشت .

خواهش میکنم. بی آنکه خجالت بکشیدمانند یك دوست صمیمی یك خواهرمهربان‌مرامربی ورهنمای خود بدانید ومشکلات وناراحتیهای خودرا بامن درمیان بگذارید .

ازآنروز به بعداو دوست ومحرم رازماشد. همه ما بدوستی اوافتخار میکردیم . مادر و خواهر نزدهمگان گرامی وعزیزاند ولی عالیه خانم چنان نزدمامحبوب وارجمند بودکه باوجود اومیتوانستیم اطمینان واقعی یك محبت‌حقیقی وبی آلایش رادرك کنیم برای من فرصت

گرانبهای میسر گردید که پدرم برای ترمیم خانهٔ خود مجبور شد مدتی خانه کرایه نماید اتفاقا خانه کرایی درهمسایگی عالیه خانم بدست آمداز ینرو بین مارفت وآمد خانوادگی صورت گرفت وچون پدرش درراس یکی از ادارات تجارتی‌کارمی نمود، پدرم بنابرضرورت تجارتی میکوشید تادوستی اورا بیشتر کمایی نماید عالیه خانم برادری نیزداشت که بعد ازبکلوریا بخارج رفته بود ومن هرگز اورا ندیده بودم .

ازین فرصت‌استفاده ی زیادکردم تابجائیکه همه چیزبین من وعالیه خانم وجود داشت و حتی میدانستم عالیه محبوبی داردکه با همه وجودش دیوانه وار اورادوست دارد ودرصدد است‌که محبت خودرابوسیله ازدواج جاویدانی سازد .

تااینکه خانهٔ ماترمیم شد ودوباره به خانهٔ خودبازگشتیم اماروابط ماهمچنان‌گرم وصمیمانه ادامه داشت‌تااینکه یکروز حادثه‌ای‌همه‌چیزرا نابود گردانید .

یکروز هفته که شاید هم یکشنبه بودوقتی بمکتب رفتم خبررسیدکه عالیه خانم‌مرده‌است، خبرتاثرآور ودردناك این واقعه همه مارابگریه انداخت . بلی باور کردنی نبود زیرا او از سلامت کاملی برخوردار بود . ما شاگـردان ازتهٔ دل گریستیم . گریه ایکه آدم باازدست دادن عزیزترین کسانش سر میدهد . غـم وغصه ایکه بخاطر مرگ نابهنگام او برماروی آورد خارج ازتوصیف وبیان دختری مانند من است . بزودی دانستیم که معلمه ما خودش را کشته است . این خبر بیشتر از آنکـه مایه‌ی تاسف گردد باعث تعجب وحیرت شد. اوکه همیشه گپ ازامید وآرزو میزد او کـه شاداب زندگی وجوانی بود. اوکه محبوبـی دلخواه وپسندیده داشت ـ چرااین زودغنچه آمالش پژمرد واورابه پرتگاه مرگ کشانید ؟

هرچه بود حقیقت داشت . اوخود راکشت ومارادرغم خویش داغدار وسوگوار گردانید. برای تشییع جنازه اومن ومادرم نیزبخانه اش رفتیم. شاگردان دسته های‌گل‌که بااشك تـر ساخته بودندبرای اهداء بروح ناکامش توسط من فرستادند .

صدای ضجه وگریه فضای خانه رافراگرفته بود که تصمیم‌گرفتند جنازه رابرای ادای نماز ببرند ولی هنوز جنازهٔ گلپوش عالیه برداشته نشده بودکه ناگهان جوانی باچهرهٔ بر افروخته ووضعی پریشان بدرون آمدوبی‌آنکه بحاضرین نگاهی بکند دیوانه وار خودش را روی تابوت انداخت . فریاد وناله‌ی اورنج واندوه بزرگی رانشان میداد درهمین حال پدر عالیه که از حرکت آنجوان ناراحت شده بود جلو رفـت وبازوی آنرا گرفت . درحالیکه میکوشید اورا دورسازد وگفت :

بس است دکتور! چرانمیگذاری ما مـرده داری کنیم ؟

توخودت باعث مرگ اوشده ای . برودنبال کارت دیگر ازجان دخترم چه میخواهی؟ برواو دیگر بتواحتیاج ندارد .

هنوز صدای مرتعش وخشم آلود پدر عالیه خاموش نشده بود که دکتور نگاه بی تفاوتی بجمعیت کرد ناگهان، برقی درچشمانش جست بطوریکه ماهمه ملتفت آن شدیم . من تاآنروز محبوب معلمه‌ام را ندیده بودم می خواستم بادقت باوبنگرم که صدای غم انگیزیی درفضا طنین انداخت اوخطاب به کبیرخان پدر عالیه میگفت :

افسوس که عالیه دیگر نمیتواند بر خیزد وپیشروی این همه مردم حقیقت رابگوید من باعث مرگ اونشدم . بلکه این شماهستیدکه اورا کشتید. شمایك پدرنیستید بلکه یـك قاتل ویك جنایتکار تشریف دارید ...

آقای محترم ! من به مرده داری شما خللی نرسانیده ام ولی حالا، حـالاکه‌دختر شمابـه خاطر آرزوهای پلید شیطانی شما بخاطر فرار ازجبر ظالمانه شما خودش را جوان مـرگ ساخته است دیگرچه مانعی دارد که جـوانی چون من لحظه‌ی برایش بگرید ؟

دکتور بعدروی خودرا بطرف ما گردانید و باصدای لرزان گفت :

«باقیدار»



از مجله اشترن

بهای جنگ دوم جهانی

مترجم بشیر کبیر سراج

قسمت سوم

امادر آنموقع امریکا باآلمان داخل جنگ نبود وروزولت بخاطر بعضی علل نسبت‌وعده ووعید های خود برای ارسال کمــک روش محتاطانه پیش گرفت چه اولیــای ریاست ارکان امریکا نیز مانندهمکاران آلمانی خــود ارزش نظامی روسیه راخیلی حقیر می‌انگاشتند وحتی یك تعداد جنرالان امریکایی مدعـــی بودند که‌ظرف چهار هفته کار روسیه فیصله **میشود ومقابل** ماشین قهار جنگی **آلمان**که به پیروزی ها معتاد شده است اتحاد شوروی منتها تا دوازده هفته مقاومت نشان خواهــد داد.

مقامات نظامی انگلستان نیز تخمین هــای میزدند که بیشتر ممد نظریات فوق بــود بعداز حمله آلمانها ریاست ار کانحربیــه عمومیه امریکا طبق‌معمول معلوماتی را که‌واثق بخوانندش در اختیار مطبوعات گــذ اشت به‌این مضمون که(شکست کامل اتحادشوروی سوالیست که‌طی چندهفته کو تاه حــــل می‌شود .)

باوجود همه ماجرا هاروز و لت از حملهٔ آلمان بطرف شرق یکنوع استقبال نمــودو بقول مقامات قصر سفید پردهٔ جدید کارزار اروپا اندکی هوای تازه رادر کالبد آ نهــا دمید وروز ولت‌که‌به این هوا اشد احتیــاج داشت نفسی براحت کشید ز یرا فــضای مناسبات اوباجاپانی ها دمبدم تیره ترمیگردید وهم او بیشتر متوجه این‌کشور جنگ‌آزموده بود .

***

قطع نظر ازفنلندی هاکه درسال۱۹۳۹ـ۴۰ مردانه وار وباشجاعت زیاد مقابل قــو ای قایــو روسها جنگیدند هتلر ازسایر متحدین خود کدام معاونت بزرگ را انتظار نداشت، معهذا به‌قوای امدادی سلوواك ها ورومانی‌ها **ومجار هاوکرووات هااجازه دادکه باآلمانهایکجا** بالای روسیه مارش نمایند (این‌تجربه بــه اتحاد شوروی آمو خت که این اقــمار را راپیوسته زیر مراقبت داشته‌باشد.)

درمورد ایتالیا که پایهٔ‌بزرگ اتحادسه‌گانه محور(آلمان،ایتالیا وجاپا ن) بود هتلــر کوچکترین اعتبار واهمیتی راقایل نشدچنانچه پانزده دقیقه قبل ازشروع جنگ طی یــك مکتوب قضیه رابه بینیتوموسولیــنی ر ئیس حکومت فاشیست ایتالیا واضح ساخت .

هتلردرمتن نامهٔ خود جنگ باتحادشورو ی را(سخت‌ترین تصمیم‌زندگانی من) قلمــد اد نموده به‌همان پروپاگند کذ ایی مبنی بــر تعرض روسها بالای آلمان و جلو گیری از بربادی اروپا ومدنیت جهان اشاره کرده بود اما ازاینکه هدف اصلی وقبلی او درتا زو تاخت به‌شرق تسخیر فضای حیاتی و یــك پلان آماده شده ازسابق‌می‌باشد برای(چه) موسولینی چیزی ننوشته بود. موسو لینی‌که اخیر هفته رادرشهر ریچیونی کنارهٔ بــحیره ادریاتیك میگذرانید ذریعهٔ‌تیلفون‌از مفــا د مکتوب هتلر واقف‌شد آنگاه مانند اینکه‌ازغیب برایش الهام شده باشدروبسوی خانم خــود نموده بالحن ماتم زده گفت :

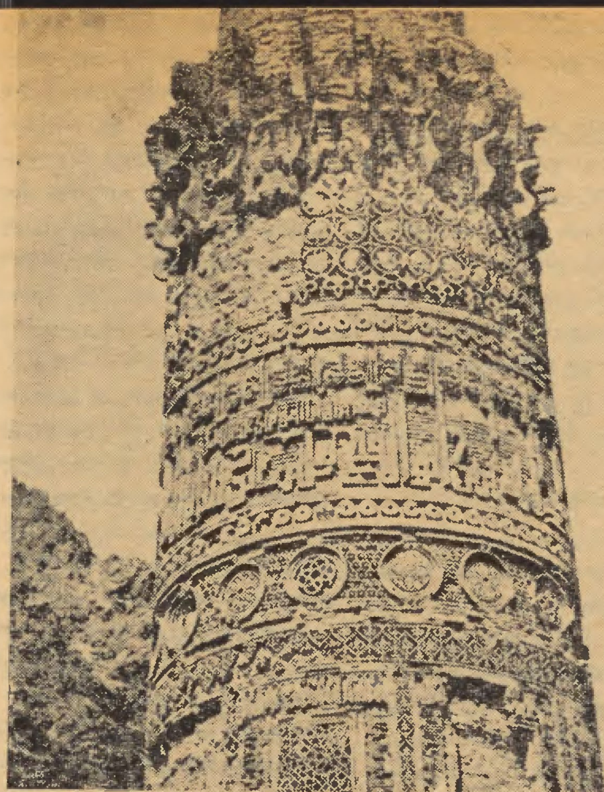
(عزیزم راشل- نامه هتلر چنین **معنی‌میدهد** که‌جنگ راباخته قبول‌کنیم.)

هتلر به ٤ـ۷ـ۱۹٤۱ خطاب به افسرا ن قرار گاه خود :

من اثنای طرح یك پلان واتخاذ تصمیــم پیوسته خودرا در موقف دشمن قرارمید هم وطوریکه ملاحظه میکنم او (روسیه) بصو رت پرانبك جنگ راباخته‌است.

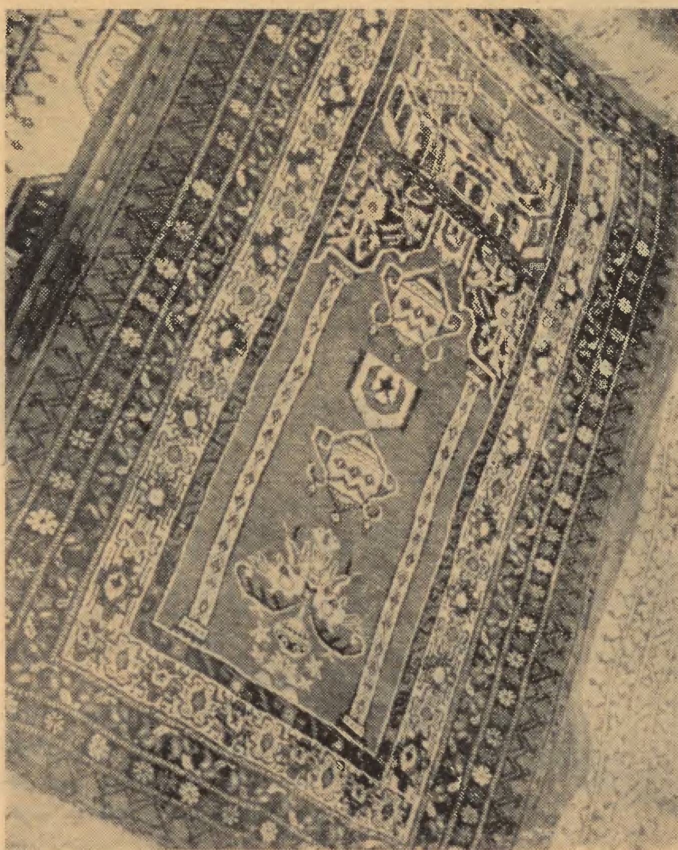
حوالی چاشت ۲۳ جون ۱۹٤۱ مردیکه از همان ابتدای بدست گرفتن قدرت میخوا ست باانحادشوروی داخل پیکار شود به تــرن اخــتصاصی خود سوار شد وقطار ساعت دوازده‌ونیم به‌حرکت افتاد هدف آن جنگل ها **وبیشه های گور لیتز** در نواحی راستنبورگ واقع پروشیاشرقی بود.

درآن منطقه سا زمان تعمیراتی تودت(تودت رئیس تعمیرات نظامی هتلر موسس وبنیان گزار خط زیگفرید واتوبان بسال ۱۹٤۲بحادثه طیاره کشته شد وعوض او البرت شپر مقرر



مینارجام، ازآثار تاریخی دلچسپ‌وارزشمند کشور ماست، که طــی سالهای دراز ابهت وجلال آن ،چشمهارا خیره می سازد...
در عکس ریزه کاری های هنــر معماری قدیم را، در قسمتی ازمینار مشاهده می کنید .

عکس پایان نمونهٔ ازنقش های قالین افغانی‌است که درداخل وخارج مشتاقان زیاد دارد.



گردید که پسانتر وزیر تسلیحات و مهمات گردید).

نودت برای هتلر قرار گاه یامحل ادارهٔ حرب رانا کامل ترین وجدیدترین تجهیزات لاز مه مهیا نموده بود که به نام ولف شانس (کمنگاه گرگ) معروف است وازهمین منطقه دیکتاتور نازی هدایات وفرامین خودرا برای خاك وخون کشیدن خلق شوروی وریشه کن ساختن هست وبودآن سرزمین پهنا ورصا در می نمود.

جنرال های این آدم مصروع میدانستند که وی ازاخیر ماه جون ۱۹٤۰ پلانی رابنام مخفی (عملیات بار باروس) طرح نموده که مقصد آن تنها ازپادر انداختن وبه اطاعت واداشتن دشمن نیست بلکه مراد او اینست که طرف مقابل رابکلی از صفحهٔ گیتی محونماید، هتلر میخواست باازمیان برداشتن رو سیه وآنچه بنام اتحادشوروی وجود دارد برای امپراتوری تخیلی جرمن ها به اصطلاح خودش فضای حیاتی بدست بیاورد وبزعم خودش بعد از امحای سلاوها ، خلق منحط آسیایی رابه شکل غلام وبرده مورد استثمار وبهره برداری قرار دهد.

هتلر برای این منظور غیر انسانی خود نه تنهابه گروپ های تحت قیادت هتلر ازقبیل واحد های (اس-اس) و(اس-دی) فرما نهای قلع وقمع همگانی را بصورت دستور العمل های تحریری صادر نمود. بلکه بسر بازان وقوای شامل محاز نیز قبل از شروع جنگ هدایات کافی پخش گردیده بود .

چنانچه دریك امر ٦جون ۱۹٤۱ طی یك دستورنامه جداگانه که تنها سی نسخه ترتیب یافته بودبه بعضی ازقوماندانان نظامی که واضحا کرکتر جنایتکارانه داشتند نسبت کشتار کمیسارهای سیاسی چنین هدایت داده بودند .

(هرگاه باکمیسارهای سیاسی درمحاربه ویا هنگام مقاومت مواجهه شوید بدون جون و چرا اسلحه خودرا بکار انداخته همه رامعدوم سازید. آنها را ازاردو گاه اسیران جنگ وحتی ازمیدان نبردازسایراسرای دشمن تفکیك ومجرا نمائید زیرا برای حمایت اسیران جنگ قانون حقوق دول معتبر درك که در حق کمیسار ها قابل اعتبار نمی باشد بعد از تفکیك آنها را علی الفور محو نماید.)

اگرچه بسیاری از فرماندهان همچواوامر کشتار را کماحقه اجرا نکردند وحتی ازابلاغ آن بصورت شفاهی به قطعات کو چك پهلو تهی نموده ویك نوع الغای خودسرانه وپنهانی رامرعی داشتند مگربازهم بعضی جنرالانی بودندکه از آغاز جنگ با اتحاد شوروی از همکاری باهائیدریخ (قاتل ملیونهامردم سویل وبیگناه)دریغ نورزیده باکمال بربریت کمپساز های تفکیك شده وگروپ های مشخص اسیران راتسلیم کوماندوهای ستمگار (اس- اس) نمودند وآنچه برآن بیچارگان رواداشتند هولناکترین وتلخترین تراژدی های خیلی

بقیه در صفحه ٤۳



صحنه ای از شیوهٔ عساکر نازی دربرابر اسرای جنگ

ترجمهٔ ع، غیور

از منابع انتر نیشنز

موسیقی برای خوردسالان

یکی از پرنسیپ های عمده ومهمی که در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان حایز اهمیت محسوب میگردد آشنا گردانیدن جوانان در مراحل اولی عمر باسپکترم اصلی واساسی آهنگ هابوده است. ازطرف دیگر باید گفت که براه انداختن تجارب و پروگرام های تمریناتی نیز بنوبه خود درراه انکشاف کیفیت موسیقی جوانان نقش عمده ومهمی را ایفا نموده میتواند. طوریکه تجارب بیست سال گذشته نشان داده است بمیان آوردن تفاهم بهتر بدون تردید زمینه تشویق رابرای جوانان آماتورفراهم ساخته واین اصل باعث آن میگردد تاعلاقه آموزش وپرورش واستعداد های جوانان دررشته های هنروکلتور بیشتر شده دوره تکامل خود را طی نماید .در شهر برلین غربی مانند سایر شهرهای اروپائی پیوسته سعی بخرچ داده میشود تابهرطوریکه ممکن گردد نقش و کیفیت مو سیقی برای جوانان وخورد سالان توضیح شود وهمچنان رولی راکه با یستی جوانان بعهده بگیرند بهایشان فهمانیده شود .

در خلال چندسال آخیر کانگرس وسایر انستیتوت های تربیوی برلین کوشیده اند تایك سلسله پرو گرام های تربیوی جوانان را در رشتهٔ موسیقی درمعرض تطبیق واجرا قرار دهند. این نوع پروگرام هاکه بخصوص برای آن هایکه بین هشت الی ده سال عمر دارند خیلی ارزنده ومفیدثابت شده است بسه قسمت جدا گانه تقسیم شده وآن عبارت است از اصلاحات تجربوی ،دید وبازدید اعضای گروپ آرکستر از مکاتب و اجرای نمایشات نمونه وی درچوکات موسیقی اماتوران .

حلقه های تربیوی برلین بمنظور انکشاف وتحقق یافتن پرو گرام موسیقی جوانان از آغاز برج جنوری سال ۱۹۷۵ یك دستگاه جدیدی راکه ماشین شنوا یاکمپیوتر شنو نده نام دارد درمعرض استفاده قرار داده اند که قرار معلوم ازین وسیله در حال حاضر بیك پیمانه وسعی در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان کار گرفته شده ونتایج حاصله خیلی اطمینان بخش می باشد. قرار است در پایان سال جاری یك فیستوال بین المللی جوانان وخورد سالان در برلین غربی دایر وطی آن تازه ترین پارچه هاو آهنگ های موسیقی جوانان از نظر کمیت وکیفیت مورد ارزیابی هیأت حکم قرار گیرد .



یکی از صنو فیکه مو سیقی در آن باو سایل جدید وکمپیو تر به خرد سالان تدریس می شود



درین عکس اشیای عجیب که ازبحر بدست‌آمده دیده میشود .

اوقیانوس‌ها بزرگترین

منبع حیاتی برای آیندهٔ بشر

تاسال دوهزار عیسوی درعمق ابحار فابریکات و تاسیسات تحت البحری کـه کارگران آن دلفین ها باشد بوجود خواهد آمد آغاز قرن شناخت دریا ها ، طـو فانهاو سلسله جبال ها در عمق او قیانوس- هاحل پروبلم های ابحار وراه‌یافتن به‌اعماق آن .

بشر تاحال با استفاده از تحت البحر ی های اتمی توانسته است او قیا نوس ها را تسخیر نماید. همـچنان بسیاری از رشتـه های صنعتی‌خاصتا رشته هاییکه‌باموادا اصلی طبیعی سرو کار دارد در عمق ابحار تاسیس شده که با آغاز این فعالیت ها باشند گا ن روی زمین ازخطر بسیاری چیز ها محفوظ شده اند مثلا درجهٔ کثافت اقلیم درء سطح زمین تا اندازه کاهش یافته است .

قرار تحقیقات که بعمل آمده در اعما ق اوقیانوس ها چرا گاه ها و مراتع‌بزرگ‌وجود داشته که با دیـوار هـای طویـل احاطـه شده همچنان قطب های صوتـی وسینگـال های مخصوص بین حیوانات بحری مانندلفین ودیگر حیوانات موجود است که همه ایـن خصوصیات مطالعات زیادی و فعالیت پی گیر را بکاردارد .

دستگاه های مخابروی تحت‌ابحار بـرای شناخت اصول‌اصوات مصروف فعالیت بوده دربن‌اواخر یك معاهده بین المللی به‌تصویب رسیده تااین دستگاه‌ها ؛ ه‌قدرت وفریکانـس معین‌واستاندرت ازطرف ممالك‌ذیعلاقه درمورد اوقیانوس شناسی بکار انداخته شود .

اوقیانوس ها حالا بزرگترین منبع حیا تی بشریت محسوب شده که در باره خصوصیات فزیکی، اتموسفری وجغرافیایی آن اکادمیك مشهور اکادمی علوم اتحاد شوروی لیو نید بریخور فسکی معلومات میدهد:

تسخیر جهان آبی وراه یافتن به گنجینه های مدفون شده تحت‌آب‌ها خیلی مشکـل بوده و فعالیت بزرگ وعظیم را بکار داود .

در ده سال گذشته مؤفقیت بزرگ بشـر رفتن به‌عمق چندی متری بحر بود اما امروز آنها به عمق چندین‌کیلومتر میروند با آنهم‌از نداشتن وسایل کافی جهت تحقیقات بیشتر وراه یافتن به‌اعماق زیادتر شکایت آنهابلند است .

در جهانیکه زیست میکنیم هیچیك ازاسرار طبیعت بشکل همه جانبه‌برای ماحل‌نشده‌واین انسانها ومغز متفکر آنهاست‌که به‌حل ومطالعه واستفاده این اسرار می پردازند .

مطالعه وشناخت‌ابحار درسالهای اخیـــر پیشرفت قابل ملاحظه پیدا کرده و معلوماتیکه تاحال بدست آمده خیلی مفـید وبا ارزش خوانده شده است . حتی معلومات سالهای اخیر میتوان با مطالعات صد ساله محققین غربی مقایسه نمود.

دراوقیانوس ها یك سیستم دینا میکی‌مغلق حیاتی موجوداست .

چندی قبل دریانوردان که در جهت‌خط استوا دریك جریان مشخص بحری از جانب شرق بسوی غرب در حرکت بودندواین‌جریان منطقه دریك خط عریض قبول شده‌ودر نقشه های‌بحری تثبیت شده‌بودواما بطور ناگهانی هیئت‌های تحقیقاتی به چیزغیر قابل انتظا ری برخورد کردند چنین معلوم گردید که درمسیر خط استوایك جریان باریك وعمیق دیگری موجود که استقامت آن در غرب به شرق می باشد که این جریان جدید بنام عالم‌مشهور قرن ۱۸ روسیه لو منو سف نام گذاری‌شد همچنان هیئت‌های تحقیقاتی دربحر هند جریان دیگری رانیز تثبیت نمودند.

مفهوم کلی وبزرگ شناخت ابحار بشکل یك‌سیستم‌واحد فعالیت وجستجوی‌دیگراست حالا ثابت شده که درعمق‌پنج‌هزارمتری‌ابحار جریان‌های بزرگ وخیلی‌زیادی موجوداست‌که قطعاشباحت به دریاهای روی زمین ندارد. در پهلوی جریان های سطحی ابحار . جریان‌ها وطوفهای متعدد درعمق‌اوقیانوس‌وجود داردکه شعاع آن برصد هامتر میرسد این طو فانها که‌بشکل گرد باد است چندی قبل درقسمت های وسطی اتلانتیك معلوم گردید .آنطوریکه درین قسمت ازجانب افریقا بادهای شدیـد میوزد هیئت ها چنین فکر کردند که‌دراثـر ورزش این‌بادها شاید این جریان بوجودآمده باشد اما درحالیکه این یك طوفان‌داخلی‌بحری بودزیرا حرکت آن دورانی‌بوده و مسافت‌آن به‌صدها کیلومتر میرسد وهمچنان‌این طو فانها دریك نقطه قرار نگرفته‌بلکه همیش‌در حرکت میباشد .

اکنون نزدبسیاری از محققین چنین سوالی پیدا شده که شاید درین گرد بادهای‌بحری



غواصان درجستجوی اهداف شان.

انرژی سینه تیك به‌یك مقیاس‌خیلی بزرگ وجود داشته باشد .

آیا این طوفانها از کجا بوجود آمده وبه‌کجا درحرکت است وچه تاثیری بالای اقلیم‌دارند. ممکن درین‌باره مطالعات مشترك شوروی ها وامریکایی هاکه قرار است درسال۱۹۷۶ـ ۱۹۷۷آغاز یابد جواب بدهد.

فعا لیت مشترك این دوممـلکت تاحال کانال های صوتی را درعمق ابحار کشـف نموده اند که توسط این کانال صوت ازیك منبع ضعیف به فاصلهٔ هزاران کیـلو متر انتشار می یابد.

بریخور فسکی میگوید شخصا مسئله‌شناخت امواج داخلی بحر خیلی دلچسپ است‌زیراتا حال‌دربارهٔ آن مطالعات لازمه بعمل نیا مـده است .

اگر توسط کشتی در بحر سفرکرده‌باشید دیده‌میشودکه‌درسطح‌بحر یك‌آرامش‌مطلق‌موجود است امااین آرامش را نباید باور کرد درعمق صدها متر امواج خیلی عظیم درحرکت انـد موضوع درینجاست که آب ابحار نیز ازطبقات مختلف بوجود آمده وطبقات مختلف‌باضخامت های مختلف همیش باهم تلاقی منمایند وحتی چنان طبقات آرام نیز یافت‌میشودکه‌اگر کدام تحت البحری ماشین اش خاموش هم باشـد بشکل آرام در آن قرار گر فته می تواند. که‌این نوع طبقات بحری بنام‌خاك یاگل مایع یاد‌میشود .

درتابستان سال ۱۹۷۱ کشتی بنام‌مندلیف باچنین امواجی در بحر هند بر خورد نمود. قرار مطالعاتیکه راجع به‌این امواج بعـمل آمده چنین معلوم گردیده که حرکت آن‌منظم بوده واهتزاز آن نسبت به اهتزازات سطحی بسیار دوامدار بوده از ده دقیقه الی چندین ساعت دوام‌مینماید . آیا چنین امواج‌دستگاه های‌تحت البحری راازیت نخواهد کرد.

ازبین رفتن کشتی اتمی امریکائی را بنام تریشر ازتاثیر برخورد باچنین امواج‌میدانند. بدون امواج داخلی ابحار ضخامت‌یاعمق‌آب دریك ساحه معیین شاید تغیر نکند وحرکت یك تحت‌البحری درچنین یك سویه شایـد موازنه خودرا دریك عمق ثابت نگهدارداامواج داخلی امواج سطحی را مساوی به ضخامت آن بشکل عجیب تشکیل میدهد .

با افتادن تحت البحری تریشرامریکایی‌در چنین یك‌ساحه‌امواج داخلی شایدسوق‌وارادهٔ آن ازدست رفته ونابود شده‌باشد .

هیئت های تحقیقاتی د خصوص بو جود آمدن و منبع امواج داخلی اوقیانوس مشغول مطالعه وبررسی میباشند ودلیل بوجود آمدن آن بدون مطالعه وشناخت همه‌جانبه‌خصوصیات اعماق ابحار مشکل خواهد بود .

اگر موضوع راجع به‌سطح بحر باشد گفته میتوانیم که‌نتیجه آن کشف بزرگ‌جغرافیائی واهد بود .

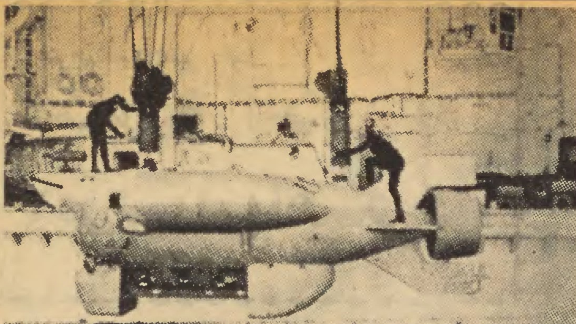
کشف سلسله جبال های متعددکه‌دراعماق ابحارپنهان‌شده یکی دیگرازفعالیتهای علمی‌و تحقیقاتی انسانها محسوب میشود .

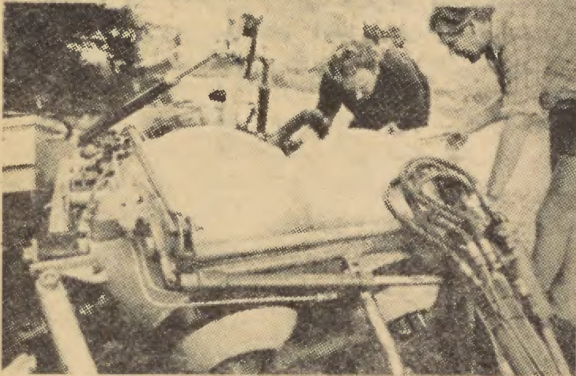
قرارمطالعاتیکه در خصوص‌این سلسـلـه جبال گردیده معلوم می‌شود که این سلسله جبال ها دارای شکست زیادی بوده‌حتی‌تصور میشود که ازدرز این شکست ها به‌زمین بحر ماده بنام مانتی نفوذ کرده که غلاف آن شاید هسته زمین را پوشانیده باشد.

چندی قبل در کشتی امریکائی بنام‌گلوهر چلندژر که هیئت های تحقیقاتی امریکائـی وشوروی مصروف تحقیقات بودندیك‌مقدارگل زمین بحر رابالا بردند بعد از آنکه‌گل مـذکور تجزیه گردید چنین معلوم شد که‌یك عمـر کوتاه ۶۰ ملیون ساله دارد در حالیکه‌از عمر اوقیانوس ها سه ملیارد سال می گذرد . قرار معلوم گل قسمت های سـاحلی نسبت به‌گل اعماق ابحار عمر زیادی تر داردآیا دلیل آن چیست معلوم میشود که در قسمت های‌وسطی سلسله جبال های بحر عنصر مانتی‌راجوانتر ساخته که از هسته زمین بوجود می آید .

این کشف خدمت بزرگ برای‌جیالوجیست هامحسوب شده ونوید بیشتر برای شنا خت زمین به آنها میدهد . زیرا جیالو ژیست‌هاتا حال فقط چهارم حصهٔ زمین رامورد مطالعه‌قرار داده‌اند .

علم اوقیانوس شناسی به مراتب وسیع تر وجامع تر از علوم زمین شناسی میباشد .









کشتی تحقیقاتی بنام (سرگی کرو لیـف) که جهت تحقیقات ابحار به‌آب انداخته‌شده .

دستگا های تحت البحری بنام تیزوـ۲ که‌توسط کشتی به داخل اوقیانوس بـرده میشود .

مترجم سید فقیر علوی

یک دوگانگی به ندرت تنها میگرید

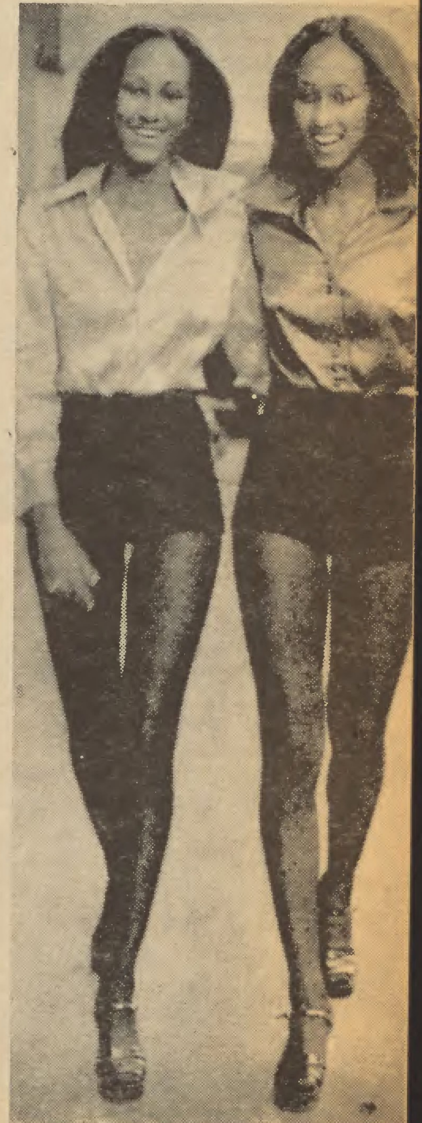
از هر چل سوم انسان در جهان یکی دوگانگی است. آیا دوگانی یک حادثه انفاقی است یا یك موضو ع بیولوجی، درگریگورمندل انستیتوت واقع روم پروفیسر لوئیگی حقایق شگفت انگیزی را درباره وجوه مشترك دوگانگیها کشف کرده که مقاله ذیل این حقایق را بشما فاش میکند .

شام ١٦ اپریل ١٩٧٠ در تیاتر ریموندشهر وین نمایشنامه (زن طلاق شده) در معرض تماشا گذاشته شده بود. هیروی این درام لوفون بورگ بود. دختر بالت باهیروی نمایشنامه روی ستیژ سرگرم رقص بودند. ولی هیچکس که روی ستیژ نقش های خودرا بازی میکردند گمان نمی کردند که دختر بالت ازفرط دردیارای بپا ایستاده شدن ندارد .

درحالیکه دندانهای خود را به سختی میفشرد تاپایان پرو گرام روی صحنه مقاومت کرد. ولی همینکه پرده پایین افتاد دختر هنر مند نیز ازپا درآمد واز حال رفت. طبیب تیاتر شکایت دختر موصوف را یك عارضه سطحی تثبیت وگفت احتمال دارد این درد ناشی از بارداری او باشد. ولی این تشخیص صایب نبود زیرا رینات ایلزر ۲٦ ساله هرگز باردار نبود . امابا کمال تتعجب که سه ساعت بعد ترخوا هرش رینات ایلزنر کودکی بدنیا آورد . این دو خواهر دوگانگیها بودند. به این ترتیب طوریکه ملاحظه شدرینات بحدی با خواهر دوگانه یی خود خودرا مربوط حس میکرد که دردزایمان خواهرش را نیز خوش احساس نمود .

حقیقت این است که هم آهنگی شگفت انگیزی حتی از همان کودکی بین این دو خواهر توام دیده میشد . مثلاً اگر برسبیل تمثیل رینات انگشتش را قطع میکرد خواهرش فوراً در همان ناحیه احساس دردمی نمود واگر لوته احساس درد میکرد بلافاصله رینات به گریه می افتاد.

درخلال کاوشهای علمی بالاخره به ین نتیجه رسیدند که یك چنین تشابهات فقط در عده محدودی از دوگانیها اتفاق می افتد مثال زنده این داعیه شرایط حیاتی دوتن امریکائی بنامهای ایدو فریداست . ایدو فرید که در اثر یك حادثه ترافیکی والدین شان راواز دست دادند جدا از هم بزرگ شدند در حالیکه هیچکدام از وجود یکدیگر اطلاعی نداشتند. ولی باوصف آن هردو در عین سویه مساوی تعلیم فرا خواندند ودر عین سال ازدواج کردند واتفاقاً دریك وقت صاحب فرزندی شدند . عجب تراینکه هردو در شعبه مونتاژ یك فابریکه مشغول کار بودند. تازه وقتی یکی ازین دوگانگی اتفاقاً جای برادرش رادر فابریکه اشغال گرفت متوجه به این حقایق که هردو برادر وهردو توامان میباشند گردیدند .



دوگانگیهای نادیا (عکس چپ) وانتونیلا که پدرشان ایتالوی ومادر شان افریقایی است وقتی در جاده های روم درکنار هم به قدم زدن میپردازند مردم نمیتوانند آنان را بنام اصلی شان تشخیص بدهند .



دانیل وداوید اهل اریزونا در حالیکه در نقاط مختلف مشغول بازی بودند اتفاقا دست چپ هردو درعین ساعت شکست.

ازهمه اسرار آمیز هم آهنگی آنان حتی در مرگ شان بود زیرا هردو برادر در عین روز ودر عین ساعت چشم از جهان پوشیدند که بیشتر به مرگ جان ورالف امریکایی اهل ایالت اوهیو شباهت دارد . این دوبرادر ٤٠٠ کیلو متر از یك دیگر دور بسر میبردند همینکه جان دراثر یك حادثه قطار آهن هلاك گردیدرالف دریك مظاهره سیاسی به اثرآتش مرمی در عین وقت ولحظه کشته شد .

آیا سرنوشت دو گانگیها ذریعه عوامل وراثت مماثل تنظیم قبلی شده است. ویااینکه یك ساعت الکترونیکی دران واحد بحرکت می افتد ویااینکه یك حادثه کاملا اتفاقی گفته میشود ؟

حقیقت اینست که کمتردانشمندانی درجهان سراغ میشوند که اسرار خلقت و زندگانی دوگانگیها راواز گهواره تا گور مورد بررسی قرار داده باشند. یگانه مرکز تحقیقات علمی درین باره در جهان درروم قرار دارد که تحت اداره پروفیسرلوئیگی گیدا فعالیت مینماید . پروفیسر موصوف که فعلا ۷۲ سال عمردارد درطی بیست سال بیش از پانزده هزار دوگانگی را تحت آزمایش قرار داده وجز ئیات شانرا جداگانه تصنیف کرده است .

مراد ازین تحقیقات وی وپروفیسر وراثت این بوده است تا دریابند که ایا دوگانگی ها عین ذکاوت را دارا هستند؟ آیایکی از دوگانگی تحت الشعوری میداند که آندیگر چه علاقه دارد؟ وآیا خون یکی باخون دیگری از از تمام این دوگانگی ها ییکه تحت نظر گروپ خون مشابه و مساوی است ؟

ازتمام این دو گانگی ها ییکه تحت نظر گروپ خون مشابه ومساوی تحقیق قرار گرفته اند خواهش شده بود که در موقع آزمایش هردو یکجایی بیایند .

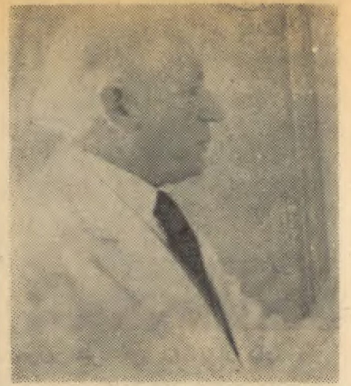
در مرکز تحقیقات روم ازدوگانگیها بوسیله دستگاه اکسریز عکسهای از مفاصل شان اخذ وبعدامطالعه میشود که آیا پیز های هردو درعین شرایط تشکل میکند (اپیزمراد ازماده ابتدایی ای است که نشوونمای استخوان را تنظیم میکند)در همینجا به دوگانگیها درمواردی که ازدواج میکنند مشورتهای میدهند .

تا قرن بیست درباره دو گانگیها مطالب عجیب وغریبی زده میشد . اساسا دوگانگی از مجموع سپرماى قوی مرد تشکیل میگردد .

مثلا تا وقتی علم طب انکشاف نکرده بود ادعا میکردند که دوگانگی دریك تخمدان واز مجموع سپرمای قوی مرد بمیان می آید. وچون سپرما



برت وفرید دوبرادر دوگانگی که در دستگاه پولیس برتانیه مشغول خدمت اند منتها از نظر رتبه ومقام ازیکدیگر تفاوت دارند. اما اگرلباس ملکی بپوشندبرای رهگزران تشخیص انان از نظر اسمای شان خیلی دشوار است .



۱- پروفیسر گیگورمندل دانشمند معروف ایتالوی که در طرز حیات دو گا نگیها ،حقا یق شگفت انگیزی را کشف کرده است .

ناقص اکثرا درموارد رخ میدهد که مرد به بیماری سفلیس مصاب باشد در نتیجه این فرضیه قایم گردیدکه پدر دوگانگیها بایـد سفلیس داشته باشد و لهـذا همینکه در خانـه ای دوگانگی چشم بدنیا میکشود مطابق قانون پدر خانواده به زندان سپرده میشد. تـازه درسال ۱۹۰۹ نطـفه شناس امریکایی‌بنام هورا تیونیومن این فرضیه را رد وآنـرا غیر عملی اعلام نمود .

سپرم دوگانگی اصلا ازیـك تخم سالـم تشکیل میگردد کـه بـعد از نخستین انقسام سلول بار دیگر به صورت قطعی ازهم مجزا می‌شود .

از هریکی ازین دوسلول پیچیده، یك انسان بمیان می‌آید. اگر این‌انقسام بـصو رت درست صورت نـگیرد، دوگا نـگی سیا مـی تشکیل مـی کند .

درهر ۴۳- تن‌یکی دوگانگی‌است:

احصا ئیه هاادعا می کنند که‌درهر ٤٣ تن درجهان یکی دوگانگی‌میباشد دوگانگیهای یك تخمه دوستمشرب دوگانگی های دو تخمه تقریبامتناسب یك بر سه را دارا است. ازدوگانگی های دوتخمه در صورتی که بصورت استثنایی، در داخـل دوران بیماری زن، به مرحله تکامل بر سد موجود دوگانگی بمیان می‌آید. مرحله تمایل نخمه‌هـا بیشتر ناشی از استعمال زیاد هورمون‌هـا ازطرف زن باردار شمرده می‌شود .

هم چنان این‌مطلب تاییدشدکه‌زنان درسنین ۳۷ سالگی دوگانگی هـای دوتخمه بدنیا می‌آورند .

برای نخستین مـر تبه ، دکتور نیومن ، متخصص مسایل دوگانگی امریکایی، دو گانـگی یـك تخمه را کشف کرد این دوگانگی، مورد نظر وعلاقه دکتور نیومن، در دو خانواده متفاوت ودور ازهم بسر می برند.

از خلال گزارشهای والدین دوگانگی وازخلال تست ذکا، دکتور نیومـن موفق بـه نتیجه به نخستین کارش گردید. از ورای‌بررسی‌این آزمایشها معلوم شد که نـه تنها از نظر وزن تفاوت ندکی دارند بلکه ازنظر بزرگی جسم وزن بدن سکلیت شبا هتهای شگفت انگیزی رانیز دارا میباشند. مثلا معیار ذکای نزده دوگانگی مورد ازمون قرار گرفت در نتیجه پانزده تـن ازین دو گانگیها یاهیچ تفاوت نداشتند یااینکه‌تفاوت‌آنان فوق‌العاده محدود وناچیز بود. واما در مـورد چار تـــن دیگر از جمله نزده تـن دوگانگی شاید شرایط تربیه و امثال آن موثر بوده باشد .

دوگانگیها ی یك‌تخمه دوست‌مشرب هستند وخوش دارند بامردم ارتباط صمیمی داشته باشند. پـرو فیسر گیدا به این نتیجه نیز رسیده که از جمله ٦٩ دوگانگی پنجاه وهفت آن برادر ویـا خواهر دوگانگی خویش سمت رهبری دارند بنظر پروفیسر ایتالوی ایـن تقسیم وظیفه بنابـر مداخله والدین شان صورت گرفته زیرا اکثر آنان گفته اند که خودشان مداخله کرده ویکی ازآنان را مهمتر دیگری تثبیت کرده اند.

همچنان وقتی یکتن از دوگانگیها مرده، عضو دوم دوگانگی کـه زنده مانده همیشه در ترس خـوف بسر برده بفکر اینکه وی نیز بلا فاصله خواهد مرد .

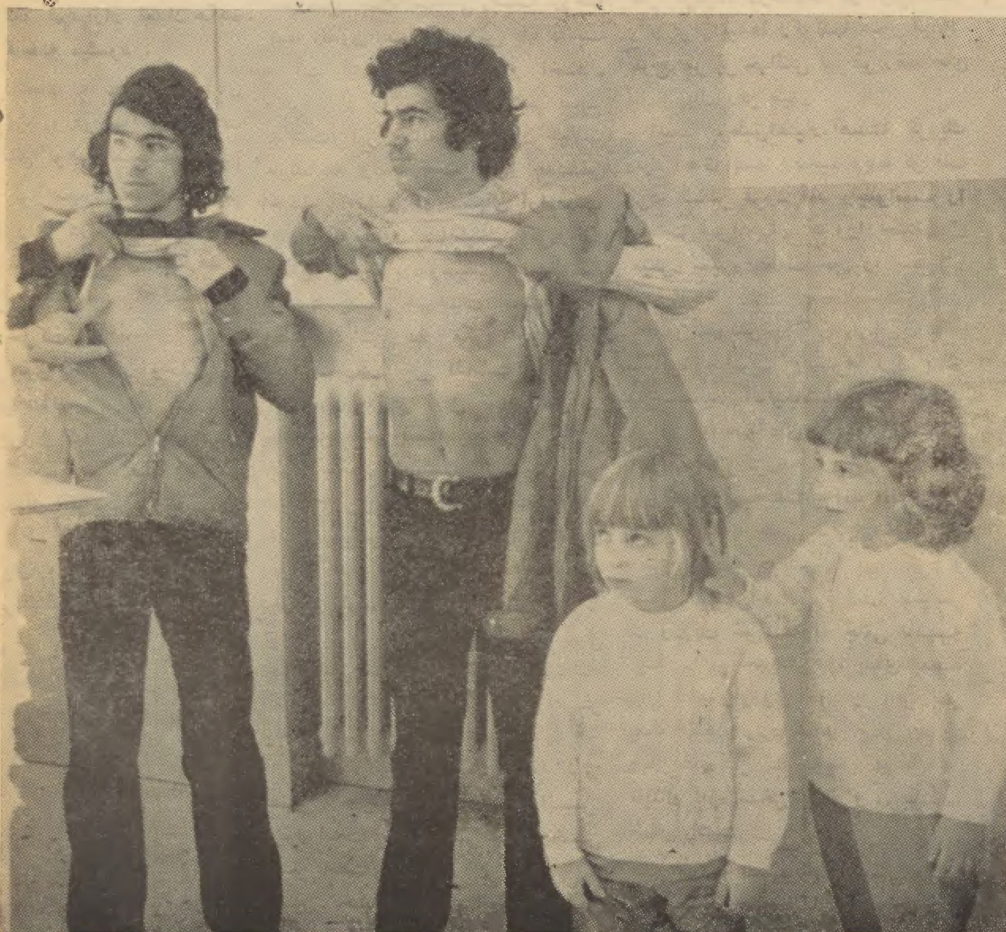
از همه مهمتر موضوع بـیماری دوگانـگی خیلی قابل تـوجـه است مخصوصا درمورد توبرکلوز اگریکی ازدوگانگی به توبرکلوز مصاب شده نفردوم دوگانگی نیز به این بیماری مصاب گردیده ستو که دوگانگیها دوز ازهم بسبر برده باشند .

آنچه بیشتر جالب است موضوع شبا هت نسج دو گانگی ها است‌مثلا گریك تـــن از دوگانگی عضو بدن دوگانگی دوم‌را ضرورت‌داشته‌باشند بدون تردید او بااحساس بیگا نگی پارچه جسم دوگانـگـی دو مـــی را میپذیرد .

برخی او قات اتفـاق افتاده کـه دوگانگی دریك موقع بـه عین یـك بیماری، چشم از جهان پوشیده مثلا دوگانگی شهر روم کـه بعمر هفتاد سالگی رسیده بودند. این دوگانگی پیر درظرف یك هفته وهردو در اثر مرض شکرجان سپردند .

دوگانگیها نبایددریك‌اطاق تدریس شوند :

بعضا قضاوت در باره یك عضو دوگانگی بـر طرز تفکر عضو دوم دوگانگی تاثیر سووارد میکند. گاهی اوقات اتفاقات نابهنگام به‌دوگانگیها موقف خاصی میبخشد. برای اینکه دوگانگیها از نگاه انتقادی اشخاص، درامان بمانند تـوصیه میشود کـه دوگانگیها باید در صنفهای جداگانه به کسب تحصیلی بپردازند و حتی در تفریحات‌درازمدت‌بهتراین‌است که جدا ازیکدیگر درسپری کنند تاباری حر یت اراده شا ن جر یحه دار نگـردد .



برا دران کـلا د یـو در حا لیکه شصت کیلو متر از یکدیگر زند گی‌میکنند بازهم هردو مشتر کـا بـه بیماری جلدی گرفتار شده اند وازطرف پروفیسر کیگور مندل بادقت‌مورد بررسی قرار میگیرند .

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

جندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغا ل نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته ،ادوباره بدست می آورد ومرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرمی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

جامی گفت!

هرگاه فرصت داشتید، اینراخواهید خواند وملاحظات خویش را در باره آن باین بنده خواهید نگاشت ذوق جناب شما برای ماحیثیت مکافات و حکم عالی رادارد .

نوایی رساله رابدقت واحتیاط دربغل نهاد جامی اورا تادم در مشایعت کرد به شیوه ای دوستانه بدرود گفت.

در هردو طرف راه صحرا، باغچه‌ها وتاکستانهای بی پایان گسترده‌شده شاخه های درختان که برجاده سر فرود آورده اند، گاهی نوك کلاه‌شاعر رالمس میکند. بزها و گو سفند ها گله، گله بر فرشهای زرین برگها راه‌میروند. باغبانان درینجا وآنجا درباغهایی که میوه های شان چیده شده، در ترددند، مرغها دسته،دسته پرواز میکنند. قم‌قم‌ازاز تعداددهکده هاو آدمها کاسته میشود .

راه سر انجام به بیابانی بی‌پایان منتهی میگردد. در فواصل دور، برف تازه که برقلل کوهها نشسته است، میدرخشد. نور خورشید، نشیب‌و فراز بیابان راکه در افقهای دوردست محومیگردد ،متحرك نشان میدهد .

سایها ی قطعات پرا کنده ابر هر سو در حرکت اند

باد سرد بوی گیا هان وحشی را بدماغها میر ساند .

کلمرغها پرواز کنا ن درهوا دایره های وسیع‌تشکیل میدهند وحریصانه مرغهای کوچك راتعقیب میکنند .

شاعر ورق هارا ازبغل کشید. چشمانش برکاغذ های لشم ودرخشان



برقطار سیاه مصرعها که‌در نور خورشید جلوه پیرا یی داشت ،دوخته شد .بدون اعتنا به وزش باد که با حرکت دادن ورقها مطالعه را اخلال میکرد، از روی نوشته چشم بسر نداشت. این مطالعه برای او خیلی خوشایند ولذت بخش بود چنین احساس میشد که گامهای آرام‌اسب رهوار که بدون برانگیختن گرد‌خاك راه‌می پیمود، با موسیقی پر عظمت طبعیت وشعر هماهنك است .....

بعضی ابیات زیبارا مکررا خواند.باز هم‌کتاب رادر بغل گذاشت .

اشعار به‌نحو قابل توجهی در خاطرش نقش بسته بود .

..... باخود اندیشید، اثر خوبی است. اثری‌نیکو ورنگین بسان‌دریای «ابرا» بایدمن هم این اثررا که‌در جواب خسرو پرداخته شده است، جواب بگویم!» درحالیکه اودر سکوت پرعظمت بیابان محو در زیبایی چشمگیر مناظر دلفریب‌جلو میرفت، اندیشه اش مصروف ساختن اثر جدید بود.

شاعر ناگهان زیر لب زمزمه کرد:

آتشین لعلی که تاج خسرو انرا زیور است اخگری بهر چنان پختن درسر است

این نخستین بیت مطلع تحفته الافکار بود.

بیت مذکور که باعقیده وایمان شاعر وخصوصیت های روحی وی هماهنگ بود، خیلی مایهٔ خرسندیش گردید. درحالیکه او آرام اسب راازفراز تپه‌ها وکوتلها عبور میداد، مرغ تیز پر خیالش نیز فرازقله های اثرنو بال وپر میزد .

اسب برطبق‌اعتیاد، آهسته نزدیك دیوار های بلند وضخیم رباط توقف کرد. شاعر فرود آمد وجلواسب را بدست سرا یبان که‌اورا استقبال میکرد سپرد .قامت خود را استوار ساخت .

دامن خویش راتکان داد. در رباط، مسافران، اسپها وشترها زیاد بنظر میرسیدند. آنانیکه‌شاعررامیشناختند نزدیك آمده باادای تعظیم واحترام احوالپرسی کردند .

ودر صدد تهیه غذابر آمد اند نوایی دریکی ازخانه های خالی داخل شده پاهای خسته خویش را دراز کرد و مدتی باستراحت پرداخت. سپس قلم ودوات خواسته به جامی نامه نوشت. اثر جدیدش را بهای بلند قایل شد وآرزوی خود را دایر بر اینکه انتظار دارد شاعر باز هم از دریای قلب بزرگ خویش گوهر های تابناك تازه سخن بیرون بکشد، اظهار داشت .

در خاتمه تصمیم خود رامبنی بر اینکه میخواهد تازمان وصول به مرو درعرض راه اثری بوجود آرد تذکر ومطلع آنرا برای او نوشت وازجامی در خواست کرد تا درین



مورد نظر خود را ابراز دارد .

سپس کاغذ را بدست قات کرد وبه صحن رباط بیرون شد تا آنرا توسط یکی از مسافران عازم هرات گسیل دارد .

دوستان پس از وداع بانوایی، در باغ‌پرازبرگلهای زرین‌او،درست مثل اینکه روی زمین خود قدم بزنند، مدتی به‌گشت‌وگذار پرداختندوبدون کشمکش ومشاجره ،در موضوعات گونا گون صحبت کردند. عده ای از شطرنجبازان ورزیده تحت رهبری میر مرتاض در آفتاب گوا را فرش گسترانیده به بازی آغاز کردند. سلطانمراد ازبیم اینکه مبادا در اثر انهماك به بازی، شاگردان خود را درانتظار بگذارد، بدون آنکه احدی راملتفت بسازد ،باغ راترك گفت،و بسرعت راه مدرسه شاهرخ را در پیش گرفت. چهارده شاگرد دائمی خودرا که‌از شانزده تاسی سال عمر داشتند ،متناسب بدرجات‌علمی شان به‌چند گروه تقسیم کرده تا فرا رسیدن ظهر از علوم دینی ودنیوی درس داد. سپس به حجره داخل شده روی فرش پوست نرم، در میان قطار کتابها نشست ودر باره ماهیت‌علوم انسانی ومنشاآن دراندیشه فرورفت ملاحظاتی راکه‌روزگذشته ضمن‌صحبت بانوایی ،شاعر درین زمینه به پیش کشیده بود، عمیقا تحلیل کرد وآنها رابا نظریات فلاسفه پیشین در مقام مقایسه قرار داد. تصمیم ؟ ـت تاطی کتابی که میخواهد تالیف کند . روی این مسائل بقدر کافی ودر خورامکان روشنی بیندازد .

اونان وکشمش سبز را با هم جویده در جهان اندیشهٔ خود فرو رفته بود ودر تصور خود با کسی مشاجره داشت که زین الدین وارد گردید .سلطا نمراد که درین او اخر دوست خود راکمتر ملاقات میکرد وشدیدا انتظار دیدارش را میکشید، باخر سندی بیش ازحد اورا در آغوش کشید ودر پهلوی خود نشاند. اززمانی که سلطا نمراد بحیث‌مدرس

زین‌الدین تمام توجه واستعداد خود رابه خطاطی، موسیقی وشطر نـج وقف کرده بود ودر حقیقت نیزبرای گذشتن در صف پیشا هنگان ز با ن خویش درین سه ساحه، گـام بـر میداشت. اودرفن حك نقوش وخطوط برلوحه سنگها نیز مها ر ت بدست آورده بود. زین الدین بدون اعتنـا به‌اینهمه مشغولیت ها برای‌تامیـن حیات عاری ازتـکلـف و در مـا ـ جراهای جالب، فرصت کافی بدست می‌آورد وظاهراً مانند اشخاص‌بیکار



میزیست .

آن دوپس ازگفتگو های هنـری آمیز دوستانه ،لحظه‌ای در اطـراف وقایع جالب به صحبت پردا ختند. بالاخره زین الدین به چهره‌پوشیده ازریش دوست‌دانشمندخود که ظاهراً بی‌پروا جلوه میکرد، چشم دوختـه سرخود راتکان داد .

ـمیدانم، آتش عشق ،اعماق روح وقلبت را میسوزاند ....درد عشق‌هر قدر کهنه شود، بهمان پیمانه کسب شدت میکند .

سلطان نمراد حزن‌آلود حرف زد!

ـاشتباه میکنی، من قدرت آنـرا دارم تابر دردعشق چیره گردم .

ـنهان داشتن ممکن نیست!روزی جناب نوایی فصلی از فرهادوشیرین خواندند که حضرت نیز در آنجـا حاضر بودی، از انچه خوا نـده شد این مصرعها را بخاطر بیاور :

«باابنکه شمع، شعله خود را در فانوس نهان میدارد، اما دیگران آ ن شعله را از عقب پرده تماشامیکنند.

«خوناب اشك رانمیتوان در چشم نگهداشت، آیا ممکن‌است باده‌گلگون رادر شیشه پنهان ساخت !»

ـآه گلهای جاودان زبان من .... سلطانمراد آهی کشید .

زین الدین خنده کنان گفت :

ـدوستم ،حالادیگر غم نخـو ر ، بالاخره کلید سعادتت رابدست‌آوردم اگر میل داشته باشی خیلی زود ترا به‌بوستان عشق‌رهنمونی خواهم‌کرد.

ابروی خودرا تکان داد:

ـدوستم، تو قدرت هر کاری ر ا داری !

زین الدین خشمگین شد :

ـکوشش کن! دلدار یکی ازکنیزکان عادی خدیجه بیگم است. میگوینـد ایجاد رابطه بادختران سرای یك امر ناممکن نیست !

سلطا نمراد که رنگش بسان کر- باس سفید شده بود، با صدا یـی لرزان فریاد کشید :

ـتو چه میخواهی بگویی ؟

من یك اشنای شوخ طبـع دارم. نمیدانم چرا اوخواسته باد ختـران سرای ازنزدیك آشنا شود .

درهرات پیر زن فالبین عجیبـی وجود داردکه خدیجه‌بیگم نسبت‌به‌وی سخت ارادت می ورزد ،این پیر ز ن غیراز فالبینی به‌نیر نگهای شگفـت انگیز دیگری‌نیزآشنایی دارد.میگویند اواز دوسوراخ بینی وحتی ازدوگوش خود ،دونوع آواز بـیرون میکشد ! دوستم بکمك این پیر زن بایك دختر رابطه پیدا کرده ،اگر قبلا از طریـق گاه برای لحظاتی چند باهم ملاقات میکنند ودست برشانه‌هم میگذا رند. من دیروز توسط آنها ازسر نوشت دلدار معلومات کافی بـدست آوردم. حالا چه میگویی؟ اگر بخوا هـی ،دل فالبین رابدست میگیریم .ماجـرا بزرگ نمی شود، توفقط بوسیله یك نامه، عشق خود رابه دلدار عرضـه میداری، بعداً ملاقات میسر خوا هد شدوبه تعقیب آن تدابیـر دیگر ی خواهیم سنجید .

سلطا نمراد دستان لرزان خویش رابه دوگونه خود تکیه داد، وچـون شخصی که حواس خودرا از د ست داده باشد، گوش نهاد. چهره اش‌را موجی ازاضطراب پوشانده بـود. سپس باحرکتی قاطع سر خودراتکان داد.

ـ ارسلا نکول چه میشود؟ من با کدام وجدانی میتوانم گل‌بخت ایـن جوان دلدار رازیر پا گذارم؟ قلـب اوفقط به‌یاد دلدار می تپد. من‌چگونه میتوانم به‌زخم او، به زخم دل او که فقط بادرد عشق میتواند زنده بماند. خنجر بزنم؟

زین الدین که‌از جدیت خودکاسته بود پرسید :

ـآیا ارسلا نکول هنوزهم‌درینجاـ ست؟

سلطا نمراد قطرات سر شك‌گرمی راکه ازچشمانش سرا زیر میگر دید پاك کرد وبا گریه ای‌که نفسش‌راقید میکرد گفت :

ـبلی، عاشق بیچاره هنوز هـم درینجا ست ...

نـاتـمـام





باکشور های جهان آشنا شوید :

ترجمه وتهیه: انجنیر عزیزالله کهگداء

کشوریکه عشق وعلاقه بوطن و تعصب ملی زیاددارد

ارجنتاین یا سرزمین نقره

گدام گو شت و غله جهان ، سر ز مینی که طلاق از مشکلترین پروبلم های اجتما عی آن بشمار میرود مملکتیکه طویل ترین وعریض ترین جاده های دنیا، تمیز ترین متروی جهان راداشته وبا اهمیت ترین روزنا مه آنجـــانشر میشود.

این مملکت مهم امریکایی لاتین از لحاظ مساحت تقر یبابیش از چهارچندکشور مابوده و ۲ر۷۷۷ ملیون کیلو متر مربع ساحه رااحتوا میکند تمام کشو ر به استثنای یك علا قــه ی باریك درشمال قلباتی همه در منطقه معتدلــه واقعست . بطرف غرب کوه انـدیزبیـن ارجنتاین و چیلی حد فاصل می سازد بطرف شمال جنگلهای گرم معتدله دلد لی وجوددارد که بنام (گران چکو) مشهور واین علاقه یـك میدان پست راتشکیـل داده است طـرف ساحل بحر اتلس میدانهای (پمپا) واقع مــی باشد که خیلی حاصل خیز واز سمت جنوب به سطح مـرتفع پست پتی گونیا تـبدیـل میشوند.

ارجنتاین بمعنی ز مین نقره است گر چه در خود مملکت نقره خیلی کم پیدا میشود ولی ازراه دریایی این مملکت نقره به پیرو برده میشد

ارجنتاین در ۱۸۱٦ از اسپانیا آزادی خودرا گرفت .ارجنتاین متر قی ترین و مهمتریـــن جمهوریت های امریکایی لاتین بوده گدام گندم جواری و گوشت دنیا شمرده میشود زیرابرای یکنفر سالانه ۱.٥ کیلو گرا م گو شـــــت میرسد .

ملت ارجنتاین نسبت بکشور وملت خود تعصب فوق العاده دارد اگر کلمه ای به عنوان انتقاد راجع بملت وکشور ارجنتاین گفته شودمرتکب اشتباهی بزرگ میشوید وشاید تمام درهـا بروی شما بسته شود . هر گز مملکت وملت ارجنتاین راباسایر ملل امریکایی جنوبـــی مقایسه نشود مگر این که مقایسه به نفــع ارجنتاین باشد و بخوا هید ارجنتاین رابزرگتر جلوه بد هید واگر دیدید یکنفر خارجی ازروی بی اطلاعی میخواهد ارجنتاین را باسایرکشور هاوملـل امریکا ی لاتـیـن دریـك ردیـف بگذارد وبگو ید هیچ یـك از کشور هـای مذکور ثـرو ت ورواج عـالی ارجنـتایـن را ندارد وآنوقت خواهید دید که چهره هاشگفته خواهدشد و همه باحق شناسی شما راخواهند نگریست .

براثر همین غرور ملی خونها به هیجان می آید وچهره به محض نوا خته شدن سرودملی سرخ میشود وباز به اثر همین غرور ملی است وقتی که بیرق زیبای سفید و آبی رنگ ارجنتاین بر افراشته میگردد اطفال کلاه خودرا برسم احترام بر میدارند درتمام مکاتـــب ارجنتاین بر افراشتن و پایین آوردن بیرق با مراسمی مخصو ص صور ت میگیرد و اطفال خورد سال (ویوا۔ لاپاتریا) یعنی زنده بـاد وطنم صدا می زنند .

ارجنتاین از لحاظ بز رگی ونفوس دومین کشور امریکای جنو بی و هشتمین کشـــور بزرگ جهان بشمارمیرود .ساحه این کشور درحقیقت هموار ودر شما ل جنگلهای علـــو تروپیکلی زیاد دارد ونـواحی غـربـی آن کوهستان است. بزرگترین در یا ی ار جنتاین (پرانا) است درماه جدی که شروع فصـل زمستان کشور ما میباشد در ارجنتایـــن تابستان ودر جه حرار ت به ۳۰ در جــه میرسد که گرمترین علاقه خلیج لاپلاتا مـی باشد برخلاف که در ماه سر طان موسم گرمای مملکت ماست در ارجنتاین سردی ز مستان شروع ودرجه حرار ت به ۱۱ در جه میرســد بنابرآن اقلیم ارجنتاین در شمال گـــرم معتدل ودر جنو ب سرد خو شگوار است.

۷ر٤٤ فیصد جمیعت این کشوررا(کریول) مهاجرین ایتالوی ، فرانسوی ، اسپانـوی، چکی، بلغاریایی ، پو لندی وغیره تشکیل می دهد،زبان رسمی ارجنتاین اسپا نوی وبیشتر مردم پیرودین کاتولیك رومی می باشدازجمله نفوس اینکشور ۱۰فیصد بیسواد میباشند.



از عمارات عالی وعصر ی بوینس‌آیرس ،در مو سم تابستان اها لی به‌سواحل پناه می‌برند ودر شهــر آرامی وســکو ت قابـل ملا حظــهٔ ایجاد میشود

اند. پرنفوس ترین علاقه آن قسمت هــــای شرقی‌ومر کزی کمترین نفوس رادر جنو ب دارا میباشد از رهگذر اقتصادی ارجنتاین‌از جمله کشور های مترقی امریکا ی جنوبی ـ بشمار میرود . ارجنتاین ۱٦ درصد ساحـــه وهمچنین (۱۸) درصد نفوس امریکای جنوبی رادارااست . معدنیات ازجنتاین مهم نبوده‌واز جمله نفت اهمیت در جه اول راحایز است‌به نشیب مشرقی اندیز، طلا، نقره، مس،قلعی ودغال سنگ یافت میشود .

شهر (بونس آیریس) پایتخت ار جنتاین یکی ازبزرگترین و زیباترین شهر هــــای دنیاست وجاده های این شهر بصور ت‌عادی چند کیلو متری است وحتی جاده ای داردکه بست ویك کیلو متر طول آن میباشد دریـن شهر هفت ملیونی چیز یکه بیش‌ازهمه‌جلب توجه میکند هو تلها ، کافی ها. مغاز هـهای اشیای لو کس واماکن تفریحی است و تویی

این‌شهر هفت میلیونی رابرای همین بوجــود آورده اند وبهمین جهت بر خلاف ســایـــر پایتخت های دنیا، محلات دادوستد و فعالیت ها ی‌اقتصادی درآن کو چك میباشد.

بوینس آیرس دو مراتبه اساس گـذ اری شده‌است. درمر تبه او ل بسال ۱۵۳۵ در ـ قسمت راست د ریای له پات گـذاشته‌شد. اسپانویها مدتی آنرا بتصر ف خو یشــس داشتند شش سال بعد در اثر فشــــاز سرخپوستان خودشان محله مذکور را آتش زده‌نقل مکان کردند . دو مین مو ســـس این‌شهر ژوان گاری بود که مو فقانه در۲۹می درست درموقع عید ترای مقدس خودرابه‌ساحل امریکای جنوبی رسانید وشهر مذکوز را ـ اساس گذ اری وباسم (شهر ترای مقد س، بندرگاه مقدسترین دو شیزه ماری ورهگـذر نسیم خوشبخت) مسما کرد . این اسم زیبا ازیکطرف نزد ارجنتاین قابل قدر واز طرف



باآنکه ارجنتا یـن یك کشــور پیشرفته حساب میشود با ا ینهم درجاده ها بعضاً میتوان با عکا س هائی که‌عکس فو ری میگیر نـــد برخورد نمود .

دیگر برای مدت درازی مورد استعمال‌بود‌بعد هاکلمه(ترای مقدس) از آن‌جدا شده ودرمدت کوتاهی (مقدسترین دوشیزه ماری) ازجملـه مذکور خار ج کلمه نسیم خو شبخت‌ازاسـم مذکور باقیماند.

بوینس آ یرس ۲۷۵ کیلو متر از ساحل اتلانتیك موقعیت دارد.

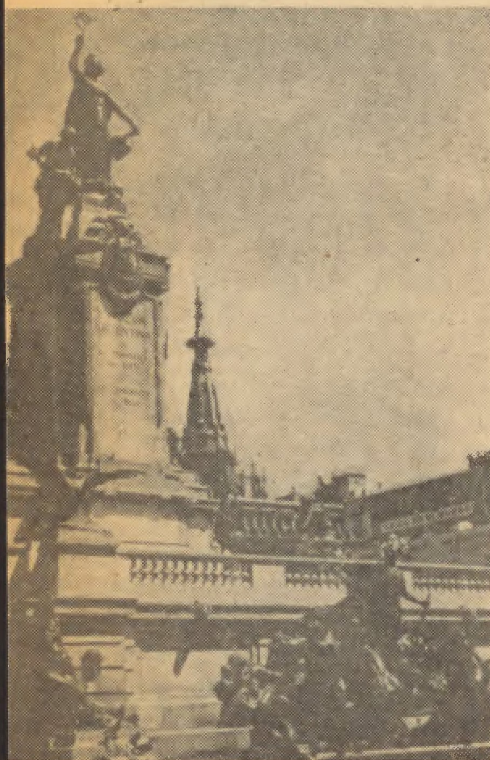
بوینس آیرس از نقطه نظر اداری یــك حکومتی فدرال آزاد و دارای ۱۹۲ کیلومتـــر مربع مساحه میباشد وبزو دی انکشاف‌یافته‌در ۱۸۵۳ دارای ۹۱ هزار جمعیت ودر ۱۹.۵ بیك ملیون ودر ۱۹٦۰ جمیعت‌این شهر به ســـه ملیون ارتقا یافت ودر همین سر حدات‌اداری شهر مذکور انکشاف آن نواحی او یلاندی،

کویمس، لانوس، موردن ، سان مارتین وسان ایزیدرو بان وصل شد که تماما این نواحی به‌شمول پایتخت به هفت میلیون جمیعت‌آن میرسد که‌بیشتر از بیست فیصدآنراخارجیان تشکیل مید هد واز ر هگذر نفوس بعـــد ازنیویار ك درنیم کره غر بی بزرگترین شهر محسوب میشود.

بوینس آ یرس مر کز اداری علمـــی‌و فرهنگی ار جنتاین ودر عین‌ز مان اداره‌ی‌تماما تجارت خار جی در همین شهر تمرکز یافتـه اند.

درین شهر تلفو ن مجا نیست و هر کس میتواند وارد کافی ویا مغازه ای شده‌وبدون

بقیه در صفحه ۳۱





مجسمه ومینار یاد گاری آزادی اتحادیه‌ولایت له‌پلات ازسا ل۱۸۱٦عیسوی.



کبوتر یگانه پرنده بــی آزا رارجنتاین که‌در اکثر جاها ی ایــن کشــو ر بکثرت دیده میشود





جمعه گل خو شخوی با اعضا ی‌ارکسترش

گروه‌روشندلان‌نابینا

میخواهند‌به‌نفع‌ساربان کنسرت بدهند

از: مریم محبوب

آن ها کوراند ، چهره های زشت وخشن ، قیا فه ها ی زیبا و قشنگ از دیده های شان پنهان است .شب وروز در نزد شان مفهومی ندارد.

رنگ های تیره وشفاف ما هیت خویش راوفط درهاله‌ای از تاریکی برایشان‌پیچانیده است . تنهامیتوانندلمس کنندوباگوش‌دادن‌به صدای های رنگ رنگ پرده ازاین همه روز های نهان شده بردارند .

چه‌مشکل است‌که پذیرفت جاودانه‌زیستن و بسر بردن و غم وشادی را خلاصه کردن‌در پرده‌ای از تاریکی ! اما ... آنها این درد همیشگی را که ناشی از حوادث زمان است . پذیرفتند وباجبین باز قبولش کردند . می خندند ومیخندانند ، می سرایند می‌خوانندو می شنوانند .

می نوازند وفریاد های خفه شده ایشانرا برای دیگران باز گو میکنند زمانیکه انعکاس خنده ها، شادیها وکف‌زدن ها ازسیل‌عظیم جمعیت بسوی شان رجعت میکند ،ز مانیکه فغانی از هلهله‌ها و فریاد ها از چهار طرف بسوی شان میبود .در این جاست که در ك میکنند، دنیای شان متفاوت از دنیای دیگران است . می پذیرند که شریك غمها وشا دی ه ی دیگران هستند .

آنها خفت وخواری را ننگ‌شمردند ، دست دراز کردن بسوی این وآنرا جز به زمین زدن شخصیت وشرافت وپایمال کردن غرور انسانی چیزی دیگری تعبیری نکردند ، برا ی اعاشه زندگی خود وفامیل خود استعدادشان را آزمودند وقدرت خلاقه‌ای شانرا بکا ر انداختند .و بعد از سپری شدن مدت (آنقدر نه طولانی) توانستند هنر شانرابه اختیارمردم بگذارند‌و خود را تبارز دهند . این گروه متشکل از چند تن نابیناست. که‌عده‌ایشان از آغاز با چشمان سیاه و تاریك بدنیا قدم نهادند و بعضی ها هم در اثر حوادث زمان خویش. وقتی باجمعه‌گل خوشخوی‌مقابل شدیم دیدم مثل همیشه خندان است .عینك های دودی مانندی چشمانش را از دیده ها پنهان می ساخت .

عصائی بدستش بوده وخنده ای مملواز موسیقی وتمرین مرا کمك کرد مخصوصا موفقیت وپیروزی چهره‌اش را شگفته بود . دستانش پی در پی عصا را نوازش میکرد و منتظرانه ، سوالی را انتظارمیکشید، لحظه‌ای بعدرشته‌کلام راخودش بدست گرفت وگفت :

- چقدر احساس شعف میکنم که توانستم‌با تلاشی که برای دیگران مفهوم نداشت وبی‌-هوده بود گروهی را تشکیل بدهم ،که همه اعضایش نابینا و کوراند . ولی قبل از همه میخواهم سپاسگزاری کنم ازکلپ جوانان وآنعده از بشر دوستانی که قسمت زیاد وقت خود را صرف من کردند و در دنیای هنر رهنمایم شدند .

می‌پرسم :

- این اشخا ص کی ها اند که ترا برای پیروزی به این کارکمك کردند؟

بلا وقفه جوا بمیدهد :

- اولا از همه اعضای ارکستر جوانان که‌از هیچگونه همکاری دریغ نورزیدند صاد قا نه اظهار ا متنا ن میکنم و ازبنا غلی عیسی منگل که سخت در این راه بامن همنوا بود، وبا آماده ساختن وسایل سپاسگذارم .

بعد ازلحظه در حالیکه دستا نش رادرهوا حرکت میدهد وخنده های ناشی از خوشی‌و سرور لبا نش راباز می سازد میگوید:

- گروه ما حاضر است‌که تاحد توان‌درمحافل ومجالس کنسر ت های را به‌نفع ساربان‌اجرا

بقیه در صفحه ٣٦



نذیر رحیم یکی‌از خواننده ها ی‌با استعداد و خوش آواز گروه ارکستر نا بینایان

اتوکشیده از منزل خار ج میشوند درجاده‌های شهر ازهرنفر جمیعت یکنفر رانمی بیندکه کوچکترین چین در لباس های شان وجـود داشته باشد . زنان پایتخت ارجنتاین بـه پوشیدن لباس سیاه رنگ خیلی هامیل دارند زیرا لباس سیاه آنها رازیبا میکند و لباس شب نشینی زنان این کشور عموما سیاه‌است ولی هنگام روز ازمود لباس پار یس پیروی میکنند اما ملول اند که‌چرا باید بـــــرای پوشیدن مود ز مستانی تاتابستانی پاریس شش ماه عقب بیفتند چون هنگا می کـــه‌در پاریس مودهای تابستانی جدید متداول‌میشود درارجنتاین فصل ز مستان فرا میرسد وموقعی که‌پاریسی ها مد هـای زمستانـی راجمع میکند در ارجنتاین تا بستا ن شروع‌مـــ ی شود.

مترو (راه آهن زیر زمینی) شهر بوینس آیرس تمیز ترین وپاکترین مترو هـای عالم میباشد ونز یینات مو زا یيك سقف و رواق آن درجهان سابقه ندارد .

این کشور بز رگ امریکای لاتین دا رای ۲۳ ملیون و ۵۵۰هزارجمعیت میباشدکه‌دریك کیلومتر مربع آن ۹نفر سکونت دارد پـول رایجه ارجنتاین پیسو ارجنتا ینی بوده کـه مساوی به صد سنتاوز میشود . بیرق‌ارجنتاین دارای دو تسمه آبی ودر وسط آن تسمه سفید میباشد ودر میان آن آفتاب وشعاعات‌درخشان زردرنگ مو جود است. عایدات ملی یکنفردر ارجنتاین به (۷٤۰) دالر سالانه بالغ‌میشود‌و روز ملی ارجنتاین مطابق به‌۲۵ می«۱۸۱۰»و روز سالگرد انقلاب ماه می میباشد .


گوشه‌ای از عمار ت عالی پار لمـــان ارجنتاین

ملکه‌ی زیبایی کار گران که همه ساله‌طی مراسم‌خا صی در ارجنتاین انتخا ب میشود.

کشوریکه عشق وعلاقه...

بقیه صفحه ۲۹

اینکه چیزی خر یداری کند و حق المکالمه‌ای بپردازد چند دقیقه ای باتلفو ن تکلم نمایدو دورود وجه در خروج ازآنجا مجبور نیست‌با کسی‌حرف بزند و کسی هم انتظار ندارد‌کـه جیزی از اوبشنو د.

هرسال مد ت سه ماه که مطابق باسه‌ماه زمستان ماست شهر بوینس آیرس ازجمعیت خالی میشود زیرا هنگا میکه مادر فصـــــل زمستان ازسر ما میلرزیم اهالی بوینس‌آیرس که‌در نیمکره جنو بی ز مین واقع شده‌ازگرما می‌سوزند وبسیار کم کسی پیدامیشودکه‌درین شهردر موسم مذکور بماند آنها بطرف‌مناطق توریستکی واز جمله کشور ها(اورو گوای) که‌مجاور ارجنتاین است میروند بین‌اروگوای وارجنتاین دریای بزرگ ارو گوای حدفاصل است که درآن کشتیها حر کت میکنند ولـی عبور ازاین رود اشکالی ندارد وغیر از فصل تابستان مردم بو نس آیرس یکمراتبه‌دیگری هم ازدریای مذبور عبور و بکشوراورو گوای میروند وآن زما نیست که بخوا هند همسر خودراطلاق بد هند زیرا طلاق در ارجنتایـن بسیار مشکل ودر اورو گوای سهل مـــــی باشد.

وقتیکه مو سم تابستان نیمکره جنوبی‌به پایان یافت اهالی از مناطق توریستکی مراجعت کنند آنو قت نوبت پوشیدن لباس زایر شد ومردم این شهر بـا لباس

(۱) کتلاك سکه های‌شرقی دربریتیش‌موزیم



اعلیحضرت ابن سعود در۱۹۳۲درتلاش اعمار سلطنت .



درین عکس شخص سوم ازطرف چپ ملک سعود میان برادرانش .



قاتل ملک فیصل باهمسرش .

لحظات در تصویر

از منابع فرانسوی

ترجمه احمدغوث زلمی

علایق اخوت وروابط عمیق ومؤدت با کشورهای اسلامی ازپیوندهاییست که‌کشور ما را دراندوه و شادمانی باجهان اسلام مرتبـــطانگهمیدارد . آخرین شمارهٔ پاری مچ‌که باداره رسیـد حـاوی مطـالبی بود دربارهٔ زندگـــی‌اعلیحضرت فیصل‌که ماروی احساساتیکه ذکر شد آنرادرصفحهٔ «لحظات درتصویر» برگزیدیم.



در ۱۹٦٤ ملك فیصل درسن ٥٨ سالگی .

ملك فیصل بیت المقد س را ندیده ازدنیـا رحلت نمود.

تاثر مر گ ملك فیصل بر مسیرتاریـــخ عربستان سعودی .

امروز شما می توانید در عربستان سعودی درملای عام بدون اینکه مورد اعتراض قـــرار گیرید، سگر ت بکشید ، میتوا نید زنان‌روی برهنه را ببینید دست دزدان راقطع میکنند و قاتلین رادر میدان مجا زا ت سر میبرند.

بااین همه عربستان سعودی کشور یکـــه فقط۱۳سال پیش برد گی را ممنوع ساختـــدر تاریخ عصر جدید خود که از ۱۹.۲ آغازمی شود، قدمهای مثبتی برداشته استدرتاریخی که‌به‌قرن‌دواز دهم قبلا از میلادبر میگردد، — اقوامی درین منطقه زند گی میکرند که‌ازآنموقع تاقرن ششم میلادی سلسله های از سلا طین درعربستان حکو مت کردند، ولی رژ یـــم آنزمان بیشتر به یکنو ع فد راسیون مرکب ازشهر های مستقل شبا هت داشت تابه‌یـک رژیم متمرکز سلطنتی .

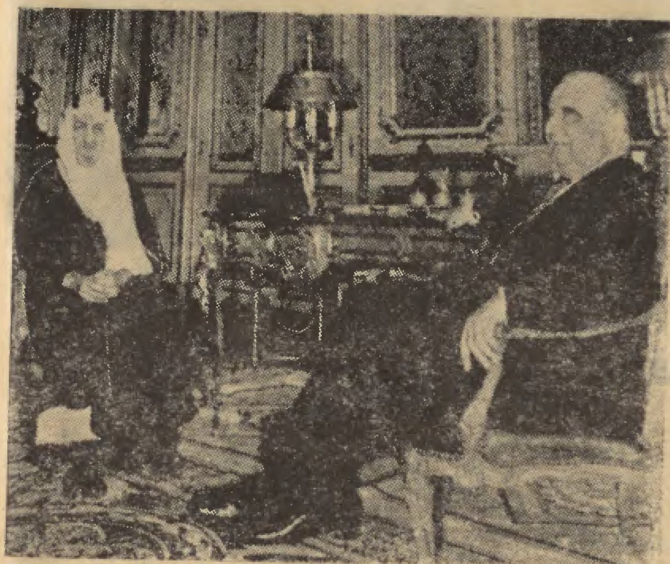
باطلوع رسوم اعراب شبه جزیره عربستان رفته‌رفته سلطه سیاسی خودرا در منطقـــه وسیعی که از هسپانیا تاشما ل هندو ستان گسترش میافت بر قرار کردند بعد ها تمام شبه جزیره عربستان تحت حکو مت‌امپراطوری عثمانی درآمد وما جرا جویان اروپایی اعم‌از ازپرتگالی ، هلندی ، فرانسوی و انگلیسی به‌منطقه او قیانوس هند و خلیج فارس‌راه — یافتند. در قرن نزدهم عربستان تحت نفوذ شدید انگلستان قرار گرفته بود و ساختمان سیاسی امروز ی عربستان ازان پایه گذاری شده‌است.

درسال ۱۹.۲ ملك عبدا لعزیز بن سعود شهر ریاض راکه در دست تر کهابودتسخیر کرد ودر دوران جنگ اول جهانی پس ازآنکه قبایل مختلف یکی پس از دیگری به او — پیوستند ، توانست قسمت مر کزی‌عربستان راتحت کنترو ل خود در آورد .

ملك فیصل پس از رسیدن بمقام سلطنت یك‌رشته اصلاحات اقتصا دی وا جتما عی رادر عربستان سعودی آغاز کردواجازه داد سینما و تلویزیون تاسیس شود .

مدارس و کار خانه های بو جود آمد و بیکاری را کا هش داد. فیصل عده‌ای از — شهزادگان عربستان سعودی را برای فراگرفتن مهارت های جدید فنی و اداری به انگلستان ایالات متحده امریکا اعزام داشت . قدرت مطلق فیصل مو قعیکه درسا ل ۱۹۷۲ — عربستان سعودی قسمتی از سهام شر کت نفت امریکا و عربستان (آرامکو) رابمالکیت خود درآورد آ غاز گردید. سال بعد تمام‌سهام شرکت مذکور به ما لکیت عربستان سعودی

بقیه در صفحه صفحه ۳۷



ملك فیصل شاه پترول بعد ازاعلام تحریم‌نفت باپومپیدو درقصر الیزه .



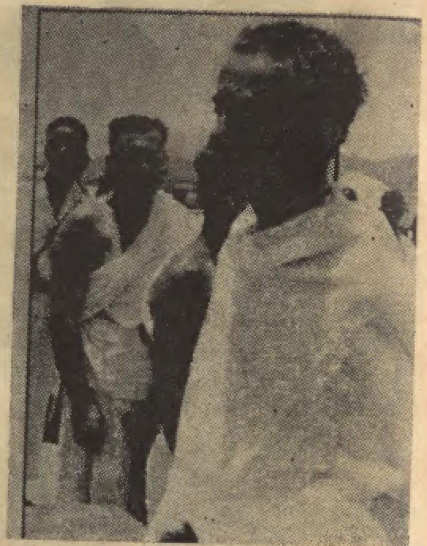
ملك فهد ۵۳ ساله مرد نیرومند میـــا نبرادران ملك فیصل



ملك خالد ٦٧ ساله از بـــرادران مقتدرملك فیصل .



جنازهٔ فیصل که وقتی براو فیرشد میگفت:«امرك !»



بابستن احرام درحریم کعبه .



شیخ‌ذکی یمانی (شخص اول‌طرف چپ) دیپلومه‌هاروارد یگانه برادر تخنوکرات ملك فیصل .



اینجامردعمل وموثر درامور کشور داری .



پترول مایهٔ غنای عربستان سعودی پذیرائی شانداری رااز زعیم عربستان سعودی درعراق فراهم آورد .

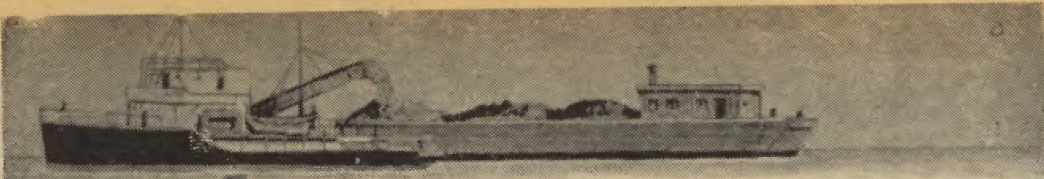


در ۱۹۳۵ بعداز مرگ ملك سعود چهرهٔ زمامدار عربستان سعودی بانکسن وخانمش .



ملك فیصل دردوران شهزادگی .

صفـ



ترجمه از انجنیر غلام محمد سالم

زمین سیاره آبی نظام شمس

سیاره ما را به غلط زمین نامیده اند . گذشتگان ما چون غیر از خاك به اطراف خود چیز دیگری نمیدیدند آنرا زمین خواندنـــد وقتیکه راجع به این سیاره عمومی تر فکر کردند، برای قرنها چنین عقیده داشتند کــه زمین به استثنای بعضی کتله های کوچك‌آب مانند بحیره مدیترانه وبحیره سیاه تقریبابه صورت عموم از سنگ و خاك تشکیـــل گردیده ، اگر اسلاف‌ما راجع به زمین‌معلومات کامل میداشتند بخاطر کتله های بزرگ آ ب که درحدود ۸، ۷۰فیصد سطح‌زمین‌را تشکیل میدهد آنرا اقیانوس میخواندند.

سیاره زمین با داشتن آب خود در نظـــام شمس بینظیر است . عطارد نزدکترین‌سیاره به آفتاب به صورت آزاد آب ندارد ،زیـــرا جاذبه این سیاه برای نگهدا شتن‌اتمو سفیر وبخارات آب کافی نیست ،اگر چنین‌گازاتـــی وجود هم داشته فرار کرده وسیاره مـذکور راخشك وبدون زندگی گذاشته است.

زهره دومین سیاره نزدیك بـــه شمس جاذبه کافی جهت نگهداشتن کازات دارد از اینرو دارای اتمو سفیر است ویك ور قـــه غلیظ وسفید ابر آنرا پوشانده ، گر چـــه عقیده بر اینست‌که‌این‌ابراز غبار خشك‌تشکیل شده باز هم اثراتی از بخارات آب درآن‌دیده شده مگر بحری دراین سیاره وجود ندارد .

مریخ دارای یك اتمو سفیر نازك و مقدار کمی‌آب درسطح خود میباشد ، قطعات یخ‌در فصول مختلفه مریخی در قطبین آن ظا هـر و ناپدید میشوند . مگر چیزی که بتوان آنـــرا اقیانوس گفت در مریخ دیـــــده نمیشود . دانشمندان عقیده دارند که ممکن همین مقدا ر کم آبی که در مریخ وجود دارد تامین حیا ت نباتی را بنماید.

سیارات بزرگی که بعد از مریخ واقـــع شده‌اند مانند مشتری، زحل، اورانوس ونپتون زیاده ازحد سردند که نمی توانند اقیانوسی داشته باشند ، گرچه راجع به پلو تومعلومات کمتر در دست است مگر به یقین میتـــوان گفت‌که نسبت سردی زیاد دارای بحری بوده نمیتواند .

پس از معلومات بالا بدین نتیجه‌میرسیم که ابحار زمین در سیارات نظام شمس بی نظیر اند .

آب باخواص عجیب خود زمین را آماده زندگی ساخته است ، بطور مثال آب ظرفیت ذخیره فوق العاده زیاد حرارت را دارد و در نتیجه اقیانوسها مقدار زیاد حرارت آفتاب‌رادر خود ذخیره میکنند و بدین صورت گر مای تابستان و سرمای زمستان رامعتدل میسازند برخلاف اکثر مایعات که در حالت جامد حجم شان‌کم میشود. حجم‌آب جامدزیادترمیگرددبدین ملحوظ آب‌جامدیایخ‌بعوض‌غرق‌شدن، شنامیکندو آماده پذیرائی شعاع آفتاب گردیده‌ونمیگذارد که اعماق ابحار یخ بندد و بدین قسم محیط برای زندگی حیوانات قطبی مساعد میگردد.

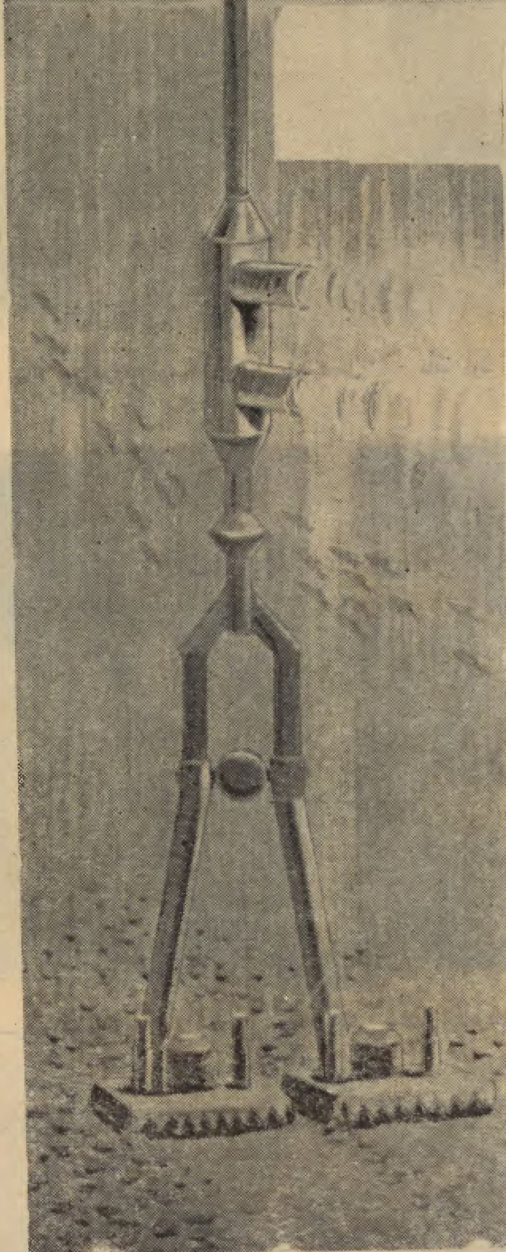
آب نسبت تمام مایعات که تاحال شناخته شده، قـابلیت حـل بسیاری از عنـاصررا داراست اگرآب این توانائی رانمیداشت‌زندگی در زمین ممکن نبود .

موجودات زنده اعم ازخورد وبزرگ،فابریکه های‌کیمیاوی اندکه زندگی خودرابا عملیـــا ت کیمیاوی محیر العقول پیش میبرند ،که‌بسیاری این تعاملات در موجودیت آب‌صورت میگیرد، برعلاوه آب قسمت عمده انساج اجسام حیه‌را تشکیل میدهد ، چنانچه ۷۵ فیصد وجـــود انسان ازآب تشکیل گردیده‌است .آنچـــه گفته شددراهمیت حیاتی‌آب شکی‌باقی نمی‌ماند.

حجم آبهای روی زمین به ۳۳۰ملیون میـل مکعب میرسد.درحالیکه حجم عمومی‌خشکـــه روی زمین یك هجدهم حصه آب است.قله ایورست بلند ترین کتله خشکه ۲۹٫۰۲۸فت ارتفاع‌داردد‌رحالیکه عمیقترین حصهٔ‌بحرماریانا درغرب پاسفیك ۳۵٫۸۰۰ فت عمق‌دارد. اگـر تمام پستی و بلندی های‌زمین‌چه‌در خشکـــه وچه‌در بحر هموار ساخته شود ،روی زمین به ارتفاع ۱۲۰۰ فت آب ایستاده میشود .

بشر به تازگی به پیمایش عمق ابحـــار شروع کرده انسان در حصه زیادی از تاریخ زندگی خود جهت تهیه خوراك و سیروسیاحت محدود به‌سطح زمین بوده وزمین هم خورد تر ازآن فکر میشد که است ، درحقیقت‌تا قرن چهارده وپانزده کسی تکلیف آنرا به خـــود نداده بود که راجع به‌وسعت حقیقی زمین‌فکر کند. قدیمی ترین نظریهٔ که زمین را کروی فرض کرد در ۱٤۹۲ توسط کو لمبوس زمانی که نیم کره غربی را کشف‌کرد،ارائه‌گردید، که به اساس آن ماجیلان پر تگالی سفـــر دورادوردنیا خودرا از ۱۵۱۹ تا۱۵۲۲ انجام داد ، حتی میر کاتوز نقشه کش مشهوردر۳۸۹ سال ازامروز عقیده داشت که کتله هـــا ی خشکه وآب روی زمین باهم مساوی اســـت

وی میگفت کتله عظیمی از خشکه در نیم‌کره جنوبی واقع گردیده تا باکتله های اروپا،آسیا وامریکای جنوبی که درنیم‌کره شمالی واقع اند تعادل خشکه وآب بر قرار گردد.

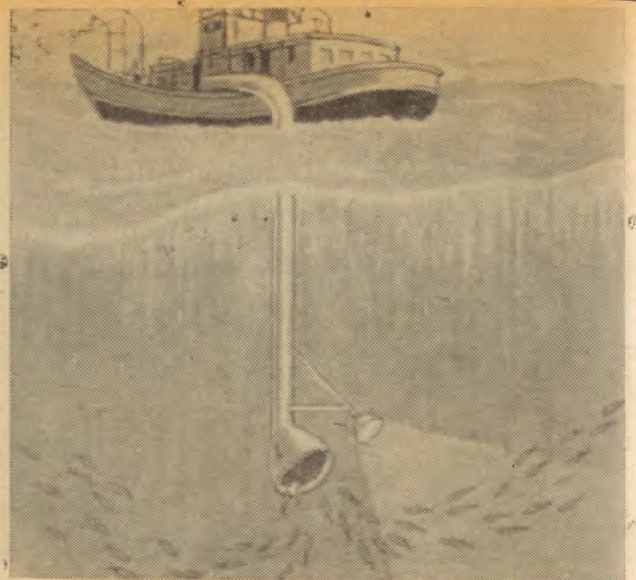


متخصصین بحری جهت استخراج‌منرالهای مترسبه بحری اینطور یك آلهٔ رادرنظردارند.

این حقیقت که آب بیشتر از خشکه است‌با سفر دریائی ابیل تاسیمن هلندی وکپتـــان جمیز کوك انگلیسی واضح گردید ، مگـــر کشفیات فوق تنها محدود بود به سطح‌ابحار وراجع به عمق آن کسی چیزی نمیدانست تااینکه درهمین تازگی ها یعنی سی سال‌پیش تحقیق راجع به عمق ومطالعه تحت‌ابحارشروع گردید .

مبداء ابحار : مبداء ابحار به زمانه های بسیار قدیم‌تعلق میگیرد ،قایمتراز آنکه‌فکرش رابتوان کرد وزمین ازآنهم قدیمتر است .

برای اینکه مذکوره از قدامت زمین‌داشتـــه



ماهی ها توسط چراغ جلب گردیده و توسط پمپ به‌سطح کشتی انتقال می یابند

باشیم بیائید اعصار جیو لوژیکی را یکسال فرض کنیم، اگر فرض کنیم که زمینی در حمل تشکیل گردیده ، قشر آن در ثور بو جود آمده قدیمترین ابحار ممکن در جوزا وبه‌یقین بیشتر از سنبله پیدا شده،با همین پیمانه میتوان گفت که اولین نشان زندگی درعقرب ظاهر گردیده و پیدایش انسان درآخرین‌روز آخرین هفته سال صورت گر فته درحقیقت این سیر جیولوژیکی در حدود چهار تا شش بلیون سال را دربر گرفته .

اولین ابحار زمانی بوجود آمدند که حرارت زمین پائینتر از درجه غلیان آب افتاد البته آب در شروع تشکیل زمین موجود بود، مگر دربین سنگها ،که توسط عملیه های که در دوران‌ِ اولیه تشکیل زمین صورت گر فته آزاد گردیده و به قسم ابر زمین راپوشانیده وتاریك ساخته بود، تازمانی سطح زمین‌آنقدر گرم‌بود که به مجردآنکه قطره آبی بالای‌آن‌می افتاد دو باره به بخار تبدیل گردیده وصعود می‌نمود ، باز هم بارانهای‌آنوقت سردشد ن زمین رابا انتقال حرارت ازسطح به‌طبقات اتموسفیر واز آنجا به‌فضای خارجی سر عت بخشیدند . ممکن هزار ها سال را در بر گرفت تااینکه حرارت قشر زمین از نقطه انجماد سنگ ۲۰۰۰تا یك‌هزار فارنها یت به حرارت غلیان آن ۲۱۲ درجه فارنهایت پائین افتاده وبالاخره روزی رسید که دیگر قطرات‌باران به بخار تبدیل نمیشد و شروع کرد به پرکردن کودالهای روی زمین تااینکه درظرف ملیون ها سال ابحار تشکیل‌گردیدند.

ویلیام روبی دانشمند امریکائی عقیده‌دارد که مقدار آب در ابحار او لیه به ۵ تا ۱۰فیصد حجم آب امروزی میرسید ، که با گذشت اعصار جیولوژیکی بخارات آب‌ازتحت زمین توسط آتشفشان ها خارج گردیده و دو باره بصورت باران‌پائین‌آمده تازمانیکه مقدار آبیکه امروز در ابحار وجود دارد تکمیل‌گردید .

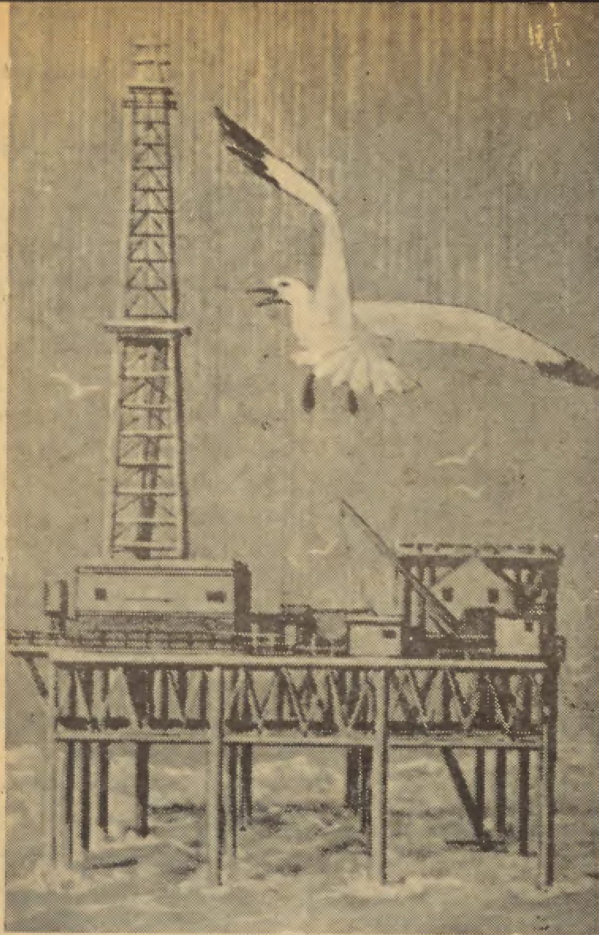
عقیده دانشمندان راجع به تاریخ پیدایش زندگی درروی زمین مختلف است بعضی گویند که دو بلیون سال ازامروز وبرخی‌آنرا خیلی‌قریب به حال میدانند ، تاریخ قطعی شروع زندگی بر بشر تا حال مکتوم است . ودراینکه زندگی از بحر شروع شده همه دانشمندان متفق القول‌اند .

تاحال آنچه گفته شد روی مبداء و تشکیل ابحار تا اندازه روشنی انداخت ، حالا ببینیم‌از بحرچه‌استفاده های ممکن است .

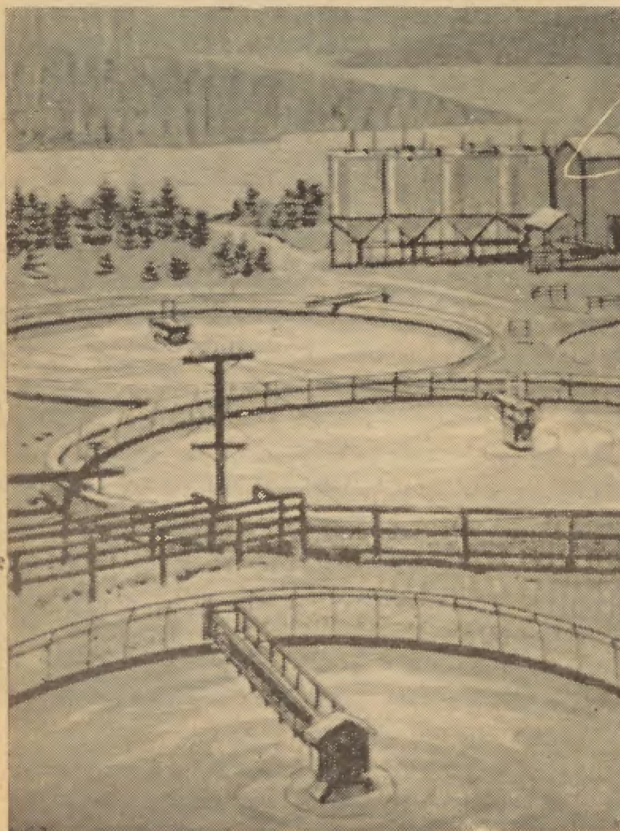
مطالعات دانشمندان نشان داده‌که‌ابحارانبار بزرگ مواد غذائی‌وصنعتی است مگر تاحال این منبع بزرگ دست نخورده باقی مانده،مثلا استفاده که ازماهی ابحار بعمل می آیدفقط يك فیصد پروتین مصرف دنیا را تشکیل میدهد که باازدیاد نفوس بشر مجبور است راهای جدیدومؤثر راجهت صید ماهی جستجو نماید تااز آن به پیمانه وسیع استفاده شده باشد .

مدت ها نمونه های مختلف الجی و دیگر نباتات بحری به قسم غذا مورد استفاده قرار گرفته ملیونها نفر از مردمان مناطق پر جمعیت جهان چون جاپان ، چین وفلیپین‌اززیاده ازصد نوع نباتات بحری تغذیه نموده‌اند ،هم چنین الجی های بحری برای سالها بحیث‌کود کیمیاوی وتغذیه حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است .

گنج دریا محدود به‌آب، حیوانات ونباتات آن نیست بلکه بحر دارای ترسبات غنی‌از منرالهای مختلف نیز میباشد ، بدست آوردن نمك از اقیانوس هاتوسط عملیه تبخیرقدامت تاریخی دارد ،امروز نه تنها نمك طعام بلکه، نمك پوتاسیم ومگنیزیم نیز از آب بحر استحصال میگرددکه در صنعت از آنهااستفاده بعمل می آید و البته استفاده از تمام عناصر بحر مربوط به انکشاف هرچه بیشتر انرژی



عملیات برمه کاری جهت استخراج‌نفت از ترسبات بحری



استحصال میگنزیم ازآب بحر

لطفا ورق بزنید

بقیه صفحه ۳۵

زمین سیاره آبی

اتمی میباشد .

ذخیره های قابل ملاحظه پطرول در مناطق کم عمق ابحار کشف گردیده که این ذخایر تا اعماق ابحار امتداد دارد .

ذخایر کو بالت ، آهن ، مس، نیکل ومنگینز که به مقادیر فراوان در اعماق ابحار هموار گردیده هنوز تقریبا دست نخورده باقی مانده گذشته از آنها اقیا نوسها مسؤول زندگی موجودات خشکه نیز هستند به جرئت میتوان گفت که بدون وجود ابحار زندگـی در روی زمین ممکن نبود .

اتمو سفیر و اقیا نوس ها مشتر کاتولید باد هاوامواج دریائی را مینمایند .

آفتاب ،هوا وآب اقیانو سها مانند اجزای یك انجن حرارتی کار مینماید انرژی ایـــن انجن از تفاوت حرارت حصه های مختلـــف زمین توسط آفتاب حاصل میگردد . آفتابی که بالای ابحار میتابد حصه زیاد انرژی آن توسط آب جهت تبخیر به مصرف میرسد در نتیجه اتموسفیر بالای ابحار حرارت کمتر دریافت میکنند در حالیکه در مناطق خشکه چـــون تبخیر کمتر صورت میگیرد حرارت زیادتری توسط اتمو سفیر جذب میگردد این حرار ت سبب انبساط هوا گردیده و سبب پائیـــن آفتادن کثافت آ ن میگردد ، در حالیکه هوای بالای ابحار نسبت کمی حرارت وداشتـــن بخارات آب ثقیل تر است و بهسبب همین ثقلت دارای فشار زیادتر در نزدیك سطـــح زمین است ، که زیادی فشار سبب میشودکه هوای بالای ابحار بطرف خشکه رانده شود، دراینجاست که باد ها تولد میکـــرد نـــد . زمانیکه سرایط برای هوای که دارای بخارا ت آب است مساعد گردد به صورت برفوباران پائین می آید که همه بهاهمیت آن واقـــف هستیم ،اینکه ابحار خشك نمیشوند هـــم واضح است زیرا آبی که به صورت برف و باران پائین میآید یا در خود ابحارمیبارد ویا توسط دریاها دو باره راهخودرابه ابحار باز مینمایند .

وقتی علما به همه رموز انجن حرار تی اتموسفیر آگاه شوند معلومات راجع بهامواج وجریانات ابحار زیاد شده آنوقت بشرمیتواند اوضاع جوی را کنترول نماید ، بارانـــها ی مصنوعی فرود آرد واز باریدن های بی موقـــع وزیان آور جلوگیری کند .

خلاصه با پیشرفت ساینس و تکنالو ژ ی واستفاده از انرژی اتمی ، ابحار جواب گوی احتیاجات نفوس روز افزون بشر خوا هـــد بود .



بعضی از حیوانات ونباتات بحری کـه در مناطق کم عمق یافت میشوند .

بقیه صفحه ۳۰

گروه روشندلان ..

کند. تااین هنـر مند خوب وبا استعداد مـــا بتواند ازپول آن مصار ف مریضی خویش را بنماید.

میگویم:

بگو .. هر چه گفتنی دار ی بگو تا ژوندون آنرا منعکس سازد .

در صدایش لرزشی خفیفی احساس میشود ومیگوید: ژوندون خا طره ساربان را چندی قبل ضمن مصاحبه ای باوی تجدید کردکـــه همین خودش باعث گردید تابشمر دوستان آن هاییکه نمیخواهند این هنـر مند خـــوب ازبین برود حاضر شدند از کمك و همکاری بهنفع ساربان دریغ نور زند. که از آن جمله گروه ارکستر نابنیایان مـ ی باشد .

می پرسم:

ـچگونه موفق شدی که گروه هنری را ـ تشکیل کنی.

ـبرای این کار انانیکه نابینا بودندودرخود استعدادی راسرا غ داشتند خودشان اقـــدام کردند.

ناگهان دراین اثنا رحیم نذیر که یکی از ـ اعضای فعال این گروه است ورهبری ومنتظم قسمت غربی ار کستر رابه عهده دا ردمـــی گوید:

ـوقتی شنید م نابینای بنام جمعه گـــل خوشخوی کنسر ت اجرا میکند و می خواندو همچنـ ن زمانیکه صدایش را از عقب رادیـــو بگوشم شنیدم ، آرزو کردم که منهم مثل او روزی بتوانم آواز بخوانم و طبله بنوازم.

وبعد میگوید:

من در ابتدا ازهما نـدوران کودکی بهآواز علاقمند بودم ،بعضی از اشعار راکه خوشم مـــی آمدباخودز مزمه میکردم وآنرا درتون موسیقی منظم میساختم که قسمت زیاد این اشعاراز خودم می باشد.

میپرسم:

ـ شعر هم می سرایی؟

خنده میکند و چشمان آبیش راکهدر بـــر خورد اول بیننده احساس نمی کند نابیناباشد سویم برمی گرداند ومیگوید :

ـدر ابتدا کور نبودم . تاصنف ششـــم درس خواندم، نظربه خصو مت فا میلی یکی از برادرانم به چشمانم چونه پاشید واز آنروزبه بعد همه چیز برایم یکرنگ شدند، ویکشکل رفتند، اکنون علاوه از کار هنری امرقرطاسیه روشی دارم. وموادی راکه ضرور ت به وزن کردن ندارد به مشتریان عر ضه میکنم.

ازاین گروه رو شند ل که حاضر شدنـــد منحیث همنوا برای نجات دادن همنوای دیگر شان کنسر ت بد هند و فعالیت کنند ازطرف ژوندون تشکر میکنم میخواهم بطر ف دفتـــر بیایم که جمعه گل باز میگوید :

ـحاضریم بی ریا وبی شایبه برای صحت ونجات ساربان از هیچگونه همکاری دریغـــه



جمعه خوشخوی نابیناست ، ولی ... هنرش ..



ازین روش پیروی کردند .

تعمیمات فیصل درباره نفت موجب شدکه درظرف دوسال قیمت (طلای سیاه) ۴۰ درصد افزایش یابد وقتی اودرجنگ۱۹۷۳ شرق‌میانه صدور نفت به امریکا رابه علت‌پشتیبانی اینکشور از اسرائیل تحریم کرد، اثرات قدرت او دامنگیر خانواده های اروپایی ایکه به‌علت کمبود نفت نمی توانستند . دستگاه های حرارتی مرکزی خود رابکار بیاندازند ونیز موتر داران امریکایی که درجاده هابا فقدان پترول مواجه میشدند گردید.

علی الرغم این اقدامات ، فیصل یک سیاستمدار معتدل و طرفدار غرب تلقی میشد .

ملك فیصل توسط چند گلوله تفنگچه برادر زاده اش کشته شد ، این گلوله‌هااز ناحیه گردن، وارد بدن او شد .

شهزاده فیصل بن مساعد ، برادر زاده‌ملك فیصل ابتدا برای مبارکی عید میلاد پیغمبر (ص) به دیدار ملك فیصل میرود، بعد پنهانی وارد دفتر کار ملك فیصل میشود ومنتظرمی ماند تاکاکایش وارد دفتر کارخودشودوقتیکه ملك‌فیصل در عقب میز دفتر کار خود می نشیند ، قاتل اسلحه را از جیب‌کشیده‌وبسوی فیصل فیر میکند .

ملك فیصل وقتی که مورد اصابت گلوله قرار میگیرد سر خود رابه عقب میبردوبه آسمان نگاه میکند و خطاب به خدای خود میگوید(امرك) (به فرمان تو هستم) وبعدبا همان لبخند خاص خود در چوکی خویش‌فرو می‌رود.

افراد گارد قصر که‌باصدای شنیدن گلوله احساس خطرکرده‌بودند، بیدرنگ به دفترکار فیصل میروند، اما دیگر خیلی دیر شده‌وملك فیصل جان به‌جان آفرین تسلیم کرده بود آنها درعین حال ملك‌فیصل رادرشفاخانه‌بزرگ ریاض میبرند، اماجراحات‌جز تاییدمرگ فیصل کاردیگری نمی توانستند بکنند .

سپس خبر مرگ فیصل مثل برق در سراسر کشور پیچید .افراد گارد که سخت اندوهگین شده بودند فریاد میزدند (فیصل نرو..) فیصل باما بمان .. نرو..نرو فیصل فیصل...

منابع سعودی گفتند که ملك خالدوشهزاده فهد ولیعهد تازه سعودی شخصا تحقیقات شهزاده فیصل بن مساعد را زیر نظر دارند.

مقامات سعودی از خود میپرسند که‌آیاکس دیگری باشهزاده فیصل همدست بوده یااو خودتنهایی دست به این کار زده‌است.

ملك فیصل در یازده سال قبل بدنبال‌برکنارکردن برادرش پادشاه عربستان شد. ملك‌فصل علاوه بر مقام سلطنت ، صدراعظم ووزیر خارجه نیز بود واز مشورت یك شورای وزیران برخورد بود . این شورا نقش مجمع قانون گذاری رانیز دارد .

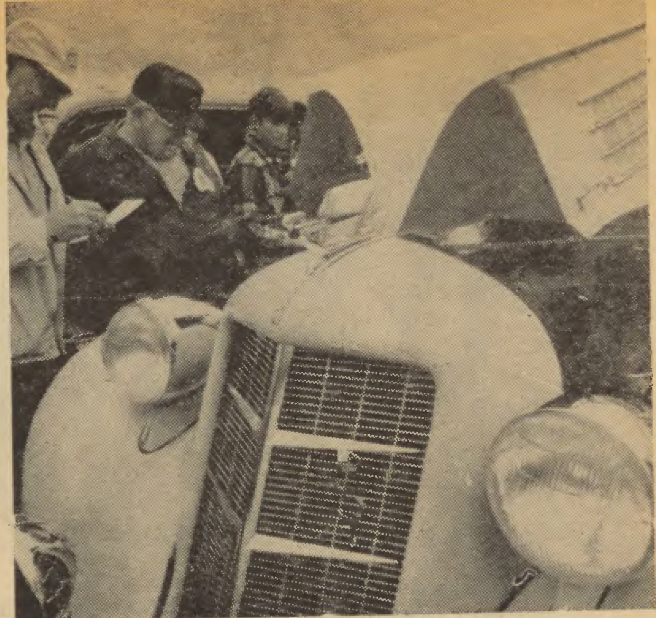
این چهارمین باری بود که ملك فیصل مورد سوقصد قرار میگیرد .

دوسال پیش گروهی از افسران هوایی عربستان کوشیدند تا ملك فیصل رابه قتل رسانند اما موفق نشدند .

فیصل بن مساعد که متهم ، قتل‌شده‌است تاچندی پیش ریاست اداره شیرین گردن‌آب شور رابرعهده داشت . او تحصیلکرده بیروت وایالات متحده امریکا است . ملك فیصل۶۹ سال داشت وبایك کودتای سفید علیه‌برادر خود ملك سعود روی کار آمد.

یکی از آرزو های ملك فیصل اینبودتا دربیت المقدس قبل از مردن نمازی بدرگاه خداوند ادا کند، اما فیصل‌مرحوم به‌این‌آرزوی خودنه‌رسید .

تشیع جنازه ملك فیصل در حضور بسیاری ازروسای جمهوری ، پادشاهان شهزادگان ونمایندگان کشور های مختلف جهان برگزار گردید.



هیات ژوری رادر حال معاینهٔ یکی ازموترها نشان میدهد که درمسابقه اشتراك‌خواهند کرد. ژوری نکات برجسته ومهم رایادداشت می‌نماید.



آن‌عده ازعلاقمندان کەموتر کادیلاك را از جان تریکس خریداری کرده واز آن بحیث اطاق استفاده می‌نمایند.

شخص خوشبختی کەدروازه موتری رابه ذوق خود ازبین پرزه های فروشی پیدا کرده به‌موتر خود انتقال میدهد.

ذوق تهیه کلکسیون

مترجم دکتور جیلانی فرهمند

عراده‌های قدیمی

مشغولیت های ذوقی دردنیا مختلف است بعضی هاپسته جمع می کنند دیگری سکه‌های مختلف را ازگوشه وکنار یکجا کرده تنظیم می‌نماید عدهٔ پست کارت ممالك مختلف‌راجمع آوری می کند حتی بعضی هاانواع مختلف گوگرد راکلکسیون می‌نمایند.

ولی ذوق‌سرمایه داران رادر ممالك غر بی اشیای انتیك تشکیل میدهد چنانچه اشیاو لوازم دورهٔ لویی چهارده ، نقاشی های قرن ۱۶ و۱۷ همه وهمه مشتاقان زیاددارند.

ولی‌د ر اضلاع متحده دربیست سال اخیر موترهای قدیمی علاقمندان زیادی را بخود جلب‌نموده است.

همه انواع اتومبیل های انتیك وقدیمی از رول راکس گرفته تاموتر فورد شوق‌مندان زیادی‌دارند .هرچه مودل موتر قدیمی تر باشد بهمان اندازه ارزش وقیمت موتر بلند می رود.

ذوقمندان موترهای انتیك در امریکاکلو پی دارند که اعضای کلوپ مذکور سال یك‌بار درشهر (هرشی) واقع درایالت پنسلوانیاجمع شده نمایشگاه بزرگی تشکیل میدهند چنانچه درین نمایشگاه ازتمام نقاط اضلاع متحده علاقمندان موترهای انتیك که تعداد عراده‌های آنهابه ۱۰۰۰ میرسد درشهر هرشی جمع میگردند .مالکین عراده های مذکور کو شش می‌کنند تابدیگران بنمایانند که موتر شان باوجود غروغر وصدا های‌دلخراش کەازماشین موتر بیرون می شود هنو ز هم فعال است.

موترهای کهنه وقدیمی کەاز اجدادموترهای امروزی بشمار می‌آید درنما یشگاه شهر هرشی به مسابقه گذاشته می‌شودتاازبین‌آنها بهترین انتخاب گردد.

اولین شرط اشتراك درنمایشگاه هر شی آنست تاموترقدیمی وانتیك ازمحلی کەمالك‌آن زندگی میکند تامیدان نمایشگاه به قدرت ماشین وارابه های خود راه پیمایی نما ید درین نمایشگاه کەدر سرتاسر اضلاع متحده شهرت دارد علاوه از صاحبان اتو مبیل ها هزاران تاجر موتر نیز اشتراك میورزند . آنها در هرشی دکانهای سیار باز کرده وسه روز تمام به‌فروش وتبادله اجزا وپرزه های نادر موترهای قدیمی می‌پردازند . مو ترهای قدیمی کەدر هرشی اشتراك‌میکنند بعضااززمان تولیدآنهاصد سال‌میگذرد.

شهر کوچك هرشی کەدارای ۸۰۰۰ نفر نفوس می‌باشد درموقع نمایشگاه در حدود ۱۵۰۰۰ نفر علاقمندان را بخود جذ ب می‌نماید.

درین موقع هوتل ها، هوتل‌هاورستوران ها همه تاآخرین حدممکنه مملو از مهمانان می‌شوند . همچنین عدهٔ دیگری برای آنکه فضای جشن وسرور رابخود مختل نسا خته



شیفتگان موترهای عتیقه به دور موتری کەازسال ۱۹۲۹ است جمع شده‌اند مالك موتر آخرین پیچهای آنرامحکم میکند .

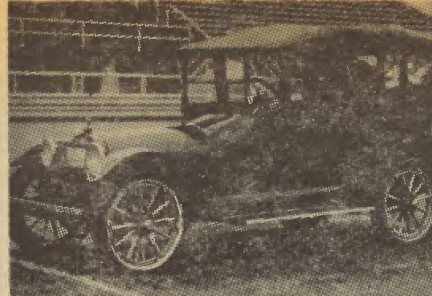
باسند سب رادر داخل موتر های خویش سیری می کنند شهر هرشی ازلحاظ تولیدات شیرینی باب خودشهرت دارد وازین نقطه نظر وقتی برای یك طفل امریکایی از هرشی نام می‌بریم‌فورا شیرینی وچاکلیت‌هرشی در ذهن اوتداعی می‌شود. چون عایدات شهر هرشی ازرهگذر تولیدات شیرینی باب حاصل میشود لذا اکثر جاده های شهر نام تولیدات مذکور رابخود گرفته اند. همچنین جاده هاوکوچه های شهر با عکس‌هاومجسمه های موسس کمپنی شیرینی سازی یعنی میلتون هرشی مزین‌میباشد .

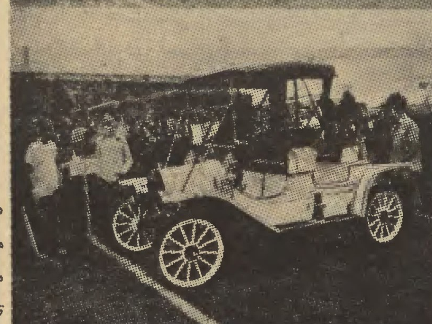
یعنی درهرکجا وهر چیزیکه درین‌شهریافت میشود اسم هرشی در اخیر آن ضمیمه شده است ولی زمانیکه نمایشگاه موتر های‌انتیك آغاز میگردد همهٔ این تولیدات مانند کلچه هرشی ، قهوه هرشی وچا کلیت هرشی از حافظه ها دورشده به طاق نسیان گذاشته میشوند.

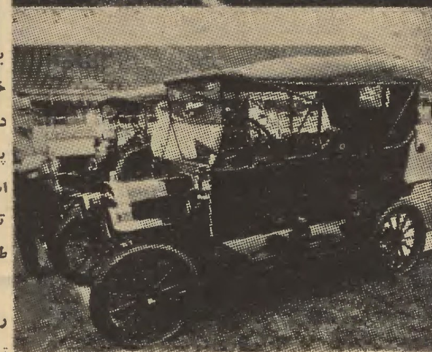
چه‌توجه همشهریان کاملا به سوی‌نمایشگاه موتر جلب می شو د . نما یشگاه موتر از۱۹۵٤ به‌اینطرف هرساله در هرشی دایر می‌شود . دراینجا برعلاوه موتر های قدیمی که ماشین شان فعال اند دوکانهای سیاری نیز وجود دارند که‌بیشتر جلب توجه خوشداران موترهای قدیمی رامی نماید.دراین دوکانها هزار ویك نوع پرزه موتر های‌انتیك وکهنه ازکو چکترین پرزه آن که خشت وپیچ باشد تاپرزه های مهمی مانند سلنسر،ریدیتر کرنشاف، کمانی وگلگیر وغیره تبادله‌و خرید وفروش می‌گردد. بازار پرزه فروشی آ نقدر جم وجوش دارد که‌بازار جواهرات راماند.چه جذبه‌وشعفی راکه‌به قهرمان خوشدارموترهای قدیمی‌ازیافتن‌پرزه مهمی‌ازمیان توده‌هاوپارچه های کهنه دست میدهد نمیتوان بیان کرد.زیرا این پرزهٔکوچك است که‌میتواند موترشورلیت غرازهٔ راکه‌مودل ۱۹۲۸ است بحرکت درآورده وبه‌سرمایه مالك خودبیفزاید همانست که‌وقتی صدای قرقر آن به هوا می پیچد همه تماشاچیان به‌سوی آن‌موتر هجوم‌می‌آرند.

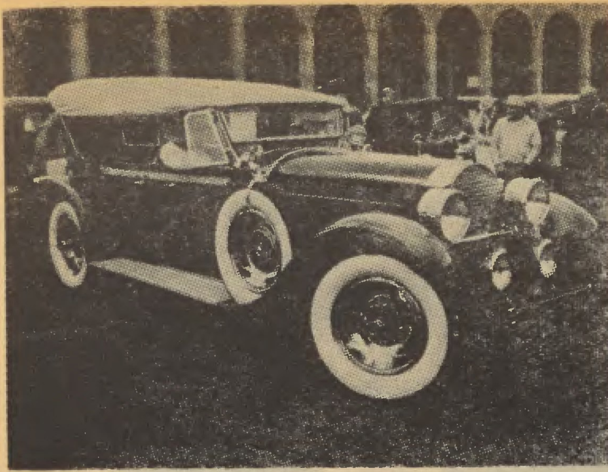
درنمایشگاه هرکس میتواند دوکان سیارباز کند. جای دوکان (٦ × ٥ر٤) متر بوده‌وته‌جایی آن‌برای سه روز درنمایشگاه خزانی بیست دالر است. ازین موقع مناسب‌زیادتر تجار پیشه های اماتور استفاده میکنند، مو سسه نشراتی توماس وارت، واقع شهرمیناپولیسی (ایالت مینی زوتا) در هشت نقطه نمایشگاه نشرات تنظیم کرده که‌بیشتر درآنجا کتا ب هایی که‌مطالب خاص درباره موترهای قدیمی دارد بفروش میرسد. مشغو لیت ذو قی موترهای قدیمی هم ازخود ذوقك‌های انتیك دیگری دارد.

ویلیام سویگارت ازشهر هنتنگ تن واقع درایالت پنسلوانیابنام جمع کننده نمبر - پلیت های قدیمی یادمی‌شود به‌این‌صورت که اوهمیشه تعداد زیادی نمبر پلیت بر ای علاقمندان موترهای قدیمی آماده دارد (به‌تعداد









هزار هانمبرپلیت)واین آمادگی برای آنست که‌بعضا ذوقمندان موترهای کهنه می خواهند موتر خودرا بانمبر پلیت مودل مو تربرابرسازند یعنی نمبر پلیت همان سالی را که موتر تولید شده داشته باشند آیااین ذو ق‌عایدات هم‌دارد ؟

تاکسی به‌آن احتیاج پیداکندوآنرابخرد.

بعضی اوقات تاجران آماتور مفاد زیادی‌ازین رهگذر بدست می‌آرند چنانچه پسرجوانی بنام (جان ترینکیت) ازبلو مینگتون وا قع‌ایالت (ایلانایز) رموقع گردش‌درنما یشگاه خبرشد که‌در (راك ویل) واقع ایالت(ماریلبند)شخصی موتر کادیلاك مودل ۱۹۲۸ رابه‌پنجصد دالر می‌فروشد.جان‌باخانمش فورا به(راك‌ویل)رفتند وآن موتر رابه بمنظور بدست آو ردن پرزه های آن خریداری کردند. ازبعضی پرزه‌های آن درموتر شان که‌ازمودل همان سال‌بود استفاده کردند وازباقی پرزه هادو کان‌سیارپرچون فروشی درهرشی بازکردند .باپرداخت ته جایی۲۰ دالرشروع به‌فروش‌پرزه‌هاکردندچنانچه فردای آن جان به‌دوستان خودگفت: طوری معلوم میشود که بافروش پرزه هاتمام‌پولهایم بازخواهدگشت.

ازجانب دیگر مشغولیت ذوقی موتر های‌قدیمی فرصت مناسبی برای تجارب هم دارد. رابرت والتس ازایالت پنسلوانیا آمر کمپنی‌بیمه موترهای قدیمی تایلراست .این موسسه تما م موترهای قدیمی رابیمه میکند وچنین‌اعلان کرده است.کمپنی ماموتر های کهنه و انتیك شمارا درمقابل خرابی تخنیکی و دیگر خطرات ناشی ازدر هم شکستن مسئولیت های شهری باپرداخت سه‌چند کمتر ازموتر های عادی قبولدار است.



چرا بیمه این موتر هاارزان‌است ؟

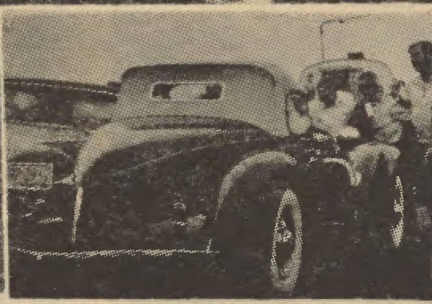
ذوقمندان موترهای قدیمی آنقدر غمخواری موتر های خودرا می نمایند ومو تر ها را نوازش میدهند که دیده میشود واقعا مو تر خودرا دوست دارند. ازاینجا است که‌این‌نوع موتر هاچند صد کیلومتر نهایت چهار یا پنج هزار کیلو متر فاصله رادر سال خوا هد پیمود.

لذاکمترین خطری متوجه این نوع موتر رانها وموتر ها نخواهد بود ازین لحاظ میتوان به‌پول بسیار کم این‌نوع موتر هارا بیمه

بقیه در صفحه ٤٣

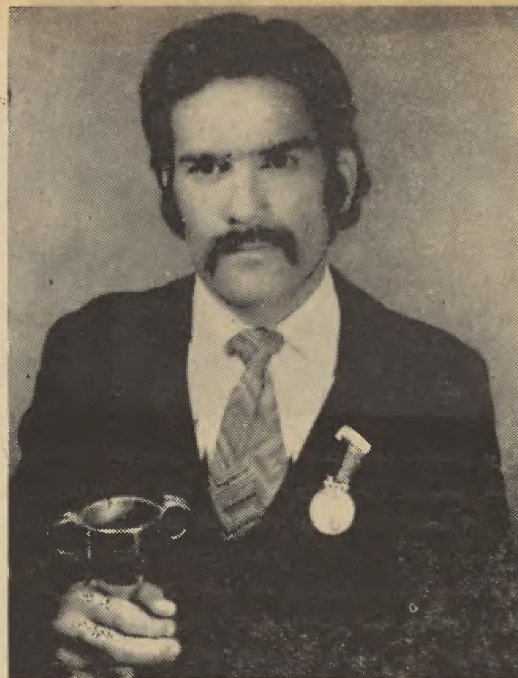






از بالا به پایین
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱٤.
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱۰
بیوك ازسال ۱۹۱۸
تکسی های فورد ازسال ۱۹۵۱

بالا ستون‌چپ
پیکارد مودل سال ۱۹۲۹
اوبورن از سال ۱۹۳۳
مانرو ازسال ۱۹۵۱- بیوکا زسال ۱۹۱۸



صلاح الدین صدیقی آمر کلپ نیرومند با مدال وکپ قهرما نیش

راپور از د.ر

کلپ ورزشی نیرومند

حین عبور از مقابل کمپ ها ی چمن نظرم را عنوانی درشتی که بالای یکی از نندار تون ها نوشته شده بود جلب نمود این عنوان مژده رسان جمع شدن یك عده جوا نا ن با نیرو وبا استعدادی میبا شد که با وجود نداشتن وسایل کافی ، جا ی مناسب و تمرین مداوم باز هم مبارزه می نمایند وجدوجهد ایشان همیشگی وخستگی نا پذ یر است و برای احیای مجدد سپورت تحت لوای جمهوری جوان وبا بو جود آ مد ن ریفارمی جدید سعی و تلاش های شان بهترو بیشتر گردیده وبه فوای اینکه مردم سر زمین ما استعدادخوبی درهمه امور دارند بنامی توان گفت که امید است درقسمت سپورت نیزروزی به افتخارات چشمگیر و شگرف نایل شوند زیرا تاریخ پر افتخارما یادگار های از شجاعت و متانت این قوم غیور را در سینهٔ خود حك نموده که بامشاهدهٔ آن جوانان ما رابا غیر ت وشهامت هر چه بیشتر در مقابل ضربات مشت های سنگین دشمنا ن مقاومتر ومستحکمتر تربیه می نما ید وبه مادرس پایداری ودلیری میدهد.

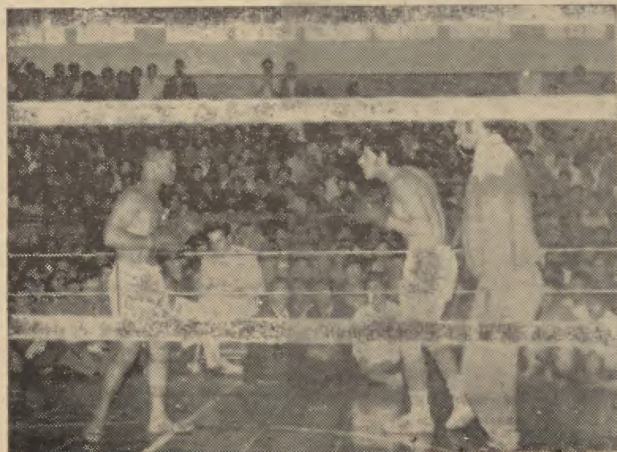
برای اینکه در باره این عنوا ن درشت یعنی «کلپ نیرومند» معلومات بیشتر برای خوا نندگان مجله ژوندون گرد آورده باشیم با بناغلی صلاح الدین « صدیقی» آمر سپورتی این کلپ که جوان با استعداد و با ذوق معلوم میشود گفتگوی به عمل آوریم .

بناغلی صدیقی لطفا بگوئید چه انگیزه سبب شد تا بازی بوکس را انتخاب کنید : اولتر از همه ذوق علاقهٔ خودم وثانیا دیدن فلم ها و خواندن اخبار ، مجلات ، جراید و شنیدن یك سلسله افتخارات که قهرمانان بکسنگ در جهان نصیب شده‌اند مخصوصا «محمدعلی کلی» سلطان بوکس که شهرت وپیروزیش ازقاره تاقاره پخش گردیده است . بیشتر مایهٔ تشویق و ترغیب من به بازی بوکس گردیده و آرزو مند م روزی لقب قهرمانانی بکسنگ را به وزن خودم کما ئی نما یم .

بناغلی صدیقی در حالیکه ازتشویق هاوزحمت کشی های بنا غلی غیاث الدین فخری آمر کلپ آریانا خیلی ممنون میباشد به گفتار ش ادامه داده و میگوید : بناغلی فخر ی همیشه کو شیده به حیث یک سپورتمین و منحیث یك مربی درائری تماسها با مقامات ورزشی زمینه مسابقات رابرای اعضای تیم های بکس مساعد نموده که این خود کمك بزر گیست برای یك بکسر زیرا مسابقات را می بینند، تجربه حاصل میدارد واز میدان نظر و تمرین گذشته وبه میدان عمل داخل میشوند هر گاه چنین مسابقات دوامدار و پیگیر از طرف کمیته های ور زشی دایر گردد ، یقینا در راهٔ پیشر فت سپورت کارهای خواهد شد ارزنده وچشمگیر.

چنانچه دراثر تمرین وتشویق همین کلپ آریانا بود که توانستم مسا بقا تی راانجام داده ولقب قهر ما نی را حاصل نمایم واز خود کلپی دا شته وبه تربیه یك عدهٔ جوانان در رشته بکسنگ همت گمارم .

بناغلی صدیقی استاد بکس شما قبلا درین رشته مسابقا تی انجا م داده‌اید یاخیر ؟ بلی تاکنون چند ین مسابقه در ادیتوریم پولی تخنیك ادیتوریم پو هنتون کا بل و غازی استدیوم انجام داده‌ام که چه درکلاس خودم وچه درکلاس بالاتر لقب قهرمانی راکسب نموده‌ام ودر آخرین مسا بقه که در سال گذشته در غازی استدیوم



صدیقی میگوید : آرزومندم روزی لقب قهرمانی بکسنگ رادر و ز ن خودم کما ئی نمایم



درین عکس بنا غلی صلاح الدین صدیقی درحال تمرین باشا گردانش دیده میشود



اعضای تیم کلپ نیرو مند

صورت گرفت هیچ کس در کلاس من یعنی کلاس (۵) حاضر نشدلهذا این افتخار تا اکنون با منست . همچنان حاضرم باکلاسهای بالا تراز خودم یعنی کلاسهای (۶)و(۷) نیز مسابقه دهم .

بناغلی صدیقی آیا طی این مسابقات به گرفتن جوایز و افتخار نایل شده اید یانه ؟

وی در حالیکه به مسابقا ت‌افتخار آمیزش فکر میکرد گفت: آری‌تاکنون بگرفتن یك مدال ویك کپ قهرمانی از طرف مقام ریاست المپیك نایل شده‌ام .



سید جان

خوب بناغلی صلاح الدین لطفا بگوئید که عجالتا در کلپ نیرو مند چند نفر شاگرد دارید ؟ و آیاشاگردان شماآ مادهٔ مسابقه هستند یاخیر ؟

تعداد شاگردان فعلی من به ۳۰ نفر با لغ میگردد واز جمله بناغلو باز محمد ، معراج الدین نور محمد که در مسابقات گذ شته در کلاسهای شان به حیث قهر مان شناخته شدند باز هم آماده مسا بقه میباشند .

همچنان بناغلی نثار احمد ، محمد کریم ، میا جان وسید جان از جمله شا گردانی‌اندکه عجالتاً آما ده مسابقه هستند .

وی همچنان به صحبتش ادامه‌داده وافزود: برای اینکه شاگردان ما بیشتر آماده مسابقه گردیده و به پیروزی های پیگیر در آینده نایل گردند میگوشیم تا شاگردان مصروف تمرینات دوامدار و همیشگی باشند چنانچه در طول هفته چا ر روز پرکتس داشته واین پر کتس از ساعت‌چهارونیم عصر شروع وتا ساعت هفت ونیم دوام دارد .

بناغلی صدیقی قراریکه مشاهده میشود درین کلپ غیر ا ز تیم بکسنگ تیم های دیگر سپورت نیز به‌نظر میرسد اگر درین باره کمی معلومات دهید خوش می شویم .

طوریکه مشاهده میشود علاو ه به بکسنگ تیم های والیبال،فو تبال وزنه برداری نیز درین کلپ موجود است .

ناگفته نماند که ریاست محترم شار والی از وقف هیچگو نه کمك ومسا عدت دریغ نکرده است.

بناغلی صدیقی که دریك فا میل سپور تمین تر بیه شده ور شد نموده و مو فقیت های بیشتر خود را مرهون زحمات پدرش که وی‌نیز یکی از پیلر های با استعداد فتبا ل و حاکی‌بود میداند .

وی میگوید : وقتی یك سپورتمین مؤفق بوده می تواند که محیط سالم برای ورزش داشته ، زمینه



محمد کریم

پرکتس برایش مساعد بوده و مورد نوازش و تقدیر قرار گیرد .

همچنان یك سپور تمین و قتی موفق بوده می تواند که دریك فضای آرام‌ومملواز صمیمیت‌با رفقابه‌ورزش مورد علاقه‌اش پرداخته ، سپورت و پر گتس روزانه را ترك نکرده واز طرفی در مقابل دیگران از سپور ت ویا مشت خود به حیث یك «آله دفاع» استفاده نکند .

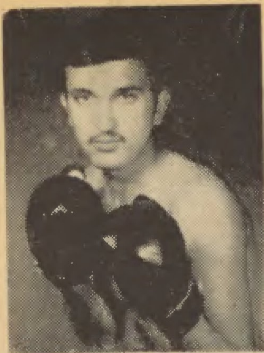
در قدم دوم تشویق ورهنمائی استادان و مر بیون ورزش و تقدیر از جانب مقامات صالحه سپورتمین را وادار به تمرین و پیشتکاربیشتر ساخته و به سپور تمین حو صله آنرا می بخشد تا بانیرو و انر ژی بهتر و بیشتر و حوصله کافی حتی به سپورت های صیقله بپردازد و برای رسیدن به هدف خسته نشود ونهراسد .

صلاح الدین صدیقی که تقریبا ۲۷ سال عمر دارد تا اکنون عروسی نکرده واز زندگی فا میلش خیلی رضائیت دارد . تحصیلاتش را به سویه متوسط به پائین رسانیده و اکنون در دستگاه عکاسی خودش مصروف کاراست. نظرش راپیرامون سپورت در گذشته ، حال وآینده این طور ابراز می نماید.

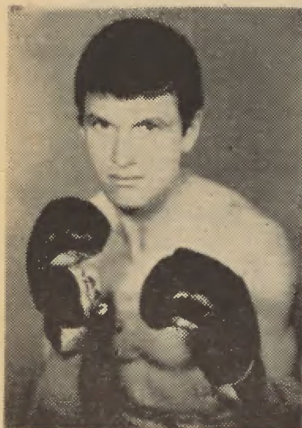
چنانکه دیده شده در گذ شته چندان توجهی به حال سپورت و سپور تمین مذول نگردیده زمینهٔ آن میسر نبود تاسپور تمین های ما استعداد شانرا پرورش دهند و با اشتراك درمسابقات بین‌المللی روحیه بیشتر بازی را بیاموزند و به «اصطلاح» میدان دیده شوند .

اما اکنون امید واریم با رویکار آمدن‌رژیم‌جمهوری‌ودر ساحهٔ‌ارشادات قیمتدار قاعد ملی ما ما نند همه ساحات دیگر درامور ورزشی نیز شگو فانی وتحولا تی رو نما گردد‌تا جوانان ما بتوانند با نیرو و انرژی جوانتر در اجتماع بدر خشند ومصدر خدمات نیکو و برازنده برای مرد م ومملکت گردند .

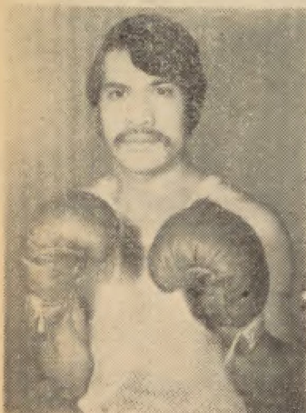
در خاتمه در حالیکه خواهان پیروزی های هر چه بیشتر کلپ نیرو مند بودیم ازایشان خدا حافظی نموده و کلپ را ترك کردیم .



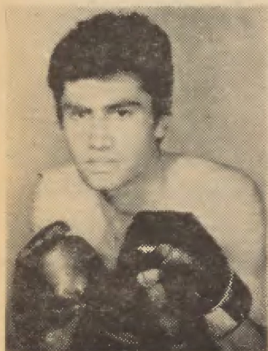
میا جا ن



باز محمد



نور محمد



نثار احمد

تپیا له یا شهر باغها

از منابع پولندی

ترجمه دوکتور جیلانی فرهمند

مفکوره شهر باغها دراخیر قرن نزده‌به وجود آمد (۱۸۹۸) .شخصی که این مفکوره را بوجود آورد هو وارد نام داشت .

طوریکه هووارد میگفت شهر باغها باید شکل یك واحد ۳۲ هزار نفری را داشته باشد .او کوشش کرد تا نظریه خود را در حواشی شهر لندن تطبیق نماید .

نظریه هووارد مدتها بعد از جنگ عمو می دوم شکل عملی را بخود گرفت .

باید دقت کرد که شهر باغها فقط در شرایط اقتصاد پیشرفتهٔ ممالك غربی بوجود آمده که تا اندازه واقعیت آن تدبیر را روشن میسازد و نیز تهداب این مفکوره که از طرف هووارد پیشنهاد شده بود بسیار کم قابل انکشاف بود .

در میان مثالها ی‌زیادی که از ایجاد شهر باغها بوجود آمده غالبا از (ستی گاردن) که‌در حواشی شهر لندن احداث گردیده نا م‌برده‌می شود وبرعکس تپیاله فنلندی کمتر معروف بوده است .

تپیاله امروزی فنلیندی در (۱۰) کیلو متری غرب شهر هلسنگی قرار دارد .

بوجود آمدن شهر باغها در فنلیند چنین بوده است .

در سال ۱۹۵۱ ءسوی (انجمن ساختمانی خانه ها) بنام ازونتو تاسیس گردید و به اثر امر آن انجمن شهر باغها تعمیر گردید .

انجمن ساختما نی خانه هابه کمك کانفد را سیون اتحادیه کارگری ،بعضی اتحادیه های دیگر ولیگ هاو غیره به پا ایستاده .انجمن فعالیت خود را با خریداری ۲۷۰ هکتار زمین در ناحیه جنوب شرقی شروع کرد .

مطلب ازین تصمیم آباد کردن شهری متکی بخود برای چند نفر بود شهری که اکثر یت آنها را مردمان کارگر وکاسب تشکیل میدادو ودرعین حال باید زمینه حد اکثر فرصت **استراحت برای باشند گان آن مهیا** می گردید ،برای این منظور قرار گذاشته شده‌بود که تراکم نفوسی از ٦٥ نفر در یك هکتار زمین تجاوز نکند . چنین بود که شهر از ثقلت صنایع باید درامان باشد. شهر بامرکز گرمی برقی که توسط یك مرکز بزرگ اداره میشد مجهز شده بود .عبور و مرور موتر ها را در آن منطقه به حداقل‌آن رسا نیده بودند. بین استیشن بس ها در هلسنگی و تپیا له ترا نسپورت منظم سرویس وجود دارد .(هر ده دقیقه یك بس حرکت میکند و پانزده دقیقه وقت را در برمیگیرد) .

سرمایه که برای این منظور بکار رفته قسمت زیاد آن از کریدت قصیر المدت و۲،۷ وواز مفاد فروش نمره های زمین بدست آمده اند .

در سال ۱۹۵۳ کانکور منهدسی برای تعمیر مرکز (تپیاله) اعلان گردید .مهند سی که برندهٔ کانکور گردید (آرنی اروی) نام داشت که مطابق نظریه او در تعمیرات مرکز تپیا له دفاتر شهری ،مرکز صحی ،مکاتب ،کلیسا و موسسات تجارتی قرار داده شد .

در سوپر مارکیت آن در حدود ٦٥ دکان مختلف جا داده شده است .باید تذکر داد که مرکز تجارتی و کلتوری همزمان با تعمیر خانه ها آباد گردید .

در همجواری مرکز تپیاله وسایل آسا یش و سپورت‌ازقبیل :حوض آب‌بازی ،سامان بازی اطفال و هال سپورتی و غیره وجود دارد .

با شندگان شهر تپیاله از خود مجلهٔ بنام تپیاله دارند مردم در اخیر سال ۱۹۵۳ به‌آن شهر نقل مکان کردند در سال ۱۹٦۷ تعداد نفوس شهر به ۱٦ هزار نفر رسید و با شهر های نزدیك آن مثل شهر (اوتانیا) (شهر ك محصلی که در کنار پولی تخنیك انکشاف نموده است)،وستندم ، هاکی لاپی‌ومتینکیـ جمعا نفوس آن به ۳۳ هزار نفر رسید . در پلانهای آینده پیش بینی شده که این شهر دارای...۸۰ نفر باشنده خواهدشد ۹۰فیصد فامیل ها صاحب تعمیر وخانه های یك‌فامیلی هستند . درکنار خانه های فامیلی بلاك‌هانیز تعمیر گردیده است .

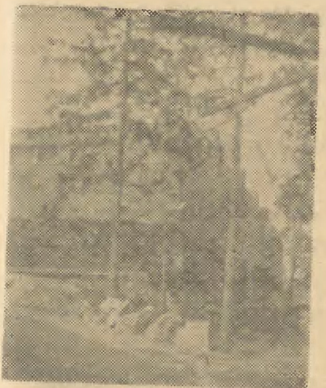
در مقابل خدمات اتحادیه هر مالك خانه از یك متر مربع (۱۰ر۰)مارك فنلیندی می پردازد .

بصورت عموم تعداد کارگران تپیاله به ...۸ نفر میرسد در حالیکه در پلان برای (...٦) نفر کار در نظر گرفته شده است . (صنایع این شهر را صنایع سبك وخدمات تشکیل میدهد.) تپیاله یگانه شهر باغها است که در فنلیند تطبیق شده است .

عکسها :



تپیاله ،در قسمت بالائی عکس تعمیر ی که دیده میشود مرکز تجارتی و خدما ت عامه است .



لیلیه محصلین بنام (دیپاله) دراو تانیم،



تعمیری در میان جنگل .

بقیه صفحهٔ ٥۲

چگونه نگرانی را

نگرانی رادر اوبه وجود میاورد تکمیل کند . اگر نتوانیم تافرا رسیدن آن‌ساعت معین‌مطلب رادرك نمائیم مشکل مابخودی خود حل شده است.

گرچه دریافته ایم که چنانچه کسی وقت خود را بطریق عملی وبی طرفانه دربدست آوردن حقایق مطلبی صرف کند، نگرانیش در اثر اطلاع یافتن برحقایق محوونابود خواهد شد. ولی بازهم ندرتا بدین دستور رفتار میکنیم . اگر هم بخواهیم‌درین راه بخود زحمت بدهیم، بدنبال آن چیزی هستیم که تخیلات وافکارما راتائید کند ونظریات غیر آنرا از خود دور میکنیم ماتنها در جستجوی حقایقی هستیم که اعمال ماراتائید کند ، آن مطالبی که باافکار بوالهوسانه ما مطابق بوده ونظریات شخص ماراتائیدکند. «آندره موروا میگوید: هرچیزی که‌بامیل وآرزوی ماوفق دهد حقیقت به نظر میرسد وآنچه که برخلاف میل ماباشد خشم مارا برمیانگیزد .»

پس چه باید کرد ؟ یگانه‌راه چاره‌انیست که احساساترا در تحقل وتفکرراه ندهیم ودر یك راه حقیقی وعلمی پیش رویم، البته‌اجرای این دستور درموقعیکه گرفتارتشویش‌ونگرا ی هستیم آسان نیست زیرااحساسات مابه اوج شدت رسیده است.

تجربه ثابت کرده است که‌رسیدن به‌مرحله تصمیم چقدر موثر بوده ودرزندگی ارزش دارد. هر گاه یك تصمیم دقیقی که متکی بر حقایق امراست اتخاذ گردد باید فورا به مرحله اجرادرآید . شك ودودلی درآن بیجاست وبی جهت وقت خودرا در تجدید نظر وشك وتردید نباید تلف کرد زیرا شکوك بودن‌خود مولدنگرانی است. وباعث عدم‌اجرای تصمیمات میگردد. وقتی پس از مطالعه وتحقیق تصمیم دقیق‌ودرستی‌اتخاذگردیدديگربه عقب‌نگاه نکنید وبرای اجرای آن مستقیما پیش بروید.

چرا شما هم در مورد مشکلات ونگرانی خود این روش را بکارنبرید.

سوال های آتی راباجواب هر یك روی کاغذ بنوسید .

برای چه نگرانم ؟ چه‌میتوانم درین‌راه بکنم؟

چه وقت شروع میکنم ؟

بقیه صفحه ۳۹

کلکسیون موترها

درجواب باید گفت که‌نمبر پلیت یکسال ده سنت قیمت دارد ونمبر پلیت سی سال‌قبل ۳دالر قیمت دارد. البته سه‌دالرپول زیادی نیست ولی درمقابل مصرف‌آقای سو یگا رت هم‌ناچیز است. آقای سویگارت عادت داردکه نمبرپلیت های بیکار ه راکه‌مرد م به‌هر سو پرتاب کرده اند جمع آوری نماید .

چگونه تاجرین اماتور ازنمایشگاه بهر ه میگیرند ؟ به‌ترتیب شمهٔ از آن بیا ن میشود:

بل کومب ازشهر گروسی پاینت (ایا لت مشیگن) وقتی به‌سواری موتر ادسل فو رد مودل ۱۹۵۸ خودبه هرشی آمد دربالای مو تر خویش تحریر نمود که‌موتر فروشی‌است،قیمت آن ۹۹۵ دالر .

این مودل فورد امروز دردنیا نادر است. اولین بار فابریکه فورد این مودل رادر ۱۹۵۸ تولید کرد اما بعداز دوسال به‌نسبت نداشتن با زار ازتو لیدآن صرف نظرکردند.

چنانچه بل‌کومب ضمن تعریف از ادسل‌گفت که‌اگر این ادسل دلیر به‌قیمتی که‌او تعیین کرده فرو خته می‌شود شخصی یك شی‌نادررا بدست می آورد از جانب دیگر شخص‌بنا م استیف دان ازشهر بیلو زفالز (ایا لت ورمانت ذریعه موتردانیل مودل . ۱۹۲به‌هرشی آمد اظهار داشت :

سفر عالی باموتر عالی، درحدود . ٦٤ کیلومتر رادر ده ساعت طی کردم. اگر کسی میخواهد موتر مراخریداری کندقیمت‌آن ۲۰۰۰۰ دالر است. ولی خریداری برای آن پیدا نشد.

بصورت عموم درنمایشگاه مراسم آنقدر دلچسپ بودکه باران شدید هم آنها رامتفرق ساخته نتوانست .

ازساعات وقت صبح الی‌شام قرار دادهایی بین تجار امضاء گردید معاهدات تجارتی دوام داشت به‌حدی که‌بعضا حتی از لا یحه وضع شده نیز تخلف میورزیدند .

درختم مراسم همه موتر های عتیقه را در اختیار هیا ت ژوری قرار دادند تابعد از معاینه ومطالعه آنها رادر جه بندی نمایند اعضاء هیات متشکل بودند از اعضاء باتجربه وخبیر کلوپ که‌کورس های‌مخصوصی رادرین رشته گذرانیده اند .

طرز درجه بندی موتر های عتیقه وانتیك را اززبان پال‌بل مالك کمپنی استخدام مو تر درپنسلوانیا بیان می نماییم به‌این ترتیب که اولانمای خارجی ،طبقه زیرین موتر ،ارابه ها وتیروتیوپ ارزیابی می‌شود ثانیا با دی موتر داخل موتر وبالاخره ماشین آن ارزیابی می‌شود .

برای احراز درجه اول موتر باید از جمله ۱۰۰۰پاینت ۹۵۰پاینت اخذنماید . بعد هردرز موتر وهرکنج وکنار موتر بصورت دقیق تفتیش‌میشوددرآن روزختم نمایشگاه هوا ابرآلود بود درزیر آسمان دلتنگ و تار یك ژوری به‌دقت تمام موتر هارا ازتیر وتیوپ گرفته تاسلنسر وغیره آن مفصلا از نظر گذرانید.

بعد موترها نظربه کلاس آنها درجه بندی گردیدند ودر دعوت شامی که‌باین مناسبت ترتیب شده بود اعلان گردید .

فرداصبح آن تمام موتر ها که چلایش و نمایش خاصی داشتند یکسره غر غروخش‌خش کرده شهر هرشی راترك گفتند.

هیاهو وجوش وخروش اتوموبیل ها خاتمه یافت وشهر توانست دو باره به آرامی به تولیدات شیرینی باب‌خود مشغول‌گردد.

ساحه نمایشگاه «هرشی» رادر پنسلوانیا ملاحظه میکنید که درآن جمع وجوش خوبی‌بنظر میرسد .

بقیه صفحه ۲۱

جنگ دوم جهان

خیلی غمبار جنگ‌دوم را تشکیل‌میدهد.

قوای نظامی آلمان درشروع جنگ توسط یك‌امر خصوصی مقابل اهالی غیر نظامی اتحاد جماهیر شوروی آزادی عمل‌بصورت عام وتام داشتند تاهرگونه تدابیری را که لا زم میدانند تعمیل نمایند دریك ماده این‌امرچنین قید بود.

(ویرماخت (اردوی آلمان) به‌شمول تمام عناصریکه به‌آن مربوطانددربرابر اهالی سویل دشمن هرمعامله‌ی که‌اجرا میدارند از تعقیب قانونی معاف اند) هتلر بااتخاذ همچو تدابیر وحشت باروبابخردانهٔ بجنگ یك شکل خیلی ببرحمانه داد که‌در نتیجه مقاومت وپا یداری روسهارا تادم مرگ‌بارآورد تاآنجا که‌درجنگل ها واستوپه ها وباتلاق های سرزمین های مفتوحه دامنهٔ‌جنگ های پاتیزانی بصورت یك بلای آسمانی‌گریبانگیرستمگاران نازی‌گردید .

هتلر به ١٦-٧-١٩٤١ به روزنبرگ .

((اصولا چنین واقع خواهدشد که ماان‌نان روغنی بزرگ را (مراد ازروسیه است) باید میده وکف مال نمائیم تاآنکه نخست مالك قطعی آن‌گردیم ودرثانی مطیع اراده‌ما شودودر مرحلهٔ سوم آنرا استثمار بداریم.))

(ناتمام)

دعا گو!

کشتی به خطر افتاده بود. درین وقت کشتی بان سر خود را بلند کرده به مسافران کشتی گفت:

مسافر هاي عزيز آيا بين شما کسی است که دعا خواندن را یا د داشته باشد.

يك نفر مسافر از جایش بلندشد گفت: بلی من می توانم د عا بخوانم.

کشتی بان جواب داد:

بسیار خوب شما دعا بخوا نید وبقیهٔ مسافرین هر چه زودتر سو ار قایق نجات شوند زیرا تاچند لحظهٔ دیگری کشتی غرق خواهد شد.



آخرین دلیل

هر کاری کرد که پدرشس باز دواج اوو احمد موافقت کند نکرد .

عا قبت یـك روز از او پرسید :

باباجان ،مگر چرا نمی گذاری من‌همسرش بشوم ؟

– پسر احمقی است وسواد هم ندارد فقط بخاطر ثروت من می خواهد ترا بگیرد .

–مگر احمد به‌من گفت که‌اگر دیناری به‌من ندهید وحتی اگر جهیز هم نداشته باشم ، حاضر است مـرا بگیرد .

– پس این هم يك دلیـل دیگر بر حماقت او ، تازه‌معلوم می شود که از او احمق تر در جهان سراغ نخواهد شد .



بدون‌شرح



داکتر !قبل از مسا بقات اوتوازن خودرا ازدست داده بود



بدون‌شرح

گناه!

خانم ز شتی به پیش صا د قـی رفت و گفت:

آقا اگر کسی بمن بگو یدتو چقدر مقبولی واز زیبایی من تعریف کند ومن جوابش را ندهم گناه دارد؟

– البته که گناه دارد، تو نبا ید بگذاری مردم دروغ بگویند !

نمازت رابخوان

در جلسه یی به یکی از شعرای معاصر تکلیف خواندن شعری‌کردند. شاعر به رسم معمول شعرا تا ملی کرده وگفت: نمی دانم چه بخوا نم که تابحال نخوانده باشم. ظر یفی که حاضر بود گفت:

نمازت را بخوان!



ابتکار رانندهٔ گادی روی بر ف

ازاندونیزیا تایمز — مترجم: ارشادی

دخترها بخوانند



هرگز فراموش نمیکنم،فراموش نمیکنم آن لحظاتی را که نمیدانم چطور بشما باز گو کنم فقط میدانم که بر غبت و میل خود و بپای خود تاآنجا که نباید می رفتم رفتم. آن لحظات را مشکل است فراموش کنم شب ها خواب ندارم و تا ناوقت ها در بستر می غلطم، رنج میکشم وباخود میگویم چرا چنین شد؟ وچرا سرنوشتم بیک باره تغیر خورد. چرا من باین سرنوشت رو بـرو شدم؟

دختری بودم جوان ودر عنفوان تازگی و جوانی بعد از ختم دوران تحصیل آرزو کردم به جاکارتا برای کار بروم، کورسهای بخصوصی‌را فرا گرفتم و رونده جاوای مرکزی شدم.

رفتن من به جاوای مرکزی بخاطر پول و ثروت نبود باز دید از جاوا برایم خوابی بود که از طفولیت بسر می پروراندم چه شنیده‌بودم چیز های نو و عجیبی در ین شهر پیدا می شود نامزدم با اطلاع از تصمیم من نوشت: «ویتی عزیز: من از جاکارتا خبر های بدی دارم نمی دانم‌باتو چسان خواهد گذشت وتو نسبت بمن چه فکری داری. هر طوری هست من بتو اعتمادکامل دارم ولی بدانی که تو ازآن مـــن هستی.» و من با خواندن نامه با و وعده دادم که مطابق هدایتش مطیع وفرمانبردار باشم و منحرف نشوم وباو بر گردم. در جاکارتا بمنزل کاکایم اقامت اختیار کردم وبامشکل بایك کمپنی خارجی بـکار مشغول شدم. ششمـاه بـه خـوشی گذشت بعداً متوجه شدم یکی از همکاران شعبه مرا دوست دارد من

این دوستی را ازنگاه های عمیق او احساس میکردم، ابتدا چندان توجهی باین امر نداشتم و در مقابل من، بی تفاوت بودم و لی آهسته آهسته نگاه های او مرا تحت تاثیر گرفت هنوز هم گمان نمیبردم دوستش‌داشته باشم بالاخره دوستان صمیمی شدیم هرجائی اوبامن همراه بود او راضی نمیشد من تنها باشم ومثل سایـه مرا تعقیب میکرد و میگفت مبادا بتو آسیبی بر سانند.

بخاطر دارم روزی را که هرگز فراموشم نمیشود او طبق‌تشریفات معمول از من دعوت بعمل آورد بـه

پذیرفتم پرسیدم کجا میرویم؟ نزد اقارب من ومن با اشاره سرموا فقت نشان دادم و چیزی نگفتم. ازسرویس پائین شدیم و او عوض اینکه مـرا نزد اقاربش ببرد بطرف یك هوتـل برد وآنجا خواست اطاقی را ریزرف کندمن دستم راکشیدم و گفتم چـه میخواهی وچرا اینجا!

او مرا باشاره فهماند خاموشـ باشم وآهسته گفت آیا مرا دوست نداری؟ من که نمی خواستم‌اوخجالت بکشد و کسی دیگر متوجه ما شود بهمان آهستگی گفتم میخواهم خانه بروم ونمی خواهم بچنین جاهایی قدم بگذارم.

بمن گفت: طفل نباش، کودك نیستی حالا دختر جوانی هستی و منهم ترا دوست دارم.

در اطاق اصرار کردم اوبمن‌نزدیك نشود برایش گفتم! روزی نسبت‌بمن چه فکر میکنی؟

برایم گفت زیبایی ومن دوستت دارم. گفتم در باره ازدواج ماچـه؟ گفت یقین باتو ازدواج کردنی هستم ولی صبر داشته باش هنوز موقعی که‌باید مراسم را اجرا کنیم نیست روزی امسال و سال بعد چه فرق‌دارد جرا‌امسال‌مراسم رااجرا نکنیم. بمن گفت چرا هراس داری. روزی تـو مردی ومن یك زن راستی بتـــو بی تفاوت است ولی برای من...

چرا هراس داشته باشی همه چیزت متعلق به من است تو از من ومن از آن تو هستم من و تو همسر یکدیگر خواهیم بود.

بااین کلمات روزی نرم شـــدم وبدون آنکه اعتراضی داشته باشم خود را تسلیم کردم خوب بخاطردارم که بعداً او میگفت ویتی نگـران نباش من بوعده خود وفا خواهم کرد من خموش بودم ولی پشیمان... اواز نمایندگی به شهر دیگری تبدیل شد ومن از بس نگران بودم‌نخواستم از تبدیلی او خود را آگاه سازم، باخود فکر کردم او شاید باهمه‌دختر هاهمین رویه را دارد لـذا تغیـــر عقیده دادم و بر سرنوشتم نگران بودم.

وظیفه ام را در کمپنی طبق‌معمول بدون آنکه به عواقب این غفلت خود بیندیشم ادامه دادم.

ازنامه فرستادن به نامزدم دست گرفتم چه خود را دختر گناهکاری می شمردم و نمی دانستم چطـــور عشق پاك او را با گناه بدر قه‌کنم. روزی از روز ها نامه ای از اوگرفتم که میخواست بملاقاتم بیاید ومن موقف خود را نمیدانستم،نمیدانستم چکنم؟ چه میدانستم او از گرفتن نامه فوق العاده عصبانی شده و من جرئت نداشتم با او روبرو شوم.

لطفاً ورق بزنید



دختر ها بخوانند

بعد باخود میگفتم با او رو برومیشوم وهمه چیز را برای او شرح میدهم. این‌جرئت را کردم.

روز موعود فرا رسید نامـــزدم بملاقاتم آمد. آنروز بهانه کردم مریض هستم و بوظیفه نرفتم. باملاقات نامزدم کوشیدم خـــودرا خوشحال نشان دهم ووانمود کنم از دیدنش خوشحالم در حالیکه قلبـــم میگریست وفریاد داشت. باو تبسم کردم.

ویتی چه واقع شد که از نوشتن نامه و فرستادن نامه بمن دســـت گرفتی؟

بعد از کمی مکث جواب دادم، وظیفه و کارم نهایت زیاد است و در حالیکه سرم بطرف زمین بود گفتـــم معذرت میخواهم وفهمیدم با ایـــن حرکت حتما نامزدم موضوع رادرك خواهند کرد. نامزدم سراپایم را بررسی میکرد، چه گفتی؟ هدفـــت ازین طرز صحبت چیست؟ چیزی که گفتی حقیقت‌داردویتی؟باسر جنباندن، جواب مثبت دادم. خیر اگر بگـــویم آمده ام‌تا ترتیبات عروسی رابگیریم جوابت چیست؟

من میدانستم او میخواهد بداند چه‌واقع شده؟ من‌در حالیکه‌نمیدانستم چه جوابی بدهم خاموش ماندم. دیدم لبانش بهم آمد،ودر چشمانش علایم خشم نمودار شد میخواســـت مکنونات قلبم را بداند بعد ادامه داده گفت ویتی بگو بگو. بلی‌یانه! بازهم من جوابی نداشتم وخاموشـــ ماندم ولی‌احساس‌کردم وجودم‌گرم‌می شود تا اینکه قطره اشکی ازگوشه‌ای چشمم برخسارم فرو ریخت. نامزدم بامشاهده این وضع متعجب شـــده پرسید ویتی چه شده چرا؟ چرا میگریی، ویتی ویتی بگو چه شده چرا سخن نمیزنی؟

ویتی لطفا بگو چه واقع شده؟ اوورشت فریاد بزند بگو ویتی و من خاموش تر میشدم. در همین وقت انگشتان کسی را دور حلقوم خود احساس کردم که به سختی میتوان حرف زد. درین‌صورت باید ترکت کنم‌وبه شهر بروم ویتی هـــر چـــه باشد قصه کن درین وقت صدایش گرفته شده بود و آرام صحبت‌میکرد میگفت: مدت یکسالی که از من دور بودی وخط نفرستادی منتظر بودم بنویسی اما بدون اظهار مـــطلبی... باور کن ویتی چیزی که میگویـــم حقیقت دارد و آرزو ها داشتم.آرزو داشتم روزی موفق شوم باین آرزو جامه عمل بپوشم میخواهم‌ازلبانت لااقل یك‌کلمه بشنوم.

من اشکهایم را از رخسارم پاك نمودم.

تونی تو راست میگویی. آنچه تاحال گفتی همه از حقیقت باز گو میکند من نمی خواستم... من مـــی دانم‌من ازان تو شده نمیتوانم مـــن ویتی پیشین نیستم دختری هستم که بتو خیانت کرده ام‌مرابه‌فراموشی بسپار ودختر وفادار و زیبای‌دیگری را خوستاری کن. من شایسته زنی برای مردی مثل تو نیستم. هنـــوز کلمات ویتی ختم نشده بود کـــه گلویش را عقده گرفت واشـــك از چشمانش سرازیر شد اشـــــك پشیمانی وندامت.

در همین حال که وجودش سراپا میلرزید به تونی تکیه داد تونـــی درحالیکه بازویش را می فشـــرد و خواست قطرات اشك را از چشمان ویتی پاك کند گفت:

ویتی من به عواقب مسافرت تو اندیشیده بودم و میدانستم چـــه برسرت می آورند ولی خیر؟ تراباز هم بزنی قبول دارم گذشته ها را فراموش کن هرچه واقع شده ازیاد ببر حال نباید جواب منفی بدهی. درست ویتی!

تونی! از اعتماد تو نسبت بخود مشکورم ولی موضوع بهمین‌سادگی هم نیست من خودرا شایسته زنی‌تو نمی بینم.

میدانم من وتو فامیل سعادتمندی‌را تشکیل نمیدهیم، من تا عـــمرم باقیست بر کرده ای خود پشیمانم واین فریب درهمه زندگی مرا رنـــج خواهد داد مرا تنها بگذار بگـــذار باگناهانم باشم و تنها باشم. تونی میدانم توباور نداری ولی همینطور که گفتم در همه عمر بارنج زندگی خواهم کرد ولی تونی میگوید: من‌فقط میخواهم گذشته ها را فراموش‌کنی وبعد ازین بمن تعلق بگیری وزن من باشی.

تونی. تونباید چنین فکر کنـــی راجع به گذشته فکر کن، راجع به اطفال ما خیر! من ترا دوست دارم. ویتی توچطور؟ تونی نمیدانی چقدر دوستت دارم و گرچه میدانم ترا خوشبخت ساخته نمیتوانم تا ابد دوستت دارم.

ولی نمیتوانم باتو باشم مرا تنها بگذار و بگذار با رنجهایم باشم. خوش میشوم وقتی به بینم توزندگی نوی‌برایت ساخته‌ای زندگی‌پر ازوفا واعتماد. تونی با شنیدن این‌کلمات رفت وویتی تنها ماند باگریه ها و بارنجها کار راترك گفتم، از منـــزل کاکایم هم خارج شدم واطاقی رابرای مدتی به کرایه گرفتم. سه سال از جدایی من و فامیل گذشت عزم کردم به‌خانه پدرو مادر بر گردم، مـــادر وپدریکه نمیدانستند من مرتکب چه گناهی شده ام. وقتی اثاثیه‌خانه‌را بر میچیدم در منزل بصدا آمد وقتی در را باز کردم روی را بمقابل خود یافتم. بادیدنش گذشته ها در مغزم خطور کرد واو دو دستش را بدو طرف در گرفته تبسمی کردوخواست داخل اطاق شود ناگهان ضربان قلبم به شدت زد وبا خود زمزمـــه کردم تو ... تو مرد زشت وپلید... تو آنکه بزندگی من بخاطر ارضای خاطر خود بازی کردی...

تو کسی که قلب نامزد باوفای مرا مجروح ساختی و شکستـــی. ازت نفرت دارم نفرت... وبی آنکه در را ببندم دوان دوان خودرا به بستـــر رسانیدم ودر حالیکه اشك سیـــل آسا از چشمانم جاری بود بـــروی بستر افتادم ونمیدانستم در کجـــا هستم! چه میبینم و چه حالتی‌دارم. دستی ببازویم رسید و با لحن‌ملایمی شنیدم که میگفت ویتی چرا گریه میکنی. ازدیدنم خوشحال نشدی؟ از بستر جستم وخطاب باو گفتـــم چرا بر گشتی، چه میخواهی؟ قلبم را شکستی‌وبازهم‌بملاقاتم‌آمده ای. نه‌نه... از تو نفرت دارم مرا تنها بگذاروزود ازاطاق خارج‌شو. سراپا اشك، سوز، گداز رنج بود وبالاخره نزدیك بود دیوانه شود و فریـــاد بکشد. روی خموشانه با التماس گفت: آمده ام باهم عروسی کـــنیم هر هفته، باور کن نامه فرستاده ام ولی ازتوجوابی نگرفته‌ام. ویتی‌اشك آلود جواب داد بلی تو همان روی هستی که هنگام رفتن حتی خدا حافظ هم نگفتی و اکنون بر گشتی ومیخواهی با هم عروسی کنیم نه... من عهد کرده ام در زندگی هرگز شوهر نکنم وباعالم خودم تنها باشم حتی باتونی نامزدم عروسی نکنم وتاحال که چند سال ازآن تاریـــخ میگذرد ویتی و تونی هنوز از هـــم جدا هستند.



خوانندگان گرامی!

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید‌به‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حـــرف اول باشدیادوم‌باشدیاسوم‌یاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثـــلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

فال حافظ

شنبه

۱- درچمن باد بهاری زکنارگل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت برخاست
۲- ساقی و مطرب ومی جمله مهیاست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
۳- شگفته شد گل و حمراگشت بلبل‌مست
صلای سر خوشی ای صوفیان باده پرست
٤- زلف‌آشفته وخوی‌کرده‌وخندان لب‌ومست
پیراهن چاك وغزل خوان‌و صراحی دردست
٥- نرگسش عربده‌جوی ولبش‌افسوس کنان
نیم شب دوش به با لین من آمد بنشست
٦- برو از زاهدو بردردکشان خرده مگیر
که ندادند بجز این تحفه بما روز الست
۷- بازآی که‌باز آید عمری شدهٔ حافظ
هرچند که ناید باز تیری که‌بشد ازشصت

یکشنبه

۱- سبز است درو دشت بیا تا نگذاریم
دست ازسر آبی که‌جهان جمله سراب‌است
۲- زلفت هزار دل بیکی تارمو ببست
راه هزار چاره که از چار سو ببست
۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که‌خون‌خم
بانعره های قلقلش اندر گلو ببست
٤- خدا چو صورت ابروی دلگشای‌توبست
گشاد کارما اندر کرشمه های تو بست
٥- خلوت‌گزیده رابه تماشا چه‌حاجت‌است
چون‌کوه دوست‌است به‌صحرا چه‌حاجت‌است
٦- دلت‌به وصل‌گل ای‌بلبل صباخوش‌باد
که‌در چمن همه‌گل بانگ عاشقانهٔ توست
۷- تاسر زلف تواز دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دونیم افتاده است

دوشنبه

۱- منم‌که گوشهٔ میخانه خانقاء منست
دعای پیر مغا ن ورد صبحگاه منست
۲- دل‌دادمش بمژده وخجلت همی برم
زین نقد قلب خویش که‌کردم نثاردوست
۳- خوشتر زعیش‌وصحبت‌وباغ‌و بهارچیست
ساقی کجا ست گو سبب انتظار چیست
٤- بیار باده‌که رنگین کنیم جامهٔ زرق
که مست جام غرو ریم‌ونام هوشیاریست
٥- یارب این شمع دل‌افروز زکاشانهٔ کیست
جان ما سوخت بپر سید که جانانهٔ کیست
٦- گرپیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست‌که سری زخدا نیست
۷- عاشق چه‌کند گر نکشد بار ملامت
با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست

سه‌شنبه

۱- دل‌من در هوای روی توای مونس جان
خاك راهست که در دست نسم افتا دست
۲- ما آبروی فقرو قناعت نمی بریم
با پاد شاه بگوی که روزی مقدر است
۳- کنون‌که بر کف گل جام بادهٔ صافست
به‌صد هزار زبان بلبلش در او صافست
٤- درمذهب ماباده حلالست و لیکن
بی روی توای سروگل اندام حرا مست
٥- بدام زلف تودل مبتلای خویشتن است
بکش به‌غمزه که‌اینش سزای خویشتن‌است
٦- روزگاریست که‌سودای‌بتان دین‌منست
غم این‌کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی ترا دیده جان بین باید
این کجا مرتبهٔ چشم جهان بین منست

چهارشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن باگل نوخاسته‌گفت
نازکم‌کن که درین باغ‌بسی چون‌تو شگفت
۲- گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
۳- تارفت مرا ازنظر آن‌چشم جهان بین
کس واقف مانیست که‌از دیده چه‌هارفت
٤- دل‌گفت وصالش به‌دعا باز توان یافت
عمریست که عمرم همه درکار دعا رفت
٥- عمر عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمریکه بی حضور صراحی و جام رفت
٦- بربرگ‌گو گل بخون شقایق نوشته اند
کانکس‌که پخته شد می‌چون ارغوان‌گرفت
۷- کوته نکند بحث سرزلف تو حافظ
پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

پنجشنبه

۱- ای غایب از نظر بخدا می سپارمت
جانم بسوختی وبدل دوست دارمت
۲- تا دامن کفن نکشم زیر پای خاك
باور مکن که دست ز دامن بدا رمت
۳- مدامم مست‌میدارد نسیم جعدگیسویت
خرابم می‌کند هردم فریب چشم جادویت
٤- سواد لوح بینش راعزیزاز بهرآن‌دارم
که‌جان رانسخه‌ای باشدزلوح خال‌هندویش
٥- دیریست که دلدار پیامی نفرستاد
ننوشت سلا می و کلا می نفرستاد
٦- بنفشه دوش به‌گل‌گفت وخوش‌پیامی داد
که تاب من به جهان طرهٔ فلانی داد
۷- رسیدموسم آن‌کزطرب چون‌نرگس‌مست
نهد بپای قدح هرکه شش درم دارد

جمعه

۱- راهست راه‌عشق‌که هیچش کناره‌نیست
آنجا جزآنکه جان سپارند چاره نیست
۲- از چشم خود بپرس که‌ماراکه می‌کشد
جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست
۳- مباش درپی آزار وهرچه خواهی کن
که در شریعت ماغیر ازین گناهی نیست
٤- بلبلی‌برگ‌گلی‌خوش رنگ‌درمنقارداشت
وندران برگ ونواخوش ناله‌های زارداشت
٥- دیدی‌که‌یار جزسر جورو ستم نداشت
بشکست عهدو وز غم ما هیچ غم نداشت
٦- عیب رندان‌مکن‌ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که‌گناه دیگران برتو نخواهند نوشت
۷- نا امیدم مکن از سابقهٔ لطف ازل
تو پس پرده‌چه دانی‌که خوبست‌وکه‌زشت

دوزن در زندگی اش

«نی‌من نمـی روم» و رویـــم را بطرفش گشتاندم. اگر جدی متاثر بود می توا نست خودش بیاید.

تونی بعد از نان خوردن رفت. من اگر تسلیم می شدم جد ی تمام عمر بر زندگی ما حکو مت می کردو حتی اگر طفل دار شویم.

به بسترم ر فتم و سعی کر د م کتاب بخوانم ولی حوا سم رامتمرکز ساخته نمی توا نستم. و قتیکـــه فهمیدم تو نی می آید چـــراغ ر ا خاموش کردم و چنان نمایاندم که خواب هستم. او آمد با نر مش گفت «شیلا» و لی من چشمانم را بسته کردم. او آهی کشید و رفت.

وصبح مریض بودم. و لی سعی کردم بکار بروم و خو شحال بودم که تونی بامن حرف نزد. و قتیکه‌ازخانه رفت قد ر ی به بستر ماندم و آ ن روز دیرتر بکار رفتم. ولی از درونم می دانستم که حامله دار شده‌ام.

واکنون، با بد بختی بسوی خانه تاریك وغمبار می رفتم. برای او ل مر تبه جدی زحمت رو شن کر دن چراغ ها را بخود نداده بود.

بسوی زینه ها ر فتم و سعـــی کردم با شدت کوری های بو تم را روی فرش جلا دار بزنم، در همیـــن لحظه صدای جدی را که مرامی‌خواند شنیدم .

من نمی توا نستم با همین‌صدای خشك و خالی به آشپز خانه ا ش بروم. اگر مرامی خواست‌کم از کم از آشپز خانه می بر آمد.

بالا رفتم، ولی بار دیگر نیـــز صدایش را شنیدم و لی خیلی‌خفیف صدایش لحن دگر گونه دا شــت. توقف کردم. دلم پایین آمد. بسو ی آشپز خانه دویدم.

لحظه ای جدی را دیده نمـــی توانستم. ولی ز ینه بلند چو بـــی نزدیك ارسی مانده بود. ریسما نی شل مانده بود و ممکن کنده شده بود.

«جدی؟» او آنطر ف میز افتـــاده بود رویش بما نند گچ سپید شده‌واز شیاری که روی پیشانیش کشیده شده بود خون می ریخت. یك پایش بطور عجیب خمیده بود.

زانو زدم، قلبم می‌تپید «شیلا، بیل بیرون بود من می‌خواستم‌راد رادرست کنم زینه لغزید.»

چشمانم به صو ر ت مستقیم‌بمن می‌دید و من از اشك درد و غم کـــه روی آنها نشسته یکه خور دم.

جدی زمزمه کرد:

«متاثر هستم... مـــرا ببخش...»

گفتم:

«باید داکتر را خبر کرد» بسوی تلفون دویدم و نمبر را با دست‌لرزان رخ کردم. وقتیکه بسویش‌بر گشتم جدی سعی می کرد تبسم کند. از زبانش بر آمد: « پس از اینکه‌باپدر ومادرم بشفا خانه رفته بودم دیـــگر هرگز به آنجا نرفته ام» .

فکر کردم که او تر سیده‌است.

سعی کردم با تمام قوا به او کمك کنم، لحظهٔ بعد داکتر آمد و بدنبال او امبو لانس، وقتی جدی دومرد را بابر انکار دیدرستم رابسختی فشرد: «شیلا تو بامن خوا هی آمد؟

کلمات بد و ن اراده از زبانم‌خارج‌شد «عزیزم البته...»

داکتر در شفاخانه گفت که را ن چپ جدی شکسته است ولی‌تاهنگام رفتن به اتاق عملیات بمن اجازه داد بااو باشم.

در حا لیکه سعی می کردم تسلی بدهمش گفتم:

«بزودی تونی خوا هد آمـد ما جای نمی رویم.»

جدی تغییر یافته بود. کو چکتـــر ونرمتر بنظر می آمد.

در اتاق انتظار نشستم بر مغز م فشار غم سنگینی می کرد. فکر کردم چه خواهد شد اگر جدی از این‌حادثه جان سالم نبرد؟ سراپایم لر زیـد. جنگهای ما اکنون بنظر م طفلانـــه می‌آمد.

تو نی کجا بود؟ ممکن خانه آمد ه باشد ودر همین لحظه دیدم کـــه در دهلیز بارنگ پریده بسویم آمد.

درحالیکه نفس‌اش سو خته بود گفت:

«امروز کمی دیر کردم. او چطور است:؟»

در حالیکه صدایم می لر زیدگفتم: «آرزو میکنم کاش دیروز بر ایـــت چیزی نمی گفتم. در غیر آن او به ترمیم ریسمان دست نمی زد.»

دست های آرامش بخش تو نـــی بدور گردنم پیچیده «اوه، شیلا !گناه تونبود» بالاخره ما را ماندندکه‌درون برویم وجدی را ببینم.

هنوز از دوای بیهو شی گنس‌بود ولی هنگا میکه نز دیکش رفتم زمزمه کرد:

«شیلا تشکر. تو زن مهر بـــان هستی.»

پایش را بسته بودند و میله بلند چپر کت آویزان کرده بودند. ایـــن صحنه بغضی را در گلویم فشر د . بیرون بر آمدیم سرم نا گها ن دور خورد رویم را بسوی تو نی گشتانده گفتم:

«من حامله هستم»

«چه گفتی؟»

وبعد تونی بکرد سرم از خو شی چر خید و مرا بو سید.

«باور نمی کنم. متاثر نبا شـــــ عزیزم. پس ازاین ما تفـــا هـــــم بیشتری خوا هیم دا شت» بعد تر از اینکه آگاهی یا فتم که پای جدی‌روبه بهبود استاز خوشی به‌پیرا هن‌نه‌می گنجیدم. او بازن مسنی که ر و ی بستر دیگر قرار دا شـــت دو ست شده بود. جدی برایم گفت: «بیچاره دو طفل را بزرگ میکند آنها فقـــط یك ماهه اند. پـــدر وما در شان در حادثه سقوط طیاره مردند. و حالاکه مادر کلانشان بستر است آنها را در پرور شگاه گذا شته اند».

روزیکه شنیدم خانه برمی گردد خیلی خوش بودم حالا ننویم را بیش از حد دو ست داشتم.

د رحا لیکه بخانه می در آمدگفت: « شیلا عزیزم: دنبال کدام جا یی نپال با ما با ش تا دلت می خوا هد»

بدون اراده از زبانم بر آمد:

«من حامله هستم.»

موجی از سرور بچهره اش دو ید بالاخره چیغ زد:

«این شادی بخش ترین خبربرایم است.»

هفته بعد کتاب آ شپزی یی پیدا نموده وآن رازیر بغل زده بپاییـــن رفتم:

«جدی من می خواهم تایك کمـــی آشپزی یاد بگیرم.»

باتبسم گفت: « بیا هزار دفـــعه» به این تر تیب درس آ شپزی آغا ز یافت. هفته بعد مر دان ما کـــه ا ز تماشای بازی فو تبال بر گشتـــــه بودند با شادی دور میزی که ما همه چیز را خود ما پخته بو دیم‌نشستند.

چند هفته بعد، جدی بـــدو ن انتظار گفت:

«تو همان زن مسن میر من کر و بیادت است؟ دیروز بدیدنش رفتم. او گفت که نمی توا ند تایك مد ت زیادازنواسه‌های خودنگهداری کند. لذامن و بیل با او صحبت کر دم . و سعی می کنیم آن را بفر زنـــد ی قبول کنیم» کمی سکو ت کرد و ادامه داد: «می فهمید که شما بعد ازتولد طفل تان خوا هید رفت و خانه‌خالی می‌ماند. »

دستهایم را بدور گر دنشـــــــس انداختم: «بسیار خوب شد.»

به این تر تیب هر دوی مازندگی نوی را بسوی آینده بهتر آغـــاز کردیم.

(پایان)

ژوندون

درنزدیکی پل در می‌یابم که این پـــل، پل دوشی است ومابايد ازروی آن‌بگذریم.

زیبائی محل وساختمان این پل که‌بـــر طعبیت ناز می فروشد دل راشاد می‌کند،بـه مقابل چشم می‌دوزم، روی‌تپه‌ای تعمیرقشنگی رامی‌بینم ،تعمیر مربوطبه‌هوتل دوشی‌است تنها تاسف اینکه ،موتران بازهم تندمی‌رانند وحتی احترام علامات ترافیکی را هم‌نمیکنند دردوطرفه سرك دكان هاباز اند، تجارت‌چالان است،پیاده رور ها سرمست از بوی گـــل اکسی این‌طرف وآنطرف میروند ،به هرطرف که‌نظر بیندازی سبزی است و شادی دریـا درسمت چپ درجریان است وکوه از سمت راست به‌سرك نزدیکی میکند اگر در قسمت سالنگ شمالی کوه‌ها را اندکی سبزمییافتیم اینك‌آنراخشك می‌بینیم .

زمین های زارعتی درسمت چپ‌افتاده انـد ودرخت هاهنوز هم چناروتوت‌اند.

روی صفحه پنجم یادداشت هایم نـــمره میگذارم ومیخواهم سطری بنویسم ولی‌تندی حرکت موتر خطم راچون خط میخی نقش‌کاغذ می‌کند.

سرك‌مستقیم وبدون ترافیك به پیش‌میرود موتران که گوئی از خالی بودن سرك لذت می‌برد بال کشیده است .سرك موج‌دار تـر شده می‌رود وخانمی باجیغی ازخواب‌بیـــدار میشود.

مسافرین همه بسوی او مینگرند ومن‌از فرصت استفاده کرده زیر پای موتر ران را می نگرم .

درآنجا کشف تازهٔ مرا مسرور می‌سازد. خلیفه موتران نصوار دانی خود را آنجاپنهان کرده است.

ازیك طرف دریای گل آلودوسرخ‌رنگ‌که‌از بهار مست وشادابی حکایت می‌کند و ازجانب دیگر موڵی‌های سرك وسرعت سرسام آورمرا که اندکی جوانی ام خیلی شاد می‌سازد ،در حالیکه خوب‌پوره ازدل دگران هم می‌آیم.

زمین های زراعتی رادرین منطقه نه تنهـا یگان تك درخت قشنگ ساخته است بلکـه وسعت وسبزی هم درین زیبائی سهـــــم دارد.

کوه‌ها بااینکه خشك معلوم میشونـــد خیلی‌جالب‌اند مخصوصا اینکه در دامنه های شان اینجاوآنجا رمه‌های رابه چرا مشغـو ل اند..

باتنگ شدن یکبار دیگر دره، دردل خود راه موتررو راجای‌میدهد ومن علامه‌کودکیمیاوی راکه بخط سیاهی نوشته شده است میبینم محمد انور دوستم تشریح میدهد که ایـن نوشته ها راوزارت زراعت وآبیاری بخا طـر تبلیغ کود کیمیاوی می‌کند.

ضمنا او تشریح میدهد که از چندی بـه این طرف فابریکه کود وبرق مزار شریـــف باتولید کود درخدمت بهبود زراعت شـــده است.

دردلم شادی جی میگیرد شادی نه تنهـا ازاین که‌اکنون فابریکه کودو برق فعالیـــت می‌کند ،بلکه ازین که‌روی خرابه‌هاو ماشین های ازکار افتادهٔ‌پروژه(کیله‌گی) شور وهیجان می‌بینم دوستم توضیح می‌دهد که اینك این پروژه که مدتی پیش سقوط کرده بوددوباره اعمار میگردد تادشت بی‌سروپای کیله گی‌را آبیاری کند.

اواندکی خموش میشود ،بعد دهنش‌را مزه مزه می‌کند ،خموشانه میپرسمش که چـــرا؟

بقیه‌درصفحه ۶۰



درصفحات شمال ودر مزار شریف‌هم میرمن ها وپیغله ها بااینگونـه‌لباس وزیورات زیبا ،آراسته بنظر میخور ند.


لینا چند ورکر

ستاره
گان
افسانه
ساز

مترجم: مهدی دعا گوی

بخاطر حفظ موفقیت هنری

«نیل دایمند» هنر پیشه ایکه ا ز رهگذر عر ضهٔ آواز های خود بمقام ملیو نری رسیده واز جملهٔ آو ا ز خوان های برازنده وممتاز بشمـــار میاید این اواخر بیك ابتکار دیگری دست زده که گفته می شود یـــك حر کت دیگر برای شهرت او خواهد بود .

«نیل‌دایمند» که تا کنون خو دش کمپوز هایش رامی سرود بسیا ری را باین اصل معتقد سا خته بود که او فقط بر خور دار از آواز رسا و گیر نده بوده و سر رشتهٔ بمو سیقی وآلات مو سیقی ندارد.

از اینرو او اعلام نموده است که بحیث کمپیو زر فلم حاضر اســت باپرو دیو سران همکار ی نمـا ید مبصران ابراز عقیده نموده اند که علت‌این تصمیم «نیل» همانا تثبیت اهلیت و لیا قتش در دا یرهٔ مو سیقی وکمپوز آهنگ ها ئیست که غا لبا آواز نمیخواهد وآواز خوان ضرورت ندارد ولی گویایی در خور تو جه را باید دا شته با شد تا بتوا ندصحنه ها را زنده و مجسم برای بینند گان جلوه بد هد.


راکویل ویلش ـرون تا لسکـــی‌وآرایشگر جدید پاریسی شا ن

راکویل‌ویلش‌درجلوهٔ نوین

«راکویل ویلش» ستارهٔ معروف و سکسی جهان سینما از جملـــهٔ ستارگانی است که در هر قدم زندگی خود را مواجه به پرا بلم احسا س می کند. او و قتی وا رد شهر پاریس شد تازه متو جه مشکل آرا یشـــ موهای خود بود. در حا لیکه مشکل لباس های خود را تو ســـط «رو ن تالسکی» از چند سال با ینطرفرفع نموده است .

«راکویل» از مدت دو ســـال باینطرف هیچگو نه قرار داد ظهو ر را در فلم عقد ننموده و صرف‌خودش را دراختیار مو دیست جوانی قر ار داد تابحیث مودل ازاندام بـرازند ۀ او استفاده نماید.

«رون» از جملـهٔ مـــود سا زان معرو فیست که شاهدخت مار گریت ژاکلین انا سیس ومیا فارو از جملهٔ مشتر یان دائمی اوبوده وعلاوه ازاین ها بسیاری از ستار گان سینما نیز مسحو. طرح هاو مـود هـــای او میبا شنه.

تازه و قتی «رون» جدید تریـــن لباس خودرا طرح نمود لازم دید تا پیوست با مود جدید او شکل موهای راکویل نیز تغییر کند برو ی ا ین منظور آنان بیك آرا یشگاه مشهو ر پاریس مرا جعه نمودند که وقتـــی موهای «راکویل» آرایش شد دراولین برخورد «رون» به سلمانـــی گفت :

«تو بیشتر از من خصو صیت مو د جدیدم را درك نموده‌ای »متعاقب وی «را کویل‌ویلش» گفت: تاکنون‌نسبت عدم اعتماد به سلمانی ها، مشکلاتی داشتم و لی بعد از این دیگرمشکلی برایم وجود ندارد.

ازدواج‌های ستاره‌های‌هندی

چتن آنند برادر بزرگ دیوا نند بعد از یکعمر تجرد اخیراً با یـــك ستارهٔ سینما از دواج کرد. ایـــن نو یسنده و دائر کتر و فلمساز ا ز جملهٔ خد متگا ران صادق در سینمای هند بشمار می آید که تقریبا بیشتر از بیست و هشت سال می شود که از طریق سنار یو نو یسی و فلـــم سازی بد نیا سینما خد مت می کند. او درسال ۱۹۱۵ در لاهور بد نیا

آمده و تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ ادبیات انگلیسی بپایان رسانیده است. او در آغاز کار ش یك سلسله درام هایی نوشته که غالبا در تیاتر بمنصه نمایش قرار گرفته است.

او لین سناریوی وی «نیچانگر» نام دارد که در سال ۱۹۴۶ از آن فلم تهیه شد. از فلم های مشهور قبلی وی «تکسی در ثیور، فنتوش، انجلی واندهیان» است.

او در پهلوی سایر مشاغلات خود بحیث انونسر مدت طویلی در رادیو های هند مصروف خدمت بود. از فلم های مشهور چند سال اخیر ! حقیقت- آخری خط -هیر رانجها- هندوستان و هنستی زخم رامی توان نام برد.

او چندی قبل با «پریه» هیروئین فلم «هیر رانجها» که در سال ۱۹۶۸ او را کشف واز مدتی سخت عاشق او شده بود رسما نامزد شد که گفته می شود تا نیمه‌سال ۱۹۷۵ باهم ازدواج خواهند کرد.

همچنان لینا چنداور کرستارهٔ زیبای سینمای هند که از ظهورو درخشش اش در سینمای هند بیش از چند سال محدود سپری نمیشود نسبت احساس خستگی در کار های هنری و بقول خودش فرار از جهان تاریك و اختناق آور سینما، ازجهان سینما کنار رفته و چندی قبل با «سدها رتها» برادر گور نر «گوا» رسما نامزد شد.

لینا در سال ۱۹۵۰ در شهر «دها رواژ» بدنیا آمده وورد سال ۱۹۶۶ برای او لین بار در فلم شخصی سنل دت «من کا میت» بحیث هیروئین ظاهر شدودر طول این مدت فلم های زیادی تکمیل کرد ویك تعداد فلم های نیمه تمام خودرا در دوران نامزدی انجام داده و بعد ا یکسره از جهان سینما کناره گیری خواهد نمود.



پریا درفلم هیر رانجها بهشهرت‌رسید

وداع باعشق سوزان

«ایرا فون فور ستر نبرگ»، زن زیبا روی که سی و پنج سال از عمرش سپری شده از عرصهٔ چهار سال است که میانه عشقی عمیقی بایك صحنه آرای مشهور سینمای ایتالیا داشته و تا چندی قبل گفته بود که عشق سوزان آنها را راهی جز ازدواج در پیش نخواهد بود.

صحنه آرای کشیده قامت ایتالوی «رابرتو فریدرسی» که در حال‌حاضر چهل و پنجسال عمر دارد در برابر پرسش خبر نگاران در مورد عشق وی به «ایرا» گفته بود که «ایرا» عشق او را خوب تحلیل نموده است.

اما چندی پیش در حدود دو ماه‌قبل ناگهانی شایعهٔ بگوش ها رسیدکه «ایرا» بالاخره «روبرتو» را ترك داده وپیمان ازدواج را بایك ملیونر ایتالیایی (گیور گیو لومی) بسته‌که مقابلتا «روبرتو» هم‌آرام ننشسته و دوشیزهٔ رابندلم معشوقه‌اش برگزیده است.

اندو در برابر پرسش تقریبابیك افاده، مطلبی را اظهار نموده اند که گویا در بین آنها سازش خواستنی راه نداشت.



روبرتو وایرا باهم ساز ش‌نکردند

بخاطر یك تصادف

دریکی از جاده های نیو یارك دو پرو دیوسر فلم های امریکائی موفق شدند جوانی را گیر آورند که‌از جهات وصف شدهٔ اکسپو زه سنار یوی دست داشتهٔ شان، خواستنی و مطلوب مینمود.

این جوان «روبرت رد فورد» نام داشت که سر انجام قدرت بی نظیر استعداد او دل عدهٔ از پرودیوسران‌را تسخیر نمود و هنر پیشهٔ شد که تا حدودی موفقیت های چشمگیر در کارش مشهود بود.

وی اخیرا در همان جاده نقش‌یکی از فلم های را بازی می کندکه تا حدودی بزندگی اووجه متشابهی میرساند. این فلم «پسر بچهٔ مهمان بزرگ» نام دارد که (روبرت ردفورد) دربدل ایفای نقش اول آن در حدود یك ملیون دالر امریکائی حق الزحمه دریافت می کند.

«روبرت رد فورد» گفته است اگرچه نقش این‌فلم برایش خالی از مشکلات نمیبا شد مگر باز هم بخاطر چند صحنهٔ دلخواه حاضر شده که بزرگترین مشکلات را قبول کنیم.»



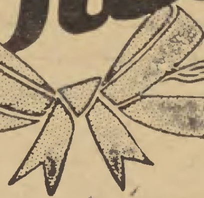
رد فورد درفلم «پسر بچهٔ مهمان بزرگ»



نیل دایمند



یو هانس ساف درعین عمل‌کشف شده‌اش



ازدوستان

از: مطیع الله (نزهت حسینی)

گلهای آرزو

ای خوبرو ی من ٠
بر خیز وبا بهار بیا
بابهار عشق
بابهار ناز
ای خوبروی مـــن
برخیز وخو ش بیا
تاچینم ازبرت گلهای آرزو ،
ازبهر جستجو.
رازوامید خودرا
عشق ونوید خودرا
افشا نموده گو یم
اندر بهار جمهور
خوش آمدی بیا
بی‌ترس وبی امان
درکلبه ام‌بیا
تاباخبر شوی از درد من
واز رنگ زرد من
که‌چندی به انتظار
ازبهر مقد مت، جان کرده ام نثار
ای‌خوبروی من
برخیز وبابهار
درکلبه ام بیا
درکلبه ی غمین من ای نقش نوبهار
درانتظار تست این قلب بی قرار

بن جانسن

در جمله نویسند گان قرن شانزده سیلونی درانگلستان‌یکی هم‌بن‌جانسن است این نویسنده توانای انگلیسی که مدتی را در فقر و پر یشانی‌بسر برد عاقبت مرد معرو فی شد وآثارش درهمه جا علاقمندان زیادی پیدا کرد وی درسال ۱۵۷۳ م در شهر ویست مناستیر دریك خانواده فقیر چشم به جهان کشود وقتی بن جا نســـن هنوز طفلی بیش نبود برای پیـــدا کردن لقمه نانی در تلاش شـــــد وبالاخره شاگرد کلالی ای شد کـــه پدرش (اندرش) مالك آن بود. مد تی را درآنجا بکار پر داخت ونظر بـــه علاقه که به علم و معر فت دا شت شامل مکتب گردید وازهمه او لتر به‌ادبیات ونو یسندگی متو سل شد و آشنایی حاصل نمود بعد از مد تی در جنگ های انگلستان واسپا نیا شرکت کرد وبا سر با زان هند ی به‌مقابل اسپا نیا جنگید.

درسال ۱۵۹۲ به لندن مرا جعت نمود وبعد از چند سالی بیکی‌ازتیاتر های انگلستان شامل کار شد‌درهمین اوقات بود که اولین کمیدی اثـــر خود ش را بنـــا م «مـر دم خوشحال نمایش داد. اولین اثر تراژیـــدی او درسال ۱۶۰۳ بنام «ژانوس» دریکی یك‌میشل (جنگ تن به تن) نسبت ازتیاتر ها نمایش داده شد. وی در اینکه شخصی را کشت به ز ندان افتاد وپس از رهایی دوباره به کا ر های ادبی و هنری آغاز نمود.

بن جانسن یکی ازدو ستا ن‌ویلیام شکسپر بوده وبعد از او بزر گترین نو یسنده کلا سیك قرن شانـــزده وهفده انگلستان بشمار میرود ازآثار مشهورش «زن خاموش»«ولین ومردم غمگین» را میتوان نام برد. وی د ر سال ۱۶۳۷ در اثر بیماری از جهان در گذشت.

فرستنده: شمهناز «باران» عادل‌الیاس

پاسخ‌های شما

آقای سید عبدالقیوم کریمی معلم مکتب ابتدایی ابو نسکور بلخی:

از حسن نظر و تو جه تــــــان متشکریم. خدا کند اینبار همکا ری تان زود گذر نبا شد. به انتـــظار مطالب ارسالی بیشتر شما.

• • •

آقای محمد نعیم وفایی:

امید است این او لین شعرارسالی تان آخرین مطلب نبوده واز ین پس بادرنظر داشت مطالب این صفحـــه همکاری تانرا دوام داده مارا ممنون سازید.

***

پیغله شمهناز باران عادل الیا س

از سلامهای گرم وآرزوی موفقیت که برای کار مندان مجله نموده وهم از تقدیر وتمجید یکه از تنـــو ع مو ضو عات این صفحه نموده ایـــد متشکریم. باید گفت که این ازآرزو های ادارهٔ مجله است تا صفحـا ت مجله هرچه بیشتر رنگین و موافق ذوق خوا نند گان با شد بنا بر ا ن نظریات، انتقا دات و پیشنهـا دا ت خوانند گان عزیز ما را در بهبـــود مجله یاری خواهد نمود.

به‌امید همکار ی همیشگی شما

• • •

کابل- آقای جسام بهادری متعلم صنف یازده مهندسی تخنیك عالـی. نامه تان رسید. در جواب باید گفت که‌ما هم منتظر همکاری های خوانند گانیم همانطور یکه گفته ایدمیتوانید داستانها وترجمه های‌تان رابفرستید اگر مناسب بود نشر میکنم. اگرتوان اشتراك به مجله را ندارید میتوا نید بصورت تك شماره از دیگران گرفته بعداز مطالعه دوباره به صا حبش برگر دانید.

ژوندون

آئین زندگی :

چگونه نگرانی را تجزیه و تحلیل کنیم

آیاتصور میکنید دستورالعمل معجزه‌آسامی «کاریر» که در بخش اول سلسله این مقالات یاد آوری شد. بتواند تمام مشکلات ونگرانی‌شما رابرطرف سازد؟ خیرالبته خیر، پس خواهید پرسید چه باید کرد؟ درجواب باید گفت که مابابد باآشنایی ووقوف به این سه مرحله آتی‌تجزیه وتحلیل‌مشکلات وخودرابرای‌مقابله با انواع نگرانی‌ها آماده کنیم وآن سه مرحلـه عبارت است از :

۱- درك حقیقت

۲- مرحله تصمیم

۳- عمل

ارسطو هم این راتدریس میکرد وبکار میبرد. من وشما هم اگر مایل هستیم‌مشکلات زندگی راکه شب وروز مارا به‌تلخی می‌کشاند درست حل کنیم بایداین روش رابکار بریم.

پس بیائید قسمت اول راکه درك حقیقت وحل مطلب است بدقت مورد مطالعه قرار داده ودر یابیم که چرا درك حقیقت تاابـــن اندازه مهم وقابل توجه‌میباشد بدون‌اینکه‌حقایق امررابدانیم واز کنه مطلب آگاشویم هرگـز نمیتوانیم مشکلی را بخوبی برطرف سازیـم. بدون درك حقیقت هرقدر خود را بیازاریم و درین راه بکوشیم جز تشدید پریشـانی و نگرانی بهره ای نخواهیم برد.

آشفتگی وبی نظمی عامل نگـــرانی است نصف بیشتر نگرانی های دنیا راکسانی بوجود میاورند که میکوشند قبل از بدست آوردن دانستنهای کافی درباره آنچه درپیش دارند تصمیم خود را بگیرند اگر درباره مشکلی که در هفته آینده برایش خواهد آمد نگران‌باشد در آن زمینه نباید پیشس ازوقت اقدامی کند. بلکه باید افکار خود رادر آن موضوع‌متمرکز سازد وبدون اینکه خودرا ناراحت ومعذب کند بکوشد تااطلاعات خود را در باره آنچه کـه

بقیه صفحه ۴۲

لرغوني ادب :

منصدی : ز، س

دشاعرحال

خاموش یم هم گویایم ،لکه خط چی د کتاب
هم ناست یم، هم په تله یم، لکه خس په سر د آب
هم خانلم هم ژړاکړم دوریخ په دودمی کار شو
هم سم یمه هم کوږ یم لکه زلفی د احباب
هم وصل یم له یاره هم له وصل بی محروم یم
تشنه یم هم غرقاب یم لکه کانی د دریاب

څرګند یم هم مخفی یم ،لکه نمرچی په وریځ کی
آزاد یم ګرفتار یم لکه بوی وی د ګلاب
هم د ړیم هم کمیاب یم، لکه قول د معشوقانو
سیراب یم هم تشنه یم لکه وصل څوك په خواب
هم سوزم هم غږنکړم معزالله لکه چی شمعه
پښی بندی په رفتار یم لکه زروی په حساب

«معزالله مومند»

اوسنی ادب

ارغوان

دادګلو امتحان دی
که په غرونو کښی طوفان دی
که دتږو تماشی ته
سرجګ کړی ارغوان دی
چه بل فکر اونوی ذوق
نوی درد او نوی شوق
زماپه شعر کی خوځیږی

* * *

دسیندونو په نغمو کښی
دبهار په ترانو کښی
دعشاقو په سینو کښی
دګلونو په څپو کښی
نوی شور ، نوی آواز
نوی طرز او نوی راز
آسمانوته پورته کیږی

* * *

بهرګونو دزمان کښی
دخیالونو په طوفان کښی
داشعارو په عنوان کښی
دخوانانو په ارمان کښی
نوی خیال ، نوی عنوان
سره لمبه دار غوان
راتا ویږی او بلیږی



شپونکی ته!

ای‌له دنیاناخبره شپونکیه!

دسپرلی په راتلو سره بیاستاغیلی‌دښتونو اوداګونو ته وختی .

بیاستا دخوږی شپیلی نغمی دپسر نیو وږمو په څپو کی دهر دردیدلی ، هرځوریدلی هرمین ، او ... غوږوته ورسیدی .

هو! ستا دشپیلی سحرناکه او خونږوره نغمه دهرچا لپاره بیل‌کیف لری ، او هرڅوك یی له اوریدو بیل‌خوند اخلی .

په‌رښتیا چی‌ستا دشپیلی په‌نغمه کی‌دومره سوزوساز اودومره مترمشته، چی مینا نوتـه دځپلو ناکامیو څورونکی دردونه ، اودهجرو وصل شپی وربه زړه کوی.

هو! ستا دشپیلی له‌ژونه بښونکی‌ږغ‌چی هرڅوك په هردول خوند اخلی ،اخلی‌دی .

خوماته !!

ستا دشپیلی‌له‌آواز سره‌سم لرغونی‌واقعات بیرته په‌مغزوکی تداعی شی ،اودارا په‌یـاد کړی ،چی یووخت د همدغی شپیلی نغمـی دوطن ځوانان پـه اتڼونو دپردیو پر غلګرو مقابلی ته ایستل .

هو ! ستا دشپیلی نغمو به‌ځوانان دومره په‌زوږ او شور راوستل ، چی تش‌لاسی به‌لکه زمری دغلیم پر سنګرونو ورختل ، اوله‌هغی څمکی به‌یی دښمن شاړه چی ستا دشپیلی نغمو پکښی په‌کلونو کلونو اذانګه کړی‌وه، او ستا دشپیلی له نغمو سره آشناوه .

اوهغه خلك به‌یی دپردیو له‌شره آزادول، چی ستا دشپیلی نغمه پری، لکه ملهم‌لګیده .

خو !!

ای‌له دنیا ناخبره شپونکیه !

ته‌خبر نه‌یی چه اوس‌هم ستادبابا دوطن په‌یوه پیڅه دزاړه استعمار بچی څـه‌بلوڅنی کوی ؟

نو !

ته ! ای‌ګرانه شپونکیه !

نورد مینی نغمی پریږده !

داځل بیاهغه نغمه وږغوه، چی‌دزاړه‌استعمار په‌وړاندی دی‌ږغولی وه .

هو! زه‌باور لرم چی‌ستاپه نغمه کی‌دومره قوت شته ، چی بیا پښتانه بلوڅ ځلمیان په شور وزوږ دجنګ میدان‌ته‌و هڅوی.

«سپین‌ګل»

اولسی ادب :

کشپزدم

دسینی په انارو به‌دی منګول کښیږدم
سپینه‌خوله‌به درنه‌واخلم‌غم به‌بل کښیږدم

* * *

له‌کابله راوتلی شاه وزیر یم
چنو کی‌رانه چاپیری زه امیره‌یم
دچارګل غمی می‌نشته زه‌دلګیره یم
که‌نن مات غمی پکښی سبابه کښیږدم

* * *

دسینی انار می نشته زه بیغمه‌یم
یم‌داوو کالو جلی په‌کلو کمه‌یم
که‌یاری راسره کړی درته محکمه یم
که‌انارو می‌ګل ونیوژوند به‌بل کښیږدم

* * *

دسینی انار دی نوی رسیدلی‌دی
نپوهیږم چی دچا نصیب نیولی‌دی
خپل ګریوان ته‌دی قلفونه اچولی دی
قلف‌به مات‌کړم دبوراسینه به‌ګل کښیږدم

* * *

دسینی انارمی سره لکه‌منی دینه
ځوانیمرګ شی زمامخ‌باندی خولی‌دینه

بنه پوهیږم عشق‌دی کړی‌سری‌لمبی‌دینه
ستا دپاره به‌ګلونه په‌اوربل کښیږدم

* * *

رحمدینه که می‌یاریی زه دی‌یاریمه
ستایاری ته راوتلی بی ریباز یمه
که‌یاری راسره کړی درته تیار یمه
نوره دین سلام ته‌ځم لاس‌به اوربل کښیږدم

رحمدین دلغمان اولسی شاعرد۱۲۹۹ه کال

ببینیم خدا چه میکند

واقعا حیرت آور است. فرانك گفت تعجب است احاطه های پوشیده باسیم‌خاردار آنهم در تاریکی شب «جانی گفت» من هیچوقت نشنیده‌ام اسب از روی سیم‌های خاردار بین این مزارع خیززده وگذشته باشد. فرانك گفت: منهم نشنیده‌ام. جانی من‌بچه‌ای‌راکه‌همراهم آنشب جانی بمشکل توانست . به‌حیرت‌ها وسیوادها واندیشه ها یش خا تمه دهد. خیلی دیروقت ازشب گذشته بودکه . خوابش برداو - برای‌لوسی مدت‌درازی انتظارو گوش‌به آوازبود امامیدانست که‌لوسی چون در اصطبل بندی است اونمیتواند . اما بازهم لوسی‌آمد. جانی صدای ترات(چارنعل) لوسی‌رااز دور ودر محیط‌آرام نیمه شب واضح شنید صدای‌چار - نعل‌اول ضعیف بودوبعداقوی قوی‌ترشده رفت تاآنکه‌صدای سم‌اوزیرگلکین اتاق خــواب شنیده شد وصدای شیهه آن‌شکی‌رابرای‌جانی واینکه لوسی‌دوباره‌بر گشته باقی نگذ اشت لوسی امشب‌مثل دیشب‌آرام نبود وحشیانه - شیهه میکشیدوناراحتی‌میکر د توگویی‌ازآتش یاحیوان درنده یاسیلاب یاآتش‌فشانی گریخته وازخطری که درقفا دارد هنوزهم ناارا حت است.

صدای ناله‌مانندلو جانی رانا‌آرام ساخت وجانی‌فکر کرد که‌لوسی حتما درسیم های‌خار دارخودش رامجروح‌سا خته استو قتی‌جانی پایین‌آمد لوسی نزدیك زینه برنده‌استاده‌بود وشیهه ناله می کشید.

آواز وارخطایی‌حتی برپشت پاساقوساغری لوسی تب‌تپ نکرد بلکه‌مستقیم به‌پالین پاهای عقبی لوسی‌پرداخت تادلیل ناراحتی لوسی‌را بیابد ولی‌روی دستهای خودآثار خون‌ودرجسم لوسی آثار خراش نیافت‌آنگاه‌بفکر خودگفت خدارا شکم -خدارا شکروبدون زخم‌وجراحت به‌نزدم‌بر گشته پوز لوسی‌درتمام وقتی که جانی دست وپاهای او رامعاینه میکرددربغل وروی شکم جانی قرارداشت‌وجانی‌رابومیکرد.

• • •

دوهفته بعد سمتی نامه ای‌از گریس‌وهلن رابه جانی دادوقتی اودروازه رابازوباجانسی مواجه شد بعد از مصافحه اولین چیزی کــه گفت اینبود: جانی خبر، های خوش‌مژده های خوب. جانی به‌هیجان آمد پرسید: چه‌هلن‌راه خواهد رفت؟ اوپایش خوب‌میشود وراه‌میرود؟ سمتی گفت نه هنوز نه‌اما روزی راه‌خواهد رفت‌چون دربا های هلن هیچ عیبی نیست داکترها معاینات لازم رادرحصه اوانجام داده وباین نتیجه رسیدند که کدام نقص عضوی درپاهای هلن نیست ومنتظر آخرین راپورهاو نتائج از امریکا هستند. جانی گفت وبعد؟. سمتی جواب داد این نشان میدهد که فلج‌پا های هلن فقط یك موضوع روانی‌استـمیدانی که اعصاب دروجود انسان ها کارتلگراف را میدهد که احساسات درد هاوتالمات رابه‌دماغ انتقال واوامر رادوباره از دماغ به‌جوارح‌واندام میرساند. برای هلن همین بچه تلگراف جی وجود ندارد. اما این بچه برای اوهم خواهد آمد جانی حتما می‌آید وپاهای او قدرت حرکت پیدا میکند . سمتی وقتی این حرفها رامیزد چشمانش چار اطراف اطاق رامیدید از خانه

بسیار چیز هاکم شده بود دوتفنگ شکاری جانی که هردوی آن تفنگ های خوب بود« همچنان پطلوس نقره ای‌که آنهم از پدرش میراث مانده بود وشاید از عصر ملکه آن‌بود اگر جانی بروی مجبوریت‌آنرابفروش‌نمیرساند شاید برای کسی که به‌قیمت آن میدانست‌این پطلوس نقره ارزش‌زیادی داشت سمتی‌گفت جانی او می آید هلن دیگر کار هایش در بیمار ستان تمام است برمیگردد امید فردامن آنها رابابینجا بیاوریم‌اودید که‌اشك‌بچشم‌های جانی سرازیرشد. جانی گفت سمتی من‌درغیاب آنها خیلی رنج کشیده ام‌ودوری شان برایم خیلی ناگوار بوده است آنها افتاب زندگی‌من هستند من روز های‌بی افتاب وشبهای بی‌ستاره داشتم زند گی بی آفتاب بی ستاره‌و مهتاب ، وقت‌من بحساب وقت نبود-یك‌خلای کشنده یك خلوت آزاردهنده یك سکوت‌مرگبار خود قیاس کن من چه داشتم؟سمتی: گفت: آنهادختر های خوبی هستند-توخوشبخت‌هستی جانی که چنین زن ودختری داری- روزی‌بابن گفته من متوجه خواهی شد ،واقعا زن ودختر تو موجودات بااحساس باعاطفه مهربان‌ونجیب ومردم دار هستند خوشاروزی که‌هلن صحت‌و گریس خوش باشد •

جانی گفت: آری همینکه هلن به‌گردش‌در خارج خانه شروع کرد تاحدی روبه بهبود گذاشت وقوت زندگی وامید حیات دراوپیداشد سمتی فکر خریداسپ موضوع خوبی بود.. ممنون«. خوب خوشحالم که آنرا دوباره‌گرفتی پس توقصه لوسی رامیدانی؟ تنها من نه که هرکس دیگر هم میدانست.. سمتی‌این‌مشکل است که به‌هلن داستان لوسی راگفته بتوانم. باکی ندارد بعدازاینکه توهمه‌چیز دیگر رافروختی. او میتواند درك کند. خوبی هلن همین‌است‌که خیلی‌هوشیار دراك وفهمیده وبااحساس است« جانی گفت پس تواینها راهمه میدانی. سمتی گفت. آخرمن چشم دارم‌ودر پهلوی‌آنکه بچشم خالیگاه ها وکمبود سامان خانه‌ات‌رامی بینم فکر میکنی آیا مبالغی‌راکه‌توذریعه‌پوست میفرستادی درباره اش مردم حرف‌نه‌زدند؟ بخصوص گریس که ازروی‌پول‌حتی‌میتوانست تشخیص دهد وقیاس کند که توباید کدام یکی ازسامان خانه رافروخته باشی همه‌کس دراین موارد تبصره میکردند اشیای فروختگی توهمه درفروشگاه قریه است مردم از توو حوصله وبرده باری وخوبی ات‌بسیار حــرف میزنند میترسم اگر احتیاط نکنی روزی‌بداروال محله خواهی بود. جانی بخنده شده جواب‌داد پس باید احتیاط کنم‌اواین‌بارازته‌دل‌میخندید. بعداز تقریبا دونیم ماه‌دوری‌زن‌وبیگانه دختر وسودهاوچرت‌های تنهایی بالاخره انتظارداشت که فردا زن ودخترش بخانه بیایندوخانه‌باز بوی زندگی پیدا کندسمتی گفت‌فردامسافرانت می آیند خوش باش- جانی بی مهابا گفت پس بروم به‌لوسی بگویم فردا هلن می آید

سمتی ازشنیدن این سخن نگاه‌غریبی به‌جانی انداخت« اما جانی این نگاه ها رااهمیتی نه‌داد گذابادامه جمله قبلی خود گفت من بالوسی حرف میزنم ولوسی هم حرف زدن راخوش دارد سمتی میخندید اوگفت‌درقریه‌همه‌میگویند از وقتی جانی از زن ودخترش دور شده‌با اسپ خود حرف میزند.

• • •

همه‌چیز برای بازگشت خانواده‌اش حاضر بود- میزغذا چیده‌شده‌بودچایجوش ازآب‌پربود نا‌پیاله‌ای چای برای‌شان درست شده بتواند اوازقریه کیك خریداری کرده‌بود نیز چندقطی شفتالوی کانزروکه هلن زیـاد دوست داشت ودیگرمایحتاج خانه‌را تـهیه دیده‌بود نمك- مرچ- شکر- آرد- روغن- چای، کافی- پیاز تخم- مسکه- کچالو وبعضی‌خوراکی های‌دیگر ازین قبیل خریداری ودرالماری‌های آشپزخانه چیده‌بود یك‌بوتل واین سربسته در پهلـوی گیلاسها درالماری ظرف‌هامانده شده بودجانی خودش‌لباس آبی‌خودرابتن‌کرده‌بودهرمان‌پیرهم پطلون خاکی‌وپیراهن سپیدی‌راکه جانی‌برایش داده‌بود پوشیده بودلوسی‌که جلوش راحرمان پیربدست داشت درنور شامگاهی درخشش خوبی داشت- آری‌جانی همه‌چیزی‌راکه باید میکرداجرا کرده‌بود حتی‌گلهاوبته های‌گریس‌که دربرنده‌بود برگهای آن شسته شده‌بوداما‌بازهم راجع به‌استقبال شان سراسیمه‌بود بخصوص می‌اندیشیدکه به دخترش چگونه توضیح‌خواهد دادکه لوسی‌راچگونه فروخته بودوچگونه‌دوباره لوسی رابدست آورد- اوفکر کردبهرحال‌باید به‌دخترم بگویم واگرمن نگویم شاید اولادهای مینزهمه قضایارا به‌اوبگویند باهم‌شاید حرمان پیرباو جریان‌راقصه‌کند. بااین‌چراهاوچگونه‌ها قلب او نزدیك بود از حرکت بازایســتد مشاهده این منظره اورا از خود بیخود کرده بود باور نکردنی بود اما حقیقت داشت لوسی باقدم های سر یع بطرف‌جایگاه خیز دویدواز روی مانع‌مثل‌یك پرنده‌یایك‌اهو پرید د ر حالیکه‌هلن‌در پشت‌ان وتقریبا روی گردن‌اسپ چسپیده بود ورویش رایال های مواج لوسی که‌در شمال ناشی از حرکت سریع خود شن پیدامیشد پنهان ودستها ی هلن بدور گردن اسپ حلقه شده بود پاهای هلن خارج ا ز کنترول‌خودش مثل پاهای یك گدی‌ساختگی به بغل های اسپ میخورد بعدازانکه لو سی ازمانع گذشت حرکت خود را اهسته تر و اهسته تر سا خت تابالاخره ایستاده شد هلن لوسی را باکش کردن از یك گو شش به جایگاه اصلی خیز برگرداند با لوسی باز هم چند جمله حرف زد وخیز را تکرار کرد ند. همینکه‌هلن پدرش رادید باشوق او راصدا زده گفت پدرجان ماخیز میزنیم پدرش گفت می بینم بچیم اما خیز کمی بلند استوآیا تو مطمن هستی که این خیز هابه امن محفو است‌وخطری‌دران نیست .

هلن توسط هرمان پیر مانع هارا برای لوسی که بدون سواری به‌تمرین‌خیزمیپرداخت تاشش فت ونیم رسانده بود ولوسی همینکه از مانع بدرستی گذشته بود فوری نزد هلن آمد ونزدیك او می ایستاد تانوازش‌دستهای لطیف وکوچك اورا در یافت‌کنداین‌کاردرمزرعه همه روزه تکرار میشد خیز هلن بالوسی ازسه فت‌به بالا متدرجا تمرین میشد وخیز لوسی بدون سوار کار ازپنج فت به‌بالاتنظیم وتمرین میشد وحرمان پیر که‌حال‌عادت‌کرده بوداظهار پریشانی از افتیدن نمی کرد.

بگذاریم یك روز هلن گفت میخواهم درمسابقه خیزکه در محله بومنی پروت برگزار میشود اشتراك کنم من‌فعلابرای این‌مسابقه‌آماده‌هستم

● ● ●

بالاخره روزموعود فرارسید وتاریخ مسابقه تعین‌شد وآنها‌به‌ژوهانسبورگ مواصلت‌کردند حرمان‌پیرکه هلن‌را دربین یك‌چانته پشتی‌خود حمل میکرداز‌بین جمعیت مردم ومواشی‌گذشته بطرف میدان مسابقه‌رفتند. آنهادرا ثنای‌گذشتن ازنخاس (محل‌فروش حیوانات) گله‌های گاو های نر، ماده گاو های شیری ، رمه های گو سفند ، بز و گله های اسپ راکه برای‌فروش آورده‌شده بود دیدند. ضمناً انواع مرغهای گوشتی‌تخمی،فیل‌مرغها خرگوش هارا دیدند واین‌همه برای حرمان‌پیر وهلن تماشائی‌بود ژوهانسبورگ که مرکز افریقای جنوبی‌است شهربزرگ وپرجمعیتی بشمارمیرود آبادی‌ها وتعمیرات بزرگ آن‌درپهلوی سائر دیدنی‌ها برای‌این دونفر تماشائی وجدید بود. توازمن میباشی همه اش ازمن‌درروز فاینل مسابقه تنها سه نفرمانده بودند :سویك مرد انگلیسی جوان که بریك اسپ ایرلندی خوش سکه وقوی سوار بود. یك دختراهل‌ژوهانسبورك که مادیان کرنك راسوار میشد ونام مادیان خود راکتی گذاشته بود. وهلن بالوسی اش که حال هردو را کاملا میشناسیم اسپ ایرلندی دراتفاع پنج فت وده‌انچ ناکام ماند واز صحنه خارج شد دودختر یعنی هلن ودختر ژوهانسبورگی هردواز مانع گذشتند. دختر ژوهانسبورگی روبه هلن کرده گفت تماشائی است وهم خنده دار ماهردو دخترو اتفاقا هردو مادیان هاراسوار هستیم وهردوبه فاینل رسیده‌ایم. هلن گفت بلی راست‌است اماخنده دار نیست.

دختر ژوهانسبورگی باریك‌اندام بلند قدو مقبول بود. مادیانش نیز مادیان‌زیبایی‌بود. اوزیبا بود. کرتی وجاکت - سواری‌وبرجیس بدختر سوارکار جلوه وزیبائی بیشتری‌میداد وروی مادیان زیبا بیش ازپیش زیبا میشد. اما هلن همه این زیبائی هارابد میدیدوازدختر زیبا نفرت داشت علت آن این بود که‌بین‌او کمائی کردن نصف دیگر لوسی تاتمام مادیان ازآن اوباشد همین دختر بحیث مانع‌قرارداشت واگر او نمیبود باپرش قبلی هلن مستحق جایزه میشد ولوسی زیبای خود را که برای اواز جانش عزیز تر بود از خانواده میخزدو بارمیخرید تاهمه لوسی از اوباشد -او می اندیشید که کاش میتوانست این دختر را بقتل برساند. اواکنون میدانست که‌مردم، بدبینی -رشك وهم چشمی ومانع شدن بعضی هابعضی های دیگررا دررسیدن‌بمقاصدواهداف شان انگیزه های قتل بعضی های‌دیگر‌تشکیل میدهد. شاید آنهائیکه کشته میشوند هم‌همه زیباباشند همه اکتریس هائیکه کشته‌میشوند -خواننده های زیبا- دختران زیبای صحنه‌ها وغیره آنچه اخبار های یکشنبه‌نشر میکندشاید همه زیبا باشند اوبعد ازین تفکرات‌گردن‌لوسی رانوازش کرد وچیزهائی باوگفت که برای خود شان قابل فهم ودرك‌بود

دخترژوهانسپورکی نفراول بودکه ازمانع خیز میزد مانع فعلاارتفاع پنج‌فت ویازده‌انچ‌داشت، نام اوراهلن بخاطر دارد اورا «جورجیناهازلت» مینامیدند امااوبازیبائی وهمه صفاتش برای هلن فقط یك دختر ژوهانسبورکی‌بود. دختر ازمانع بدرستی ردشد وهلن نیزازان رد شد صحبت های‌بین اوولوسی مثل‌همیشه‌بانوازش هاوسر کوشی های بخصوص انجام می‌یافت دومرد بطرف مانع آمده وآنرایك‌انچ دیگر هم بالا بردند اکنون مانع ارتفاع شش فت‌داشت دختر روبه هلن کرده‌گفت اول‌تو بروزین من کمی محکم کردن ودستکاری میخواهد. کسی بحکم ریفری صدا کرد. ریفری دوباره چیزی پرسیدوکسی‌ازین‌طرف جواب دادنامش‌دوشیزه هلن بلاکت است. هلن‌فکرکرد‌دخترترسیده- در حالیکه بزین ویراق اسپ‌اوهیچ واقع‌نشده بود هلن پنداشت من هم میترسم شش فت ارتفاع زیاداست خیلی زیاد برابربا‌قدپدرجانم -وخیلی-خیلی زیاد تراز ارتفاع قبلی یعنی زیاد ترازپنج فت ویازده‌انچ‌در- حالیکه فقط یك انچ نسبت به خیز قبلی تفاوت داشت‌بعد اوریکارد دنیارابخاطرآورد ریکارد دنیاشش

باقیدارد





روانشناسی جوانان

محمد عظیم (هوشمند)

چگونه میتوان آدم دقیقی بود؟



شما جوانان عزیز وقتی باعنوان بالانظر می اندازید وآنرا دقیقا ازنظر میگذرانید حتما توجه شمارا بهخود جلب نموده ودر صدد جواب آن می برآید، وحتما علاقه میگیرند، تافنون دقیق بودن را ازنگاه علمی بیاموزید وبهرموز آن آشنایی کامل حاصل نماید.

البته سوال فوق یك سوال عادی وسر سری نیست، تابتوان باجواب سادهٔ آنرا حل نموده ویا سطحی از آن عبور کرد.

باید درین باره راجع به پرسنده معلومات کافی دردست باشد، وشناختـــی کامل از شخصیت ومحیط تر بیتی آن موجود باشد ، تاجواب دقیقی ارایه گردد امابهر حال قواعدی مشترکی وجود دارد که می توان آنرا بـرای همه گان قابل استفاد ه ومثمرشمرد.

بهترین راه برای تقویه (دقت وتوجه) این است که انسان حرکات واعمال ساده خـودرا تحت نظم وکنترول درآورد. وبه عکس العمل های خویش کامـلا تسلط داشته باشد.

تمرین های اساسی ،اصو لی وپیگیر در به پایان رسانیدن وانجام کارهای مهم اثـر زیادی دارد. زیرا به این ترتیب ادراك روشنی از هر مو ضوع پیدا مـی کنیم به آن حـد میرسید که ما خواهیم توانست مهم وضروری را ازغیر مهم وضروری تشخیص دهیم.ودقت وتوجه خویش راروی آن متمر کزسازیم.

آموزش تمرکز توجه دارای سه مرحله است:

۱ـ سعی کنید دقت خودرا ازموضو عـی منحرف کنید وبه موضوع دیگری متوجه شوید.

۲ـ **این انحراف وتغییر جهت را تحـت نظم درآورید .**

۳ـ از میان اشیایی که جلو چشم شمـا قرار دارد، نظر خودرا به اشیایی مهمتر معطوف **نمائید ، یعنی آنکه مهمتر است**،وبقیه را از میدان دیده خودمحو کنید.

نباید تنها وتنها درکار بزرگ از دقت و توجه کامل کار بگریم، بلکه درانجام همه کار هاولو بسیار خورد هم باشد ، بههمان پیما نه دقیق باشیم ، که دربه پایان رسانیدن کارهای **مهم وبزرگ بودیم.**

زیرا اگر ماتوانستیم تمرین دقت وتو جه را درکار های خورد بکار بریم، طبعا در انجـام آن موفق خواهیم بود، وپیروزی کو چك مارا ازخطاواشتباه درکارهای بزرگ برحذرو برکنار نگاه میدارد.

مثلا شخصی احساس میکنددیگر بردوستش عـلاقه ندا رد برای خود دلایلی میتراشد ودر خیال دوستش را محکوم میکنه. درحالیکه اگر دقت وتوجه خودرا متوجه خصایل دوستش بکند وروشنی وصراحت وواقعیات رابنگرد، هر گز دوستش را ازدست نمیدهد. این عمل راباید بخاطر خود تان دیگران انجام دهید زیـرا این همان جنبه ای اخـلاقی دقت را تشکیل میدهد.

جوانان وروابط خانوادگی

شما که زنی اختیار کرده اید و زندگی ورفیق روزخوب وبد شماست پای در راه زندگی زناشویی وخانوادگی لازم است بااو چنان رفتار کنید که گذارده اید ، بدانید که زن شریك بایك رفیق وهمکار صمیمی خود، نه



چنانکه بابرده وبنده وزر خـر یـد بکوشید تابازن خودهم آهنگی اخلاقی پیداکنیدوجود حسن تفاهم وهم آهنگی اخلاقی بین زن وشوهر بزر گترین ضامن سعادت آنهـا وست . اختلا ف عقیده وسلیقه که در اثر اختلاف محیط وتفاوت طرز تعلیم وتربیت ونیـزا استعداد وقابلیت شخصی بوجود می آیـد باکمی گذشت که ازطرف زن ومرد بعمل می آید قابل تعدیل است سعی کنید با علاقمندی و حسن ظن اختلاف جزیی وغیر قابل اهمیت را که در مرور زمان بااختلا فات کلی و مؤثر بدل میشود از میان بردارید و یك هم آهنگی وهمنوائی که بزرگترین اثررا در زندگی مـا د ی شمـــا دارد بین خود و همسر تـان ایجـاد کنید .

بقیه در صفحه ٦٣

عقاید واندیشه

عزیز احمد فارغ التحصیل لیسه محمود طرزی :

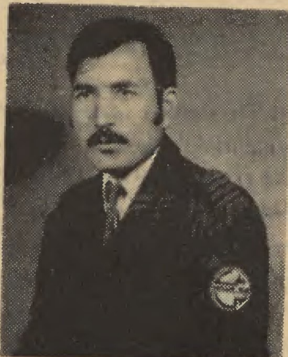
عشق بوطن وخدمت برای اجتماع وایثار برای پیشرفت مملکت شعار ماست .

وظیفه مقدس است ومـا افتخار میکنیم که برای مردم خویش کـار میکنم وزحمت میکشیم، زندگی خودش یك تلاش است، تلاش برای بهتـر زیستن وتلاش برای یـك زنـدگـی مسعود وآرام .

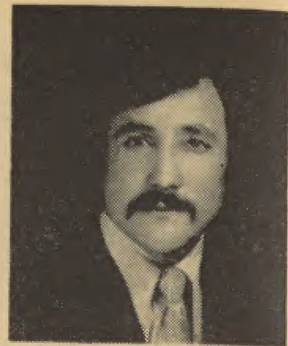


عبدالواحد فارغ التحصیل لیسه حبیبیه :

در جـوامع پیشرفته در آنجایکه کاروکارگر اهمیت دارد وبه آن آرزش قایل اند انجام وظیفه لذت دارد . خوشبختانه در کشور مان بابه میان آمدن نظام مترقی جمهوری که آرزوی همه مردم وخاصه جوانان است ا ین امیدواری هر روز بیشتر میگردد . در زندگانی طبقه مولد کشور کـه هدفی جز آرامی و پیشرفت مملکت ندارند تحولات بوجود آید که آرزوی همهٔ ماست .



...ای جوانان



محمد اسحق (صدیقی)

باتحولاتیکه درهمه ساحات زندگی مردم رونما میگردد و هر روز از روز گذشته بیشتر نمایانتر می شود . آینده در خشانی رابما نو ئیدمیدهد که بااین تحولات همه جانبه سطح زندگی مردم وسطح تولید درکشورما بلند می‌رود تا خدا بخواهد که‌بزود ترین فرصت شاهد پیشرفت ها و پیروزی‌های همه‌جانبه درمملکت‌خویش باشیم .



غلام جیلانی رنگه‌کار شعبه زینگو گرافی:

خوشبختی و سعادت یك ملت مربوط به طرز فکر وعمل جوانان آن است. وخوشا بـه آن ملتیکه مردمش باعشق وعلاقه و پاك نفسی وظایف محو لـه خو یشس را پیشس می‌برند وطبقه جوان و منورش بـه مسوولیت های خود صمیمانه‌ملتفت هستند وصادقانه انجام وظیفه مـی نمایند زندگی پر تلاش ضا مـن سعادت آینده ما ست.

شعر نو پدیدهٔ عصر خود است

شعر که بیانگر احساسات مختلف نباشد شعر نیست

بشعر کلاسیک بیشتر علاقه‌دارم تا به‌شعر نو

اسمش آذر خشن است، وحافظی تخلص میکند . جوانیست خوش قیافه وخوش‌صحبت به‌بیدل بیشتر ازهمه شعرای گذشته عـلاقه داردو درشعر ازاو پیروی میکند.

ازش میپرسم اولین شعر اش چه‌نام دارد.

فکر میکند ولی بیادش نمی‌آید ،میگو یـد: درصنف ششم بودم که‌شعر میگفتم ولی شعر اولم بیادم نیست.

چطور شدکه به شعرروی آوردید ؟

وقتیکه دنیا را دیدم ازآن انتباهی گرفـتم وچیزهای نوشتم که دیگران آنرا شعر گفتند ومن‌هم قبولش داشتم وانگیزهٔ‌که مراوادا شت شعر بگویم انگیزهٔ عاطفی ام‌بود.

ازآذرخشس می‌پرسم شعر چیست :

میگوید: فکر میکنم شعر یك هنراست‌وهنر پدیدهٔ اجتماعی وهنرمندان هم‌مال جامعه‌است. شعر که‌بیانگر شادی هاوغم ها واحساسا ت گوناگون مردم نباشد شعرنیست ومن بد یـن عقیده‌ام‌که هرنظم راشعر گفته نمی توانیم،شعر بایدازهمه باشد وبه همه تعلق گیرد وبـه اصطلاح شعر مردمی باشد، ومن مخالف شعار درشعرم اگرچه امروز دربعضی ازمحافل‌ادبی ازین شیوه استقبال میکنند در حالیکه شاعـر باید قبول ها وخواسته ها رابقسم عـــام مطرح کند .

دربارهٔ شعرنو چه نظردارید :

البته هرشعر نورا نباید شعر گفت بلکه شعرنو پدیده عصر خود است وشعرنوبقسمی باشد که‌خواننده راوعلاقمند به‌آنرا به عصـر نورهنمایی واحساس برای خواننده خلق‌نماید که مرد م‌آنرا می‌خواهند البته مقصدم ازمردم آن‌های است‌که به‌شعرنو علاقه دارند.

کلاسسست ها دربارهٔ شاعرانی که به‌شعر نوعلاقه دارند چنین میگویند :

آن‌هایکه درشعر قافیه، وزن وآهنگ را نمی توانند مراعات کنند شعرنو میگویند وایـن نظریه به‌عقیده من محکم نیست .

از آذرخش حافظی می‌پرسم که خـودش ازکدام یك پیروی میکند :

میگوید: به‌شعر قدیم بیشتر علاقه‌دارم‌و ازین شیوه پیروی میکنم اماکوشش می نمایم که‌محتوای آن‌باعصر وزمان هم آهنگی‌وسازش داشته باشد.

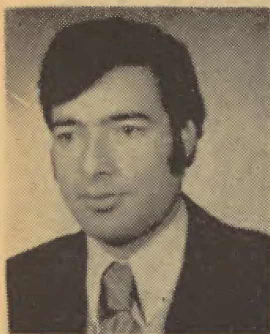
درباره شاعر چه‌نظر دارید :

شاعر نباید درشرایط خاص که شعرمیگوید شاعرباشد ودر شرایط غیرآن شاعر نباشد

شاعر بودن مستلزم یك وارستگی انسانی است.

اگر شاعر اسیر قبول های اجتماعی‌منحط باشد انحطاط درشعر ش پدید می‌آید در دید شاعرباید حسن تجسس وجود داشته باشد، دنباله روی محض بدبختی بزرگی است برای شاعر وعلاقمند به شعر .

روی این ملحوظ معتقدم که شاعر بایـد عمق نظرداشته باشد وبایك ژرف نگـری سیر کند.



آذر خش حافظی

تصویر من

من قفس بشکسته از قید ها آزاده‌ام
وار هیدنهاست منظور دل دیـوا نه ام
آنچه برمن بگذرد بی پرده می‌سازم‌عیـان
مشـرب آئینه دارم مـن سـوای شا نـه‌ام
ذوق الفت زد شرر بر جانـم وشادم که‌من،
عشـرت‌آهنگ شکـوه بزم این کاشانـه ام
دامـن آزاده از تـنـگ نیاز آلـوده‌نیسـت
فـارغ‌از رنـج اسار تهـای دوام ودانـه‌ام
بـی ر یـائـی نیست پـیـدا، دردل‌پیوند ها،
خسته‌زیـن نا مردمی عزلـت گزین لانـه ام
دیگر از تحقیـق وضع هستـی‌ام‌زاهـد مپرس
فکـر بیش وکـم ندارم سر خوش ومستانه ام
گر ندار د کور چشم دیـدنم را بـاك‌نیست
«ازرخش»روشنـی بخشایـی ایـن ویرانه است

حیف‌دل

حیف‌دل

حیف این گوهر تابندهٔ دریای شرف
حیف این غنچه زیبای بهاران وفا
رونق افزای شکوه احساس
که‌زبهر هوس آنی وپوچ
بهر هربی سروپا
بهر هرگودی ای زیبای برنگ آلوده
که‌زاحساس نشانی نتوان یافت دراو
ونداند که وفا چیست :
محبت چه ! والفت چه بود
بی محابا وعجولانه وزود
مفت اهدا گردد.
حیف دل
حیف دل

• • •

دل‌من آئینه دارهوس هرزن نیست
دل من‌طایر آوارهٔ هر برزن نیست.
(دل من مأمن صد شور وبسی‌فریادست)
دل‌من شمع وفا کیش شبستان‌غم است
روشنی بخش زوایای جهان محنت
دل‌من شعله سوزنده ای‌نخل‌ستم‌است.
پس سزاوار نباشد که عجولانه وزود
این گرامی تحفیر عالم انسانی را
بهر هر دلقك سر خاب زده
مفت اهدا بکنم
زود اهدا بکنم
حیـف دل
حیـف دل



لوایح ترافیکی بشکل مرغوب وزیبایی درچارراهها ونقاط حساس شهر، مـــردم ومخصوصا خارجیان رابموقع کمک ورهنمایی می نماید .

از گل‌احمد زهاب نوری

حوادث ترافیکی

درشهر کاهش یافته است

غرفه های معلومات

ترافیک برای هموطنان وخارجیان

خدمات رهنما یی راانجام میدهد

بالازدیاد روز افزون وسایل نقلیه در شهر ترافیك وتنظیم عراده‌جات در ساحهٔ شهـر و شاهراه ها ،ازموضوعات مهمی شد، که‌لحظه به‌لحظه برارزش آن افزوده میشود. ...

از اوان آغاز جمهوریت در کشور همگام‌با سایر تحولات ،تنظیم امور ترافیك نیز آغاز یافت ودرطی ماه‌های اخیر فعالیت های آن، برای جلوگیری ا ز حوادث دلخراش بهبـــود نظم عرادجات وفراهم آوری تسهیلات بـــرای عابران ،به‌مرحلهٔ موثر وچشمگیری رسید...

درجاده آهسته آهسته گام بر میدارید،لوحه های رنگارنگ ترافیکی ،کتاره های دوطر ف جاده ها، خط عبورازعرض جاده وچراغها، هر کدام‌به نوبهٔ خود نظرشما راجلب میکند والبته برای تنظیم حرکت وسایط ماشینی وپیـــاده گردان ،تاثیر مثبتی وارد می سازد، در پهلوی آنوجیزه های ترافیکی، افراد موظف وموتـــر های‌سیار ترافیك با لودسپیکر ها، به‌آشنایی مردم‌به مقررات ترافیکی می افزایـــد، که در حقیقت هریك ،در راه حفظ جان وسهو لت در حرکت‌شهریان ،گا م‌هایی سودمنـــد بشمار میرود....

باچنین اندیشه یی‌است ،کـه بــرا ی گفت وشنود مختصری قدم به دفتر مدیـــر ترافیك کابل میگذارم.

ازدحام در اتاق مدیر ترافیك زیاد است، دریور ،عابر موتردار ،شاکی وافراد ترافیك همه باهم می‌آیند ومی‌روند.

درچنین وضعی ،گفتگویم را با بنا غلـــی بریالی آغاز می‌کنم.

مدیر ترافیك ولایت کابل ،در برا بــــر پرسشی پیرامون ساحهٔ فعالیت اداره اش ، میگوید:

فعالیت های مدیریت ترافیك کابل،شامل حوزهٔ وسیع شهر می‌باشد ،در پهلوی آن‌کمك وهمکاری ،در مسایل ترافیکی ساحه ولسوالی های مربوط کابل نیز جزء وظایف ما بشمار می‌رود.....

مابرای تنظیم بهتر امور ترافیك وبررسی وقایع به‌سرعت ممکنه شهر رابه چهار حوزهٔ ترافیکی منقسم نموده ایم،که هرمنطقه مربوط بیکی ازتولی های موظف ترافیك می‌باشد.

وهر چهار تولی ترافیك که با افـــراد پرسونل ووسایل تخنیکی مجهز می با شند ازطریق مدیریت ترافیك اداره می گردند.

بناغلی بریالی می افزاید :



برج ترصدترافیك درمزدحم ترین نقطه شهر حاکمیت نظارت کنندهٔ ترافیك رابرعبور ومرور مردم وعراده جات تامین می نماید .



یکی ازغرفه های ترافیک کابل که وظیفهٔ رهنمایی ومساعدت بمردم رانیز انجام میدهد.

در پهلوی آن شعبهٔ بررسی حادثات ترافیک بصورت متواتر شب وروز فعال بوده وافراد تعلیم یافته تخنیکی آن، با آمبولانس ها، درطول ۲٤ ساعت، برای بررسی حوادث و کمك به مصدومین وقایع ترافیکی آماده می باشند. شعبه دیگری در ترافیك کابل برای تنظیم پروگرام بس ها، بکار انداختن تکسی ها، ثبت احصائیه وسایر خدمات ترافیکی وجود دارد، که بنام مدیریت احصاییه وپلان، در تشکیلات ترافیك گنجانیده شده است، دربن شعبه نقشه مکمل شهر کابل نصب است و حوادث ترافیکی با علامات رنگه، همه رو زه بربالای این نقشه ثبت میشود ودر هر سه ماه، هیئات فنی ترافیك، احصاییه حوادث راملاحظه کرده، نقاطی که درآن حادثات بیشتری رخداده باشد، سروی میشود وتدابیر اساسی، برای جلوگیری از حوادث دیگر ورفع پرابلم های ترافیکی که منجر به حادثات شده اتخاذ می گردد،

مدیر ترافیك کابل میگوید :

- این اقدام درپهلوی سایر تدابیر ترافیکی، سال گذشته نتیجهٔ خوبی دادوگراف حوادث ترافیکی را، در شهر تا حد قابل ملاحظه یی پایین آورد وسی فیصد حوادث دلخراش ترافیکی که منجر به هلاکت می شد کاهش یافت.

از ښاغلی بریالی پیرامون بسرانی وتکسی ها سوالی می کنم، وی دربن باره میگوید:

- دولت جمهوری درساحه بهبود وضع بس ها، ازهمان آغاز متوجه بود، چنانچه رهبر ملی ما، این موضوع را دربیانیهٔ (خطاب به مردم) نیز تذکر دادند، ترافیك کابل به پیروی ازهدایت دولت، برای بهتر شدن امور سرویس هاو تکسی ها، سال گذشته دست به اقدامات عاجلی زد، دورانی ساختن سرویس ها، در خط سیر شان، تنظیم پروگرام آن ها، لایحهٔ کرایه تکسی ها وریکشا ها، نصب این لایحه در ایستگاه های شهر، متحدالشکل ساختن رنگ تکسی ها، تاپه کردن ایستگاه های دایمی تکسی ها بر بانت های آنها و بالاخره نصب لوحه های چراغدار، بربالای تکسی ها، همه فعالیت ما را، دربن راه تشکیل میکند.

همچنان **اخیرا ترافیك به ابتکار تازه** یی متوسل شده وآن این است که نمبر تکسی هارا، در داخل موتر ومحلی که را کبین بدون دقت هم آن رادیده بتوانند، تاپه کرده است. این عمل باعث می گردد تا ازیکطرف همشهریان ما، در حصه معرفی تکسی ران های اضافه ستان و متخلف دچار تکلیف نشوند وازطرف دیگر، اگر نسبت عجله یاسایر تشتت های فکری، اموال شان درتکسی باقی می ماند، نمبر آن راناخود آگاه بخاطر سپرده واز یاد داشته باشند.

وی می افزاید:

- تاسیس تصدی ملی بس از طرف دولت جمهوری، زمینهٔ اصلاح اساسی بس های شهری را مساعد ساخت، چنانچه حال از یکطرف بی پروگرامی وقلت سرویس بس احساس نمیگردد واز جانب دیگر همه امور بس های شهری، ازطریق یك موسسه موظف اداره میگردد.

از ښاغلی بریالی می خواهم تاکمی درمورد آشنایی مردم به مقررات ترافیك معلومات بدهد، وی میگوید:

- دراوایل مشکلات فراوانی برای تنظیم ساحه حرکت عابران وپیاده گرد ها داشتیم خام بودن سطح پیاده رو های شهر ومسدود بودن **آن ها توسط طوافان وپیش برآمد گی** آن ها، **سبب می شد که مردم از سرك ها** استفاده کنند ومانع جریان سریع ومنظم ترافیك شوند ..... در قدم اول به همکاری موسسات و شهریان کابل، پیاده رو ها را پخته کاری کردیم والبته درین راه استقبال همشهریان قابل تذکر است، در مرحلهٔ دوم برای آشنایی بهترمردم، در نقاط مزدحم شهر، کتاره هارا نصب نمودیم ودر قدم بعد رهنمایی راتوسط لودسپیکر ها روی دست گرفتیم، که روی همرفته امروز مقررات ترافیك توسط همشهریان کابل مراعات میگردد والبته حوادث نیز کمتر دیده میشود.

درنقاط مختلف شهر غرفه های معلومات ترافیك نصب شده است، راجع به وظایف آن می پرسم، **مدیر ترافیك کابل میگوید:**

- این غرفه ها درپهلوی وظایف ترافیکی خدمات رهنمایی و معلوماتی را نیز انجام می دهند قبلا برای معلومات دادن نقاط مورد نظر، هوتل ها، شفاخانه ها وسایر آدرس های مورد نیاز خارجیانی که به کابل می آیند ویا هموطنان دیگر ما، که به این شهر آشنایی ندارند. **مرجعی در بازار ها** وجود نداشت، ما باساختن این غرفه ها، به افراد خود وظیفه دادیم، تا در رهنمایی ضرورتمندان نیز کمك کنند.

درهر یك ازغرفه های معلومات ترافیك نقشهٔ شهر نصب **است وتیلفون موجود** است هنگام مراجعه، معلومات مورد نیاز، به اختیار شان **گذاشته میشود.**

ښاغلی بریالی **در ضمن این گفت وشنود،** ازجزایر ترافیکی یادآوری کرده، میگوید :

- درمیان جاده ها، مابه کمك مردم، به ساختن جزایر ترافیکی پرداختیم واین جزایر علاوه ازتنظیم امور ترافیك، باگلها و بته های سبزش، بر زیبایی شهر نیز افزوده است. همچنان لوحه های نیونی ترافیك که منقش با مدرن ترین سیستم علامات ترافیکی بین المللی است. ازطرف شب، جاده ها را زیباتر جلوه میدهد.

یکی ازفعالیت های اخیر ترافیك درساحهٔ توزیع لایسنس دریوری است. مدیر ترافیك کابل میگوید:

- سابق **مقررات لایسنس سر گردانی زیادی** را، برای مراجعین بوجود می آورد، تحویل تکس هادر چند نمایندگی بانك های مختلف مراجعه به **مستوفیت، امتحان وسایر کار** های دیگر یك سلسله طولانی را تشکیل داده بود، برای فراهم آوری تسهیلات، حتی الوسع سعی کردیم واین مقررات را کوتاه ساختیم حال مراجعین به سهولت لایسنس خودرا، بدون سرگردانی، در فرصت کوتاهی بدست آورده می توانند....

وی علاوه میکند.

- البته برای وقایهٔ سلامت همشهریان و رانندگان مااز نزد مراجعین دو امتحان مختصر می گیریم، یکی امتحان شناختن علامات ترافیکی است ودیگر تطبیق عملی آن در شهر.

تمام دریورانی که به لوایح وعلایم ترافیکی آشنایی نداشته باشند، مکلف به گذراندن کورس های کوتاهی که ازطرف متخصصین ترافیك تدریس می شود، می باشند پس از طی این کورس ها، ازآن ها، در ساحه چمن که همه سرك های آن، باعلایم ترافیکی مجهز گردیده امتحان عملی اخذ می گردد وآنگاه برای شان اجازه اخذ لایسنس داده میشود.

ښاغلی بریالی اضافه میکند:

- همچنان ما توزیع یکنوع لایسنس های جدیدی را مدنظر داریم، که پس از طی مراحل آن ومنظوری دولت، روی دست خواهیم گرفت.

این لایسنس های جدید بصورت کارت بوده دارای پوشش پلاستیکی نفیسی میباشد، مدت اعتبار آن ها، سه سال خواهد بود ودرخود لایسنس علاوه از درج شهرت دریور، گروپ خون اونیز تعیین میگردد، تا در مواقع عاجل، کمك های ضروری صورت گرفته بتواند.

مدیر ترافیك کابل، در اخیر میگوید:

من از والدین اطفال یك خواهش دارم، لطفا آن را درمجلهٔ تان بنویسید.

وی می افزاید:

- چون وقت مکاتب است . والدین، باید اطفال خورد سال خود را، یکبار به راه مسیر حرکت شان ازخانه تامکتب خوب آشنا بسازند وعلایم ومحل عبور از جاده هارا، از راهی که مصئون تر تشخیص می دهند، به آن ها نشان دهند، به این ترتیب باترافیك همکاری خواهند کرد.

ژوندون: آینده پیرامون احصائیه دقیق عرادجات در شهر کابل وحوادث ترافیکی گزارشی خواهیم داشت.



چهره هاییکه دردامان‌فردا خواهند درخشید وفردای جامعه را با نیروی علم ودانش آراسته ومجلل خواهند ساخت

بقیه صفحه ۱۱

بر مادران افغان

برسانند. دلیل گفته بالا علاقـــه ودلچسپی، سعی وجدیت است که زنان و دختران این ولایت د رفرا گیری دانش و سهم گیری در امو ر اجتماعی و اشتغال بو ظا یف مختلفه از قبیل معلمی، ما موریت و سا یر کارهای صنعتی و انکشا فی از خود نشان داده‌اند وتوانسته اند قد ر ت واستعداد های خود را تبارز د هند ودر هیچ قسمـــتی از مرد ها عقـــب نمانند.

پیغله فر ده در ختم صحبـــــت در باره لیســـه سلطا ن ر ضیـــه مزار شریف تعداد صنوف و کمیت وکیفیت مکتب چنین معلومات ارائه نمودند:

لیسه سلطان ر ضیه مزارشریف در پنج ثور ۱۳۲۹ به سویهٔ ابتدائی درشهر مزار شریف تا سیس‌گردید ودرسال ۱۳۴۰ به لیسه مبدل‌گردید

وتاکنون ده دوره دختران جوان‌ومنور را به جامعه تقدیم نموده که بعضـــی ایشان اکنون در پوهنځی‌ها مصروف تحصیل اند، تعداد مو جودهٔ ایـــــن لیسه به۲۸۶۰ نفر بالغ می گردد وبه تعداد شش نفر معلم و۳۴ معلمـــــه مصروف تدریس اند که شش نفر ایشان لیسانس و متبا قی بکلو ریا باس ویا فارغ دار المعلمین عا لی اند.

درحالیکه بیشتر طالب پیروزی ها وسعادت مدیره جوان و زحمتکش‌این یگانه لیسه دختران مزار شر یف بودم لیسه راترك نمودیم.

بیا که برویم به‌مزار

میگوید .تربوز های کیله‌گی بنام است.

گل های شقایق اندك اندك نمایان‌میشوند.

آبادی ها دوباره شروع میشوند وسمـــت چپ سرك سرسبزمی نماید.

من‌که دل پرخونی بخاطر ارغوان هاولالـــه بروان وشمالی دارم خوش میشوم که اینجا نفوس کم‌است واقلا این زیبائی طبیعت را دست نخورده میگذراند .

نور فقط گوئی که‌مرا ازته‌دل درك می‌كند، میگوید این هاهنوز شقایق نیستند .این‌هـــا خشره‌گلی اند توهنوز گل‌ها را ندیده‌ای، تو هنوز دشت ها را ندیده ای آنجا ها بقدری گل‌است‌که اگرتو ومن وهمه‌ی سوار ی‌ها ی این موتروبالاخره سواری های موتر های‌که ازپشس روی‌و عقب می‌آید، برای کندن آن ها دست‌بهم بدهیم بازهم ازصدگل‌یکی نکنده‌ایم.

خموش میمانم دلم می خواهدبگویم که او اصلا مبالغه می‌کند ولی‌خموش‌می‌مانم خموش میمانم برای اینکه تاهنوز به اینطرف هـــا سفر نکرده‌ام ودرست نمیدانم که دشت‌ها ی شقایق یعنی چه ؟

دشت کیله‌گی هنوزهم تمامی ندارد ،درقسمتی اسپ‌ها به‌چرا مشغول اند. من‌برای اولیـــن بارچراگاه اسپ رامی‌بینم واسپ هارا که‌خیلی متکبرانه گردن به پائین وبالا گرفته انـــدو مشغول گردش وچرا دیده میشوند

باعقب گذاشتن آبادی هاو مزارع اینك که یکمرتبه دیگر کوه‌ها بهم می چسپند و راه مارپیچ‌را دردل خودقبول می‌کند ،توجه سواری هزارمه‌های گاو واسپ بخود جلب می‌کند

راه اندکی یکنواخت می‌شود. . چشم‌هایم سوزش می‌گیرد .آن هارا بهم می‌گـــذارم .

صدای حبیب‌شریف بلند میشود که ازآقای ناشناس اجازه خواندنی را می گیرد.

صفحه ۶۰



گراچی بان گراهکش دربازار پلخمری

گل رقص

نو یسنده: ح نوابی

راجع به گلهای وحشی وسنبل های وحشی شاعران وگلبا ز ان مضا مین رنگینی بسته‌ودسته کرده اند نگارنده از نگار خانهٔ طبیعت در زیر این آسمان نیلگون گلهای رنگا رنگی به گلرویان تقدیم میکنم تامشام جان‌شان معطر گردد دراین کشور کهن گلهای خو شتروخوشبو زیاد است که‌هر گو شه میهن مارا طراوت وتازگی میبخشد در سنگ چارك مخصوصا هما ن جائی راکه (انگشت‌شاه) میگو یندازسینه کوه دو آبشارسرازیر میشوداین دو جو یبار انسانرا بحیر ت اندر میسازد .

در کو هسار «خرم فضا» یعنی سنگ چارك گل «رقص» هم دید ه شده است.

در سر پل زنی بود که یکصدو چهل بهار را دیده بود و چندین گلهای مقبول بهاری را بوئیده‌بود. این سالخورده از گلها سخن میزد وقتی که از گل رقص یاد کرد بو جد آمدخیال کرد که نو جوان شده و با دختران نوجوان وشوخ وشنگ در دامنه ها دامن دامن گل می چیند وبا دو شیز گان‌سر مست‌ومستی‌ورقص میکند ودسته دسته گلها را گر فته در سر و سینه یکدیگر نثار میکنند

این پیر زن زنده دل گفت:

گل رقص و قت سحر گاهی همینکه نسیم ملایم وزیدن گر فت این گل ها خیلی مو زون و ملا یم حرکت سر راانجام مید هند و این نکته سحر خیزان و صاحب دلا ن پوره پی برده می توا نند، شما درعالم خیال باشید و تفکر کنید نسیم صبحگاهی مو سیقی دلر بائی است که این گلها را بر قص می آورد ، این گلها هر گاه در مقابل باد های تیز قرار بگیر ند اتن ودانس نمی‌کنند چرخ نمی خورند و دوره نمی کنند فقط ازیکطرف بدیگر طرف خم می‌شوند. کیفیت و خصو صیت این گل آن است که نسیم پگاهی آنر ا برقص می‌آورد ورقص می‌کند نه‌پنجهٔ را مشگر.

هشت بهشت

روز گاری پیش که صفحا ت مطبو عات ما از مضا مین رنگین و دلنشین شاعر صا حبدل «امیرخسرو بلخی» پر شده بود و مجلهٔ ژوندون تاشمارهٔ اخیر زیر عنوان (شا عر انساندوست) مطا لبی را در بارهٔ امیر خسرو بلخی نشر نمود ا ز محققان و نو یسند گانیکه درگذشته درین باب ز حماتی کشیده اندتذکری به‌نظرم نر سید لذا خوا ستم‌توضیح مختصری بد هم:

اگراز گذشته یاد کنید نخستین باراز امیر خسرو که یاد کرده است؟ درتذکره «لعل بدخشان» منطبعه‌مطبع بدخشان درردیف الف از امیرسخنور وخسرو دانشور یاد کرده ام بنا غلی ابراهیم خلیل شاعر معروف کا بل رسالتی طبع ودر هند منتشر کرده است مضمون من از«هشت بهشت» بلخ باستانی رنگ‌وبو میگیردودماغ اهل ادب را روشن میکند.

اکنون در بلخ بروید مزار جوانمرد قصاب وجانباز ولی‌را به‌بیندوبارواح جوانمردان وجا نبازان دعای خیر کنید از آنجا گذشته چوك غلا مان را به‌بیند که‌در زمان قدیم زنها مانند حیوانات درین جا خرید وفروش می شدند ازین نقطه هم که گذشتید. وارد خاکدان«هشت‌بهشت» می‌شوید وقتیکه بلخ مانند کلك عرو سان رنگین ومثل چهره وموی زیباورویان نمکین بود درین جا چا ر با غی آراسته وپیراسته بود،خیا بانهامانند طبع شاعران موزون ودر هر خیا بان سر و ناجو وچنار قد کشیده بود درین گلباغ گلهای رنگارنگ‌دل‌میبرد وطبع بیننده را شگفته می سا خت در روایات وداستا نها میگو یند که امیر خسرو کتاب هشت بهشت خودرا در صفهٔ«هشت بهشت»بلخ نگاشته‌بود حالا نه هشت بهشت آباد مانده است ونه کتاب هشت بهشت درین جا طبع شده است.



فرو شنده گان دوره گرد در بازار های ار جنتا ین قهوه گرم عرضه می کنند

دمنت بار ژباړه

جنایت کاران

زه دخپل دوترپه چوکۍ باندې په څه لوستلو بخت وم چه په ناڅاپي توګه دتیلفون غوږي په چیغوشو اوخومسلسل زنګونه ووهل سول خپله مطالعه مې خوشې کړه اودتیلفون غوږي ته مې لاس کړ اوومې ویل :ـ

– بلې زه په خپله یم آمروکړې .

دیوې ښځې دویرې نه ډك آواز مې ترغوږ شو اوویل یې :

– ښاغلیه! هاهره· غوږ ونیسه .. زما ژوند ..په ..خطر کښې دی: قاتل.. همدا اوس دکوټې ... په کړکۍ راننوتی دی.. زه..نه..شم کولی ..چه..دد ،، پولس ـ سره،، تماس ،،، ونیسم نو ..له..همدې،،، سببه . مې تاته .. احوال ..درکړ..

په دې وخت کښې دښځې اواز پرې شو وله هغه وروسته یې آواز په چیغو بدل اوداسې مې اوریدل ..

– آه .. ما..مه وژنه،،باور،،، وکړه،، چه ما،،، نه دی،،، اخیستی،،، آه زما،،، ربه دیوپك آواز دتیلفون په غوږي کښې ګردونه بورته کړل خو سره له دې چه دومره پوهیدلی وم چه کار مې بې ګټې دی بیامې هم وویل:

– بلې – بلې ...

– خوآواز مې وانه اورید اودیوې ثانیې نه وروسته دومره راته معلومه شوه چه هغې بدبختې ښځې خپل ځان حق ته سپارلی دی .

ماغزه مې ګیوږ شول او بې له ځنده مې دخپل دوست «جوهاریسون» دتیلفون نومره ډایل کړه· جوهاریسون زما د پخوانیو ملګرو له ډلې نه وچه دجنګ اوجګړې په میدان کښې سره آشناشوي یو اودمخابراتو په څانګه کښې یې کار کاوه خو لحظې وروسته مې دهغه آوازپه تیلفون کښې واورید.ځان مې ورته معرفي کړ اوومې ویل :

– ګوره «جو»غوږ ونیسه زه باید دهغه ځای دحال احوال نه خبرشم کوم چه څوشیبې دتیلفون په واسطه زموږسره معرفي شوی یم .

–دیرښه دی «مایك» ووایه چه کومه نومره یې ډایل کړې وه دتوررنګی تیلفون نومره مې ورته وویلې اوډېر منتظر پاتې شوم، هغه دیوې دقیقې نه وروسته راته وویل :

– دستاتیلفون د«۲۵۲۵۶» نومرې په واسطه چه په(۲۸) لویدیځ بلاك کښې واقع دی د«۴۸۹» کور په واسطه اشغال شوی وه .

– له هغه نه مې مننه وکړه اودتیلفون غوږي مې کښېښود اواوه دانې کارتوس مې دتومانچې سره دمیزدجابې نه راواخیستل، دریشې مې په ځان کړه اوولاړ شوم «ولدا» بې حوصلې شوه دځایه ولاړه شوه اوراته یې وویل :

«مایك» نه پوهیږم چه څه شوي دي اوخه کول غواړې ؟

– په مسکا مې ورته وویل :ـ

– مهمه خبره نه ده، زه یوې پارټۍ ته دعوت شوی یم اوباید سملاسې ځان ورورسوم.

– هغې په حیرانتیا راته وکتل اوویې ویل:

– مایك.· ماپه تیلفون کښې واوریدل اوهغه څه چه ته یې خوروله یې زما په یاد دي·

– دهغې دسوال نه راته خندا پیداشوه اوپه داسې حال کښې چه له کړکۍ نه مې خیابان ته کتل ورته مې وویل: ـ

–ته چه دومره پوهیدلې یې نوبیا سوال کولو ته څه حاجت دی.

هغې دوه درې قدمونه واخستل اوویې ویل:

– ډیره ښه ده په دې ښارکښې پولیسان زیات دي دلته یودپولیسو ماموریت هم شته ته نه دهغې غړې یې اونه داستاکاردی نوځکه ستا لاس وهل بې ځایه دي په همغه توګه چه مې خیابان ته کتل نودباران څاڅکي مې هم یویوله نظر نه تیرولو خولې مې په سر کړه اوورته مې وویل :

– داټیك ده چه په دې ښارکښې پولیسان هم شته خوهغه ښځې زمانه مرسته غوښتې ده اودا یې وویل چه دپولیس سره تماس نه شي نیولی. اودا زما وظیفه ده چه یوځل ورشم اوماجراله نژدې نه وګورم .

– هغې نورې خبرې ونه کړې اوزه هم دکرر نه راووتم اودې زمادراوتلو په وخت کښې وویل:

– مایك.· نوماته هم اجازه راکړه چه درسره لاړه شم مخ مې راوګرځاوه. اوومې لیده چه زما ښکلې سکرتره دروازې ته نیژدې شوې ده سترګې مې ترینه لیرې شوې په داسې حال کښې چه ښکلې کالي يې اغوستي ؤ ورته مې وویل ـ

– ښه به دا وې چه ته پاتې شې اوخپلو کارونه دوام ورکړې داځکه چه دخوورځونه راپه دېخوا کارونه وروسته پاتې دي· اوباید مکتوبونو ته ځواب ووایې .

– هغې نورې خبرې ونه کړې اوما هم ترینه خدای په اماني واخیستله اوروان شوم .

باران په سرعت سره اوریده اوما هم ځان هغه خیابان ته ورساوه چه دخلکوګڼه ګونه پکښې زیاته وه اوهیڅادبل چا په لوري نه کتل· خپل موټر مې د«۴۸۹» نمبر اپارتمان په مخکښې ودراوه اوترینه ښکته شوم ،باران هم هغسې په شدت اوزور سره اوریده په چالاکۍ سره دننوتلو دروازې ته نیژدې شوم دروازه مې خلاصه کړه ورننوتم او په ځان پسې مې بنده کړه·

کورپه مطلقه چوپه چوپتیا کښې په نظر راغی وسله مې له جیب نه راوایستله، اوپه لاس کښې مې ونیوله ترڅو دنوروپه مقابل کښې دځان دفاع وکړم دزینې په اړیکیو دکور دوهم پوړ ته وختلم اودتړلې دروازې په مخ کښې ودریدم ددروازې دستګیر مې ونیو اوورووروم مې پرمخ بوتله:ـ هیڅ عکس العمل مې ونه لید کوټې نه ننوتلم یوکوچنې چیرکت پکښې پروت ؤ چه تلتکه یې په منځ کې نیمه شوې وه اونورکالي تیت اوپراګنده غونډې ښکاریدل اوپه ځمکه لویدلې و، هغه کوچنې میزچه دچیرکت په څنګ کښې ایښودل شوی ؤ مات غونډې ښکاریده دکوټې بلې خونې ته ذکالیو الماری ایښې وه اوټول هغه کالي چه دښځودکالیو غونډې وو شلیدلي وو اوځه یې دکوټې په غولي پراته و. خو په کوټه کښې هیڅوك نه لیدل کیدل. اوداسې معلومیده چه څوك په څه شي پسې ګرزیدل خوداچه څه شي په لاس نه ؤ ورغلي نودغه صحنه یې منځ ته راوړې ده . ددې ګوټې نه په زیات احتیاط ووتم اوهغې بلې کوټې ته چه دروازه یې نیم کښه وه ورننوتم .

ددروازې په څنګ کښې ودریدم اوخلاصه مې کړه خوځان مې ددیوال شاته پټ کړ.

هیڅ حرکت مې ونه لید، نوورننوتم هلته داولنۍ کوټې نه زیاتې آزارونکې ننې ننې لیدل کیدلې· دننوتلو سره سم مې سترګې په یوې خوانې ښځې ولګیدې چه په کورنۍ لباس کښې دمیز شاته پرته وه دمنظرې نه داسې معلومیده چه ښځه مخکښې له دینه دچای په څوړلو بوخته وه .

تیلفون دمیز څنګ ته ایښی ؤ، اوغوږي یې ځوړند ښکاریده او دښځې خولې ته نژدې معلومیده. دمیز پرده هم په وینو لړلې وه اوپه هغه ځای کښې چه ښځه پرته وه دوینو څو څاڅکي هم پراته وو. ورنیژدې شوم توری زلفې یې په سپیرو خاورو کښې پرتې وې دلږ نظرنه وروسته راته پته ولګیده چه دخیټې په کیڼ طرف کښې «زړه ته نیژدې» په ګولی لګیدلې ده،داځکه چه اطراف یې ټول سوزیدلي ؤ ددې په سورې کې بس باندې وینو دارې جوړې کړې وې اولاترینه بهیدلې .

دتیلفون دلیار ښو دکتاب هم په ځمکه پروت ؤ اوځو څاڅکي وینې وربانډې پرتې وې .

په هغه ځای کښې زما ګرځیدنه اوتم کیدل بې ځایه غونډې ؤ· ځکه په څه شي پسې چه جنایت کاران راغلي وو هغه یې ترلاسه کړې وو خو بیاهم زما ځنډ اوپه خونه کښې ګرزیدل بې فایدې نه معلومیدل په یوه کوچنې بکس کښې، پوډر،لبسرین، اودنوکانو رنګ پروت ؤ دپورته کولو سره سم مې سترګې په یوې کوچنۍ کتابچې ولګیدې پاڼې مې یې واړولې داسې معلومیده چه دخاطراتو کتابچه وه هغه مې په جیب کښې کښېښوده اودښځې کالبوت ته نیژدې شوم· په زړه کښې مې وګرزیدل چه ښایې دغې ښځې خپل قاتل پیژندلی وی اویالږ ترلږه دهغه دمعرفي په برخه څه معلومات راپه ګوتوشي خو په دغو حالاتو کښې مې څه شي کولی شو او له چانه مې باید دغه معلومات اخیستي وای؟

«نوربیا»

ترجمه: یونس پیسنار

زیبایی وقهر

دامنیك سندا، دایر کتر مشهور فلم های فرانسوی لقب «فر شتـــه قهر» را به کر سشن، که یکی ا ز ستارگان محبوب سینمای فر ا نسه است اعطا نموده است .

دامنیك اظهار میدارد که خشـــم کر سشن زیبائی وی را اشکا ر می سازد. از قهر و زیبائی شاعرانـــه کر سشن چنین تصور میشود که ، نقاشی در عالم تخیل باتما م در ك و تصور ش منتظر مو ضو ع مناسبی است. دامنیك اظهار میدارد، که من چهره خشمگیـــن کر سشن را کـــه زیبائی وی را نقا شی میکند خیلـــی دو ست دارم .وی می افزاید که این زیبائی نه تنها برای شخص خو د م فریبنده است، بلکه برای فا میل کر سشن، دایر کتران وهنر مندان دیزینرهای سینما ی فـــرا نســـــه ودیگران نیز جالب و جذاب است. امابه نظر خودکر سشن این‌حدسیات آنها خیلی شگفت انگیز است.چه‌وی می افزاید که آنها با چنین‌حدسیات خود دیوانه هستند. بلی دیوانه ...

کر سشن که یکی از با شند گان اصلی پاریس است، بیست سا ل عمر دارد. وی در سن پانزده سا لگی از دواج نموده و بعد از سپری شدن زندگی خود از شوهـــر ش طـــلا ق گرفت. کر سشن تاکنون در بیش از شش‌فلم حصه گر فته واز جملـــــه بهترین فلم‌های‌وی کونفور میســـت را میتوان نام برد.

البرت برا سن، دایر کتر فلـــم «اولین عشق» که‌از نخستین فلم‌های سینمائی کر سشن محسو ب‌میشود می افزاید که: کرسشن را میتوا ن بصفت یك ستاره پرو فیشنـــــــل شناخت. البرت مطلب را بیشتـــر دنبال نموده می افزاید که: کر سشن میخواهد تا بطور همیشگی فقـــط و فقط شخصیت واقعی خود رانمایان سازد نه چیزی اضا فی و خالی ا ز شخصیت حقیقی خود. همـــچنا ن البرت براسن اضافه میکند کـــــه، کرسشن از دنیای خود بما نند یـــك طفل ویایك حیوان غافل است. وی می افزاید که کر سشن همیشـــــه تخیل میکند واین تخیلات کود کانه ویست که وی را از دنیا یش غا فل ساخته.

کر سشن خیالات زیادی رابخاطر می پر ورانـــد. مثـــلا، وی بار ها از تخیلات خود صحبت کرده واز خلال سخنان وی چنین آشکا را میشو د که:

آرزو دا رد یك قصر داشته با شد ویك گاو میش بی آزار از دنیـــای قدیم غرب تا باشد آنرا بمثـــــل کاو بایان و هندی های امر یکا ئی سوار شود. هکذا، وی طر حهای‌را در مغزش می ریزاند که بعیـــــد از امکانات است. مثلا.وی طر ح‌یك تیاتر عصری را در مغزش مجسم می سازد که مو جودیت چنین تیا تر ی دور از امکا ن است. که در یـــن صورت وی میتوا ند چنین تیا تری رادر مغز ش اعمار کند. این مطلب‌را دوست وی البرت براسن می‌افزاید.

بقیه از صفحه (٥٦)

جوانان وروابط

از سختگیری های‌بی‌جا بپرهیزید وگمان نبرید که‌از اینراه میتوا نید تفوق‌خورا بر اوثابت کنید .

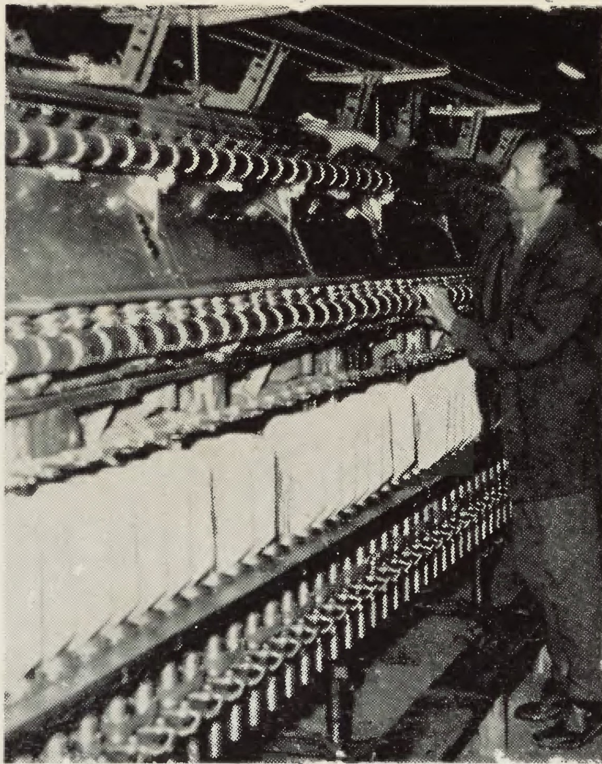
زن باید مغلوب شجاعت اخـــلاق ونیروی معنوی مرد شود نـــه مقهور خشونت ظاهری وتحکم او .

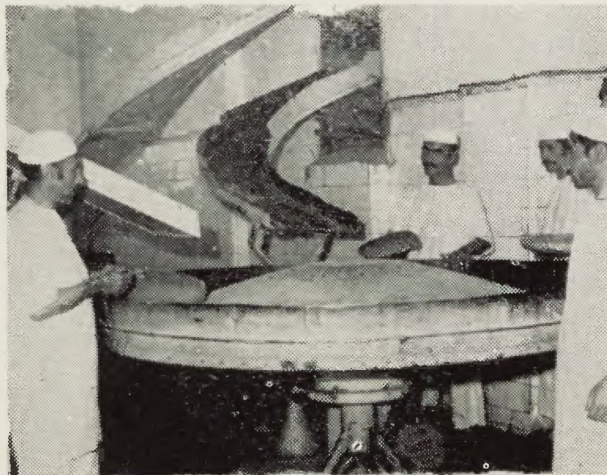
اگر میخوا هید زندگی پرسعادت داشته باشید هرگز وسایل تحقیـــر اورا فراهم نیاورید و مطلقا از زنان ودختران دیگر خاصه از زیبایی آنها بدا نگو نه که حس حسا د ت را در همسرتان برانگیزد جـــدا خود داری ورزید ومتوجه باشید که قلب زن اینگونه اعمال را گناه میداند آنهم گناهی که قابل عفو نیست .

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩
تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ٢٣٧٧٣
تیلفون ارتباطی معاون ١٠
تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠
مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤
سوچبورد ٢٦٨٥١
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .
قیمت یك شماره ١٣ــ افغانی

دولتی مطبعه





پنجشنبه گذ شته مصادف بااول‌می‌روز کارگر بود. درشماره گذشته مطالبی درباره کارگران داشتیم این‌دو عکس نیـــز گو شه از فعا لیت های کارگران کشور مارا نشان مید هد.

مادرممتاز سال انتخاب‌می‌شود

دمیرمنو تولنه به عموم مادران مرکزوولایات‌کشور که مخصوصا باشرایط بسیار محدود اقتصادی ومحیطی فرزندان سالم ومفیـــــدوتحصیل یافته به جامعه تقدیم نموده انـــد. میرساند تاهرچه زودتر درمرکز بمدیر یت‌عمومی تحریرات دمیرمنو تولنه ودر ولایات بمدیریت های معارف ونمایندگی های‌موسسه‌نسوان مراجعه نموده فورمه های کاندیـــد مادر ممتاز سال راکه توسط دمیرمنو تولنه‌ترتیب شده‌است اخذوبعد ازخانه پـــری و تصادیق لازمه ونصب فوتوی خود وفرزندان‌شان الی تاریخ ٨ جوزا ــ ١٣٥٤ بمدیر یت عمومی تحریرات دمیرمنو تولنه جهت ارزیابی‌وانتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.

مود

با استفاده از تکه های مقبو لو اقتصادی وطنی میتوانید از بهترین وزیبا ترین مود های روز بهره مند شوید.